www.imammahdi-s.com

پژوهشی نو در اندیشه نجات بخشی ادیان

# مُنجی در ادیان

روح الله شاکری زوارده‌ی



بسم الله الرحمن الرحیم

# منجی در ادیان

نویسنده:

روح الله شاکری زواردهی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

## منجی در ادیان

### مشخصات کتاب

سرشناسه : شاکری زواردهی، روح الله، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور : منجی در ادیان/ روح الله شاکری زواردهی.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۵۲ ص.؛ ۹/۵ × ۲۰ س م.

فروست : انتظار؛ ۲.

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۱ - ۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : موعود گرایی

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ش۲پ۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

ص:۱

### اشاره

منجی در ادیان

پژوهشی نو، در اندیشه نجات بخشی ادیان

روح الله شاکری زواردهی

منجی در ادیان

مؤلف: روح الله شاکری زواردهی

ویراستار: علی اصغر کاویانی

صفحه آرا: رضا فریدی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: سوم/ زمستان ۱۳۹۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۵۳-۸

شمارگان: هزار و پانصد نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان



- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱/ فاکس:۷۷۳۷۱۶۰

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

- www.imammahdi-s.com

- info@imammahdi-s.com

۰۹۰۶۸-۷

ص:۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٣

تقدیم:

از آنجایی که این نوشتار در ماه مبارك و لیالی قدر و مصادف با ایام شهادت مولی الموحدین به پایان رسید، این اثر ناچیز را به ساحت مقدس عصاره فضیلت و تقوا، شهید عدالت، حضرت امیر المؤمنین، امام علی بن ابی طالب علیه السلام تقدیم می کنم.

ص:۴

سخن ناشر

امامت خورشید زندگی بخشی است که اعتقاد شیعه با آن گره خورده و باعث شده است تا این گروه، راه خویش را در تاریخ اسلام از کج راهه ها و بیراهه ها جدا کند. حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است؛ از این رو طرح درست و گسترش این فرهنگ در جامعه، باعث تعالی هرچه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو غلتیدن در ناراستی ها، فسادها و تباهی ها است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه ای فراگیر و پیشینه دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت های غیرکارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه _ خصوصاً نسل نو _ با نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی

ص:۵

و تحکیم پایه های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنـامه هـای مهم این بنیـاد، تـألیف و نشـر کتـاب و نشـریه و تـدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصـیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است

اکنون نیز کتاب «منجی در ادیان» در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می گیرد.

مجموعه حاضـر گامی آغازین در این زمینه به شـمار می آیـد؛ امیـد است فرهیختگان با تلاش های جدید و ژرف تر، پژوهش های کامل تر و متنوع تری ارائه دهند و اقدامات پر ثمری در ترویج فرهنگ «مهدویت» به عمل آورند.

امید است خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

قم ــ مرکز تخصصی مهدویت

مجتبی کلباسی

ص:۶

## پیشگفتار

نجات بخشی در آخرالزمان از واژگانی است که در فرهنگ اغلب ادیان بزرگ، بخصوص ادیان ابراهیمی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چون انسان از گذشته دور همواره نسبت به نجات خود دغدغه داشته است؛ این منحصر به نجات اخروی و معاد نبود، بلکه سرانجام سعادت در این دنیا نیز از مسائل جدی او بوده است. این پژوهش درصدد است که تلاش بشر را در همین جهان، برای ایجاد یک آینده امیدوار کننده، توأم با سعادت و خوشبختی، به تصویر در آورد؛ امری را که می توان یکی از مهم ترین فواید و کارکرد ادیان دانست. اما آیا این نوشتار توانسته این انتظار را برآورده نماید یا نه، سؤالی است جدی که جواب آن را به خوانندگان عزیز، وامی گذاریم. برآنیم به دور از هرگونه پیش داوری و با استعانت منطقی از منابع مستند و قابل اطمینان ادیان، کتاب ها و آموزه های مرتبط، به آنها؛ به تحقیق و پژوهش در موضوع «منجی و موعود آینده بشر» بپردازیم.

البته نگارنده مدعی نیست که اثر حاضر بهترین کار است. بدون تردید در این تحقیق، اشکالاتی وجود دارد که از چشم تیزبین اندیشوران خردورز به دور نخواهد بود. بنابراین از همه اساتید، محققین و صاحبان فکر و اندیشه که این اثر را شایسته مطالعه

دانسته اند، انتظار می رود که نقاط ضعف و قابل ذکر را برای راهنمایی و استفاده نویسنده متذکر شوند.

اکنون که این نوشتار به چاپ سوم رسیده است لازم می دانم از همه کسانی که در سامان رسیدن این تحقیق و نشر آن ما را یاری کردند، سپاسگزاری نماییم؛ بخصوص از مدیر مرکز تخصصی مهدویّت، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای کلباسی (زیده عزه) و از همه بزرگوارانی که از راهنمائی ها و ارشادات شان بهرمند شدیم؛ بویژه از همسرم که تلاش وافر ایشان در فراهم آوردن محیط آرام برای تحقیق، فراموش نشدنی است، سپاسگزاری می کنم و از خداوند متعال خواستارم که مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرند، ان شاءالله.

روح الله شاکری زواردهی

قم المقدسه

دوشنبه چهارم آذرماه ۱۳۹۱

ص:۸

## فهرست مطالب

ص:۹

ص:۱۱

ص:۱۳

## مقدمه

اعتقاد به منجی و مصلح جهانی برای جامعه بشری سرمایه ای ارزشمند تلقی می شود. زیرا اگر ناامیدی و یأس در فردی زنده شود، سعادت و خوشبختی آن فرد از جهات مختلف در معرض سقوط حتمی قرار خواهد گرفت. فرد مأیوس و ناامید عنصر شکست خورده ای است که ممکن است دست به هر کاری بزند که مایه بدبختی خود و دیگران گردد. اگر جامعه انسانی مأیوس شود، نمی تواند ارزش ها و هنجارهای انسانی مثل عدالت اجتماعی را در میان خود زنده نگه دارد تا در پرتو آن ریشه همه ظلم ها و ستم ها، جنایات، نگرانی ها و اضطراب ها را از بیخ و بن برکند. همچنین انسان نمی تواند زندگی توأم با خوشبختی و آسایش را برای خود فراهم گرداند و در آن روز ممکن است به یک انتحار عمومی دست بزند. قدرت های بزرگ جهانی مدعی اند که در تلاش اند که صلح، آرامش و عدالت را در جهان ایجاد کنند تا در پرتو آن، زندگی بشر سامان

ص:۱۴

یابد؛ اما متأسفانه گذشت زمان و تاریخ نشان داد که نه تنها مشکل بشر وامانده از ناکامی ها با این شعارها حل نشده و نتوانسته باری را از شانه بشر تیره بخت بردارد، بلکه آمارها نشان می دهد که افزایش جرم و جنایت ها و تجاوز به حقوق ملت ها هر روز بر نگرانی های بشر می افزاید؛ تا جایی که نزدیک است اجتماع انسانی از رسیدن به یک زندگی سالم بشری و لذت بخش و آینده درخشان مأیوس گردد. اینجاست که اعتقاد به نجات در ادیان (منجی گرایی) به ویژه مهدویّت در اسلام که همان اعتقاد به منجی آخرالزمان است باعث می شود پیروان ادیان با امید و اعتقاد به پیروزی نهایی حق بر باطل، به یاری همنوعان مظلوم خود بشتابند و برای برآوردن بزرگ ترین آرزوی بشریت، یعنی حکومت دین بر سراسر هستی، دست از تلاش و کوشش بر ندارند تا وعده الهی محقق گردد. به امید آن روز که دست ظالمین کوتاه و مستضعفان و مؤمنان وارث زمین گردند؛ «أَنَّ الارْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ».(۱)

لازم است قبل از ورود به بحث، واژه های «نجات» و «ادیان» به طور اجمال مورد بررسی قرار گیرند.

## نجات

آنچه سبب شده تا اندیشه ظهور منجی در ادیان شکل بگیرد، درماندگی، گرفتاری و بحران های خانمان براندازی بوده که تمامی



---

۱- انبیاء/ ۱۰۵.

موجودیت حیات بشر را تهدید می کرده است. توده های مردم که خود قادر به رفع آن بلایای بزرگ نبودند، برای رهایی شان، ظهور نجات دهنده ای را انتظار می کشیدند.(۱)

واژه نجات در لغت به معنای رها شدن و خلاصی یافتن است. همچنین نجات در اصطلاح یعنی رهایی انسان از هر چیزی که مانع زندگی سالم و ایده آل می شود؛ مثل رهایی از آلودگی ها و پلیدی ها، رهایی از ستم و خشونت، رهایی از زندان، رهایی از غرق شدن در دریا، نجات از بیماری و رهایی از اندوهی که روان انسان را مغلوب خود کرده است. براساس این تعریف، چندان غیر منتظره نخواهد بود که انسان ها در مراحلی یا درگرفتاری هایی خاص که قادر به حل مشکل خود نیستند، مرگ دریابند.

در قرآن نیز کلمه نجات با همین لفظ برای رسولان آمده است؛ مانند نجات نوح از غرق شدن در آن طوفان بزرگ(۲)؛ نجات لوط از شهری که مردمان آن رفتارهایی آلوده به ناپاکی داشتند(۳) و نجات بنی اسرائیل از چنگ فرعونیان.(۴)



---

۱- شعراء/ ۱۶۹.

۲- یونس/۷۳: «فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلاَئِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا».

۳- انبیاء ۷۱ و ۷۴ و ۷۵: «وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»؛ «وَ لُوطاً آتَيْنَاهُ حُكماً وَعِلْماً وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَهِ الَّتِي كانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ» ؛ «وَنُوحاً إِذْ نَادَى مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكرْبِ الْعَظِيمِ».

۴- بقره/۴۹: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكمْ سُوَءَ الْعَذَابِ».

در این مثال ها، در برابر نجات یافتگان، قومی یا ملتی که شایستگی زندگی پاک و سالم را نداشته اند، منهدم شده اند؛ در داستان طوفان نوح همه تکذیب کنندگان نابود می شوند و در برابر نابودی آنها، نوح و همراهانشان نجات پیدا می کنند و خلافت و سرپرستی جهان را به عهده می گیرند. در واقعه قوم لوط نیز تمامی اهالی آن شهر در صاعقه های عذاب می سوزند و در مقابل، لوط و خانواده اش نجات پیدا می کنند و در سرزمین مبارک جای داده می شوند، مگر همسر لوط که تمایل به مردم آن شهر داشت. همچنین در داستان نجات بنی اسرائیل از مصر همه سپاهیان فرعون و خود او با تمامی وسایلی که داشتند در نیل غرق شدند.

بنابراین، مفهوم نجات و رهایی در این داستان ها با نابودی یک اکثریت و نجات یک اقلیت همراه است. به تعبیری دیگر، آنچه موجب ناگواری و عذاب در زندگی آن اکثریت بوده، نه عوامل طبیعی و نه حوادث غیر مترقبه است، بلکه نتیجه تعارض و تضادی بوده که با پیامبران الهی داشته اند. حوادثی مانند طوفان نوح و غرق شدن مردمان، صاعقه های آتش و خاکستر شدن اهالی شهر قوم لوط و برهم آمدن نیل و غرق شدن فرعونیان، همه و همه به عنوان دستی قدرتمند از سوی خداوند بوده است که برای نجات صالحان از چنگ نااهلان به کار افتاده است. همین نکته چهره الهی بودن موعود و

منجی را می رسانـد که انسان های گرفتار، از طرفی خودشان تلاش و حرکت کرده، زمینه را برای ظهور و حضور منجی فراهم کنند و از طرفی دیگر امید و انتظار آن موعود را بکشند؛ «کذَلِک حَقّاً عَلَیْنَا نُنج الْمُؤْمِنِینَ».(۱)

قرآن بشـریت را به همین نوع نجـات امیـدوار ساخته است و این امیـدواری را از متن ادیان دیگر نقل می کنـد؛ «وَلَقَـدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ».(۲) روشن است که حکومت به دست صالحان، سراسر نجات است.

در انجیل به نقل از عیسی مسیح در مورد آخرالزمان نیز این پیشگویی ها آمده است که ملت ها در جنگ و ستیز با هم خواهند بود؛ قحطی، وبـا و زلزله واقع خواهدشـد؛ مردم از یکـدیگر نفرت پیـدا خواهنـد کرد؛ آفتاب تاریک می گردد؛ ماه بی نور می شود و سـتارگان از آسـمان فرو می ریزند.(۳) آنچه در این پیشـگویی آمـده بسـیار هراس انگیزتر از طوفان نوح و داسـتان قوم لوط است. اما نکته مهم تر در این گفتارها آن است که تمامی این حوادث و مصـیبت های بزرگ ماننـد درد زایمانی است که بشریت باید آن را از سر بگذراند تا شایستگی ایمان به نجات را پیدا کند. در این گفتارها خدا به طور مستقیم به



---

۱- یونس/۱۰۳.

۲- انبیاء/۱۰۸.

۳- انجیل متی، باب ۲۴.

نجات اقدام نمی کند، بلکه عیسی مسیح به عنوان فرستاده خدا به نجات ایمان آورندگان خواهد شتافت.(۱)

با آنکه عیسی مسیح آمده بود تا بار گناه انسان را به دوش خود بگیرد در عین حال بسیاری از مردمان در آن آتش نهایی از بین رفتند. موضوع آتش نهایی و چگونگی انهدام بزرگ در برخی سوره های مکی قرآن مانند سوره تکویر و زلزال آمده است؛ اما در قرآن هم این انهدام، آغاز یک نجات عظیم برای ایمان آورندگان خواهد بود.

انتظار برای یک دگرگونی بنیادی و ناگهانی در برخی ملت ها و اقوام پیشین زمینه ساز پدید آمدن اعتقاد به هزاره ها شد. بسیاری از نسل ها که در انتظار آن دگرگونی ناگهانی بودند، چون وقوع آن را در عینیت ندیدند بر این گمانه دل بستند که شاید در یکی از هزاره های تاریخ دینی خودشان، آن واقعه بزرگ، صورت عینی به خود گیرد.

چون مفهوم رهایی از مشکلات ابتدایی، فردی و حتی قومی بسیار فراتر و گسترده تر شد و چون آتش نهایی، دربرگیرنده تمامی جهان دانسته شده است، از این رو مفهوم رهایی و نجات نیز مفهومی جهانی یافت و به دغدغه ای برای تمامی بشریت تبدیل شده است. احتمالاً همین تلقی نسبت به آتش نهایی و آخرالزمان، یکی از مهمترین عواملی بوده است که تصور یک منجی جهانی را در اکثر ادیان گذشته پدیدار نموده است؛ از «سوشیانت» موعود آیین زردتشتی گرفته تا «ماشیح» موعود



---

۱- انجیل متی، آیه ۱ تا ۶.

یهود مسیحا در مسیحیت و «امام مهدی» در نزد مسلمانان شیعه، براین اساس شکل گرفته اند.

اگر چه نوعی وحـدت موضوعی میان همه ادیان و نحله های دینی فوق درباره منجی دیـده می شود؛ اما از سوی دیگر تعارض هـایی نیز در میـان آنـان وجود دارد. مهم ترین این تعارضات آن است که پیروان هر کـدام از ادیان ــ جز نحله های عرفانی ــ منجی را کسـی یا شخصـیتی از دین خودشان می دانند. شاید ریشه این تعارض از آنجا باشد که هر قوم و ملتی صرفاً دین خود را بر حق و ادیان دیگر را باطل می پندارند.(۱)

با توجه به مطالب گذشته، مراد از نجات و نجات بخشی، در همین دنیا و آخرالزمان است؛ هر چند نجات و رسیدن به سعادت دنیایی نتیجه اش نجات و سعادت اخروی است.

نجات بخشی در این دنیا نیز به طور مطلق مورد نظر نیست، بلکه در سایه یک منجی، موعود و رهبر رهایی بخش است؛ رهبری که دارای جایگاه ویژه معنوی است و اصولاً نجات و عاقبت بخیری جوامع انسانی بـدون چنین رهبری امکان ندارد؛ رهبری که خودش، برنامه اش و راهش الهی باشد.

نجـات و نجـات بخشـی در این دنیـا به دو صورت قابـل تصور است: یکی نجات فردی انسان ها و دیگری نجات اجتماعی؛ در صورت اول، ممکن



---

۱- این بحث در کلام جدید و در فلسفه دین محل گفت و گوی صاحبان نظر و اندیشمندان دینی است.

است جامعه، محیط و حکومت در فساد و تباهی به سر برند، ولی افراد معدودی باشند که خود را نجات یافته بدانند.

صورت دوم نیز عبارت از آن است که جامعه انسانی در ساحت های گوناگون زندگی مادی و معنوی به نجات و سعادت و رهایی حقیقی برسند که مقصود ما نیز نجات از این نوع است؛ هر چند مقدمه نجات جمعی و اجتماعی، همان نجات فردی است و مکاتبی که موعود و منجی را در قالب نجات فردی انسان ها مطرح می کنند نیز مورد بحث است.

## دلیل عقلی بر نجات

دلیل عقلی نیز ما را به ضرورت آمدن نجات بخش و رسیدن انسان به فضایل و کمالات مطلوب خود درآخرالزمان نوید می دهد. علامه طباطبایی عباراتی دارند که قابل توجه می باشد:

هر نوعی از انواع مختلف آفرینش از نخستین روز پیدایش متوجه آخرین مقصد کمالی و هدف نوعی خود بوده و با نیروی مناسب وی که بدان مجهز است برای رسیدن به این هدف، بی این که کم ترین سستی و خستگی از خود بروز دهد مشغول تلاش و تکاپو می باشد.

دانه گندمی که شکافته شده و نوک سبزی بیرون می دهد، از همان وقت متوجه بوته گندم کامل است که پر از سنبل های افشان می باشد، و هسته درختی که شروع به روییدن می کند، به سوی درخت کاملی پر از میوه عازم است؛ نطفه حیوانی که می خواهد جنین شود، هدفی جز این که از نوع مناسب خود یک حیوان کاملی شود، ندارد. و به همین قیاس است

موارد دیگر.

برخورد اسباب و علل مخالف و موافق، اگرچه بسیاری از این موجودات را که چون قافله ای پیوسته به سوی مقصد خود متحرکند از وصول به مقصد کمالی مانع می شود و در نتیجه بسیاری از آنها پیش از رسیدن به آرزوی تکوینی خود از میان می روند، ولی با این همه هرگز نظام آفرینش از رویه عمومی و دائمی خود دست بر نداشته و پیوسته سرگرم سوق پدیده های نو به سوی کمالات شان می باشد و در نتیجه پیوسته از هر نوع دسته ای به کمال و هدف تکوینی خود می رسند.

و البته نوع انسانی از این حکم عمومی و نظم همگانی مستثنی نیست. بی تردید انسان نوعی از انواع موجودات است که نمی تواند به تنهایی زندگی نماید و برای رسیدن به آرمان تکوینی خود ناچار است در حال اجتماع و دسته جمعی به سر برده، هدف وجودی خود را به دست آورد. مشاهده حال جامعه های بشری نیز این معنا را تأیید می کند. زیرا هر جامعه از جامعه های بزرگ و کوچك انسانی، آرزویی جز این ندارند که در حال آرامش و صفا و ارتفاع موانع زندگی کرده و بهره انسانی را از زندگی خود بردارند. نیز روشن است که جامعه بشری تاکنون نتوانسته به این آرزوی خود جامه عمل بپوشاند. از طرف دیگر نیز دستگاه آفرینش از رویه خود دست بردار نبوده، و هم از دست ساخته های خود عاجز و زبون نخواهد شد.

این نظر عقلی به ما نوید قطعی می دهد که عالم بشریت یك روز ایده آلی در پیش دارد که سرتا پا سعادت و خوشبختی و کامیابی بوده و در وی همه خواسته های فطری انسانی که

در نهاد این نوع رسم شده، برآورده خواهد شد.

و نیز می دانیم که انسانیت هرگز به یک چنین محیط پاک و نورانی نایل نخواهد شد، مگر درسایه واقع بینی و حق پرستی، که در اثر آن، حس خودخواهی و سودپرستی و رذایل دیگری که موجب به هم خوردن آرامش جامعه و اختلال زندگی فرد می باشد از درون مردم رخت بربسته و جلوه های نهاد پاک یک انسان فطری و طبیعی دست نخورده جایگزین آنها شوند.

نتیجه بیان گذشته این است که در مسیر همین زندگی اجتماعی انسانی خودمان، روزی فرا خواهد رسید که سعادت کامل اجتماعی انسان را صددرصد تضمین کند و در آن روز، عموم افراد در سایه واقع بینی و حق پرستی، خوشبختی واقعی خود را به دست آورده و در مهر امن و امان مطلق و بی مزاحمت هرگونه ناملایمات فکری به سر خواهند برد. قرآن کریم نیز همین نظر عقلی را تأیید نموده است و در چند جا مژده چنین روزی را به اهل حق و حقیقت می دهد.(۱)

بنابراین، مقوله نجات و نجات بخشی که مبنای مشترک ادیان است، نجات اجتماعی، سیاسی و معنوی انسان ها در سایه رهبر آرمانی است و بیشتر ادیان و مکاتب الهی در انتظار چنین ارمغانی هستند و در



---

۱- طباطبایی، محمدحسین، ظهور شیعه، تک جلدی، ص۶۳ ؛ به نقل از کتاب موعود در ادیان، نشر مؤسسه فرهنگی آوای خرد (این کتاب در سال های گذشته با اقتباس از کتاب های شیعه، شیعه در اسلام و رسالت تشیع، علامه طباطبایی چاپ گردیده است).

مواردی نیز برای رسیدن به چنین موهبتی تلاش می کنند.

نجات دارای سه رکن می شود:

۱. انزجار از وضع موجود جامعه

۲. انتظار برای ورود به وضع مطلوب جامعه به کمک منجی

۳. راه های گذر از وضع موجود و ورود به وضع مطلوب

تلاش این است که در گام نخست، اندیشه نجات بخشی و امید به ظهور موعود و منجی در ادیان مطرح را پی جویی کند، پس از تحقق این اصل مشترک، در گام دوم، موعود منجی ادیان را بررسی و هم خوانی این اندیشه با آنچه در مهدی باوری فرهنگ اسلامی آمده است، انجام می شود. در این تطبیق و هم خوانی از بررسی شخصیت منجی و موعود، ویژگی ها برنامه ها و آرمان های آن انجام می شود.

## ادیان

پیش از آن که بحث منجی را پیگیری نماییم، لازم است برای نمونه به چند سؤال پیرامون واژه دین و ادیان پاسخ دهیم:

۱. دین چیست؟

۲. آیا می توان از واژه ادیان به صورت جمعی استفاده کرد؟ دیدگاه قرآن در این باره چیست؟

۳. در صورت تقسیم دین به ادیان متعدد، چه نوع تقسیمی بر سایر تقسیم ها اولویت دارد؟

سؤالات فوق در میان متکلمان، فلاسفه دین، جامعه شناسان و روانشناسان و حتی مورخان، محل بحث و معرکه آرای مختلف است.

ص:۲۴

لذا برای تبیین موضوع، از سؤال اول شروع می کنیم:

اما سؤال اول: بنیادی ترین پرسشی که در باب دین مطرح می شود این است که دین چیست؟

دین در لغت به معانی مختلفی نظیر جزاء، اطاعت، مکافات، انقیاد، رسم و عادت، حساب رسی و تدبیر امور، چیرگی و برتری، طریقه و آیین، آمده است.(۱)

اما در مورد معنای اصطلاحی دین باید گفت که در میان متفکران و اندیشمندان، یک معنای جامع و کامل که درباره آن اتفاق کرده باشند، وجود ندارد؛ بلکه با تعاریف مختلف از طرف متکلمان و فیلسوفان و... مواجه هستیم و این اختصاص به جهان اسلام ندارد؛ به طور مثال، بین متکلمان اسلامی با متکلمان مسیحی و یهودی هم در این باره اختلاف نظر وجود دارد(۲) و دلیل چنین اختلافی آن است که دین از جهات مختلف تعریف شده؛ گاهی تعاریف دین، وجودی و ماهیتی است و گاهی تعاریف درون دینی و برون دینی است و گاهی لغوی و اصطلاحی و ... .

البته این بدان معنا نیست که ما نتوانیم تعریفی را ارائه دهیم، لذا از میان تعاریف متعدد میان اندیشمندان و حکمای مسلمان، یک تعریف را ارائه می دهیم و آن عبارت است از:



---

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج۵، ص ۳۴۰ و ۳۳۹.

۲- جان هیک، نمونه هایی از تعریف دین را که در گرایش های مختلف ارائه شده آورده است. بن گرید: کتاب فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، صص۱۶_ ۱۵.

«مجموعه عقایـد، اخلاـق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جـامعه انسانی و پرورش انسان ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد.»(۱)

به عبارت دیگر «مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت مندی است.»(۲)

از تعریف فوق می توان استفاده کرد که دین از سه رکن اساسی برخوردار است: اعتقادات، اخلاق و قوانین و مقررات یا همان بایـد هـا و نبایـدها. نکته قابـل توجه در جـامعیت این تعریف آن است که اخلاـق را از قوانین و مقررات جـدا کرده است. زیرا بحث جدی بین شـیعه امامیه و اشاعره این است که آیا اخلاق ثمره دین است یا یک امر فرادینی است؟ اعتقاد شیعیان آن است که اگرچه دین در بسـط و گسترش اخلاـق نقش جـدی دارد، ولی اخلاـق یک امر فرادینی است و مؤیـد این مطلب نیز آموزه های روایی ماست که عبارتند از:

الف) امام علی علیه السـلام در عبارتی فرمودند: حتی اگر اعتقادی به بهشت و جهنم نداشـته باشـیم، باز سزاوار آن است که به فضایل اخلاقی آراسته شویم. زیرا این فضایل، خود، مایه توفیق است.(۳)

ب) امام حسین علیه السلام در عصر عاشورا فرمود: ای طرفداران ابوسفیان،



---

۱- جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، ص۲۷.

۲- جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین .

۳- جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۲، ص۲۷.

اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، لااقل آزاده باشید! (۱) که در همه این موارد فضایل، آزادی، عدالت و... که یک سری امور اخلاقی اند مطلوب هستند؛ اگرچه ابوالحسن اشعری متفکر اشاعره و یا ویلیام آکامی اندیشمند و متکلم مسیحی، معتقدند که اخلاق ثمره و میوه درخت دین است، به عبارت دیگر در نظرآنان حُسن و قبح عقلی نداریم، بلکه فقط حسن و قبح، شرعی است و این با اعتقاد شیعه امامیه سازگاری ندارد.

سؤال دوم: آیا واژه «ادیان» صحیح است؟ دیدگاه اسلام در این باره چیست؟

۱. در قرآن کریم واژه «ادیان» به کار نرفته است. آن چه در قرآن آمده واژه «دین» است، مثل آیاتی نظیر: «مَـالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛(۲) «قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَّهُ الدِّينَ»؛(۳) «يَكونَ الدِّينُ كلُّهُ لِلّه»؛(۴) «لَكمْ دِينُكمْ وَلِيَ دِينِ»؛(۵) «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ»(۶) و ....

در همه این موارد، دین در واژه مفرد به کار رفته است. کلمه دین در قرآن بیش از ۹۰ بار تکرار شده است.



---

۱- مقاتلی نظیر لهوف سید بن طاووس، مقتل خوارزمی و ... .

۲- حمد/ آیه ۴.

۳- زمر/ آیه ۱۱.

۴- انفال/ آیه ۳۹.

۵- کافرون/ آیه ۶.

۶- آل عمران/ آیه ۱۹.

۲. امروزه واژه «ادیان» در محاورات علمی بسیار مورد استفاده قرار می گیرد. لذا برخی خواستند بگویند اگرچه این واژه در قرآن به صورت مفرد استعمال شده، ولی این امر برای پیروان قرآن تکلیفی را ایجاد نمی کند که حتما از واژه دین استفاده کنند و از جمع آن پرهیز نمایند. و استدلال کردند که خود قرآن کریم به تعدد ادیان به نحوی اشاره کرده، مثلاً آن جا که خداوند فرمود: «لَكمْ دِينُكمْ وَ لِيَ دِينِ»(۱) و یا تعبیر ادیان در برخی روایات ما هم وارد شده است.(۲)

۳. اگر کسی این سؤال را مطرح کند که اصولاً «تنوع و تعدد ادیان، قابل تصور است؟» در جواب باید گفت که تنوع و تعدد ادیان، فرض ندارد. زیرا دین برای تربیت انسان است و ثابت شده که انسان، حقیقت واحد است. از این رو، دینی که برای تربیت انسان است، باید واحد باشد.

توضیح آن که انسان شناسی با دین شناسی ارتباط وثیق دارد؛ به گونه ای که اگر انسان دقیق شناخته شود، دین نیز به شکل صحیح شناخته می شود؛ مثلاً اگر ثابت شود که انسان ها در اعصار و قرون، حقایقی گوناگون دارند، پس ادیانی گوناگون نیز خواهند داشت، ولی اگر اثبات شود که انسان دارای فطرت الهی ثابتی است که در طول اعصار و قرون و در اقلیم های مختلف تغییری نخواهد کرد، بر این



---

۱- کافرون / آیه ۶.

۲- توفیقی، حسین، ادیان بزرگ، ص۴.

اساس، اصول دین باید همواره ثابت باشد؛ گرچه فروع دین _ که از آن به منهاج و شریعت تعبیر می شود _ متغیر است.(۱)

سؤال سوم: آیا می توان برای ادیان تقسیماتی فرض کرد؟

مورخان در طول تاریخ برای آن که بتواند دین های مختلف را راحت تر مورد بحث و گفت وگو قرار دهند، آن را به صورت های گوناگون طبقه بندی یا تقسیم کردند. اصل تقسیم بندی، امری لازم و ضروری است، اما این که آن تقسیمات تا چه اندازه با واقعیات سازگاری دارد، امر دیگری است. با مطالعه آثاری درباره ادیان، تقسیمات ذیل را می توان مشاهده کرد:

تقسیم ادیان به ابتدایی و پیشرفته و یا تقسیم آن به ادیان مرده و ادیان زنده؛

تقسیم بر اساس آموزه ها به الهی و غیر الهی و یا وحیانی و غیر وحیانی، توحیدی و غیر توحیدی؛

گاهی ادیان را بر اساس شخصیت ها مورد تقسیم قرار داده اند؛ مثل ادیان ابراهیمی؛ و غیر ابراهیمی البته برخی ادیان را بر اساس مناطق مختلف جغرافیایی به ادیان شرقی و غربی تقسیم نمودند؛

برخی نظیر میرچاالیاده دین را به دین مقدس و غیر مقدس تقسیم کرده است. البته این تقسیم جدیدی نیست؛ زیرا پیش از الیاده آقای دورکیم فرانسوی نیز سرشت دین را به نمودهای مقدس



---

۱- جوادی آملی، عبد الله، دین شناسی، ص۱۸۹.

و غیر مقدس تفسیر کرده بود.(۱)

برخی دیگر متأسفانه ادیان را بر حسب نژاد مثل سامی و غیر سامی یا آریایی و غیر آریایی و ... تقسیم نمودند.

بدتر از آن، ادیان بر حسب پیروان آن به رنگ های سفید، سیاه، سرخ و زرد تقسیم شدند که مورد اخیراین بدترین نوع تقسیمی است که در حوزه مطالعات بین الادیانی طرح شد یا وجود دارد. دسته بندی های دیگری نیز در منابع دین شناسی وجود دارد.(۲)

به نظر نگارنده بهترین تقسیم در این باره تقسیم ادیان به ابراهیمی و غیر ابراهیمی است. گرچه برخی معتقدند این تقسیم دارای اشکالاتی است نظیر این که این ابراهیمی بودن یا نبودن گرچه ملاک و معیاری روشن برای سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت است، ولی سایر ادیان هیچ تصوری از آن ندارند. و یا این که این تقسیم به گونه ای است که مورخ از بی طرفی خارج می شود؛(۳) اما آنچه می توان گفت این است که اگر هر یک از تقسیمات را به عنوان مقسم قرار دهیم از سوی مخالفان مورد نقد و اشکال قرار می گیرد؛ مثلاً برخی مدعی اند تقسیم ادیان به توحیدی و غیر توحیدی، درست نیست. زیرا هیچ دینی در بخش غیر توحیدی قرار نمی گیرد



---

۱- قائمی نیا، علیرضا، درآمدی بر منشأ دین، ص۱۱۶.
۲- سلیمانی اردستانی، عبدالحیم، سیری در ادیان زنده جهان، ص۲۸_۲۳، توفیقی حسین، ادیان بزرگ، ص ۸_ ۶، جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص۲۴.
۳- سلیمانی اردستانی، پیشین، ص۲۷.

و همه ادیان به یک اعتبار، توحیدی هستند. چون هر دینی به هر حال یک مرکز ساحت قدسی دارد که دینداران آن دین به آن اعتقاد دارند و این ساحت قدسی ـ به حکم فطرت ـ جز یک ساحت واحد نمی تواند باشد.(۱) لذا به نظر می رسد تقسیم مورد نظر ما از اشکالات کمتری برخوردار باشد به علاوه ما برای پیگیری بحث های خود در آینده ناچاریم یک تقسیم را بپذیریم. لذا ادیان را تقسیم می کنیم به ادیان ابراهیمی که شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام و فرقه های درونی آنها است و ادیان غیر ابراهیمی که شامل سایر ادیان مذکور می باشند.

یادآوری

تعبیر ادیان، تسامحی و بنابر روش متداول علم دین شناسی است، وگرنه از نظر قرآن و اسلام، دین یکی است که در طول تاریخ به تناسب نیاز بشر و اقتضای زمان در چهره شریعت ها ظهور پیدا کرده است. آن دین واحد که براساس فطرت انسانی است، همان اسلام است. بنابراین، مراد از ادیان، شریعت ها است، منتهی نه فقط شریعت های ابراهیمی، بلکه همه ادیان، چه ابراهیمی و توحیدی و چه غیرابراهیمی و غیرتوحیدی. همچنین مراد از ادیان، معنای عام آن است که شامل ادیان غیر الهی مانند مکاتب بشری نیز می شود.(۲)



---

۱- مجله هفت آسمان، شماره ۱۸، مصاحبه با آقای دکتر فتح الله مجتبایی، ص ۲۰.

۲- مشروح تقسیمات، ادیان و مذاهب. ر.ک : سلیمانی اردستانی، سیری در ادیان، ص ۲۸.

پس بررسی مبانی مشترک نجات بخشی به گستره جهان انسانی برمی گردد؛ چه انسان های پیش از اسلام و چه پس از اسلام و چه انسان های ساکن در سرزمین های عربی و اسلامی و چه انسان های ساکن در باختر و خاور.

عقیده ظهور موعود و منجی در تاریخ ادیان، برخاسته از ضرورت نجات خواهی بوده است. بنابراین، شایسته است تا پیش از طرح آموزه های موعود و منجی شناسی ادیان، اندکی درباره نجات سخن گفته شود و درباره انتظار به فرجام نیک و نجات در ادیان مهم بحث شود تا روشن شود که اصل نجات خواهی و انتظار رهایی، یک اصل و امید مشترک همه ادیان بوده است. این نوشتار براساس تقسیم ادیان به ابراهیمی و غیر ابراهیمی، ایده نجات بخشی را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

## بخش اول: ادیان ابراهیمی

### اشاره

ص:۳۳

می توان گفت در مطالعات تطبیقی ادیان، همه دین های ابراهیمی از سنت ابراهیم علیه السلام یعنی دین حنیف او الهام می گیرند. دین های یهود و مسیحیت و اسلام از جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. ادیان ابراهیمی همگی معتقد به تئوری پیامبری هستند. یعنی معتقدند خداوند افرادی را انتخاب کرده و برای آنها پیغام هایی را به طور مستقیم یا به واسطه یک فرشته ارسال فرموده است. لذا آموزه های آنان ـ صرف نظر از وضعیت فعلی ـ وحیانی یا توحیدی تلقی می شود.

۲. قرآن کریم پیروان ادیان ابراهیمی را «اهل کتاب» می خواند. برخورد اصولی قرآن با اهل کتاب، شبیه با برخورد آن با مسلمانان می باشد؛ بدین معنا که می گوید بعضی از اهل کتاب حقیقتاً پیرو دین حضرت ابراهیم علیه السلام ـ پدر ادیان ابراهیمی و وجه مشترک به دین یهود، مسیحیت و اسلام ـ و مؤمن به خداوند و راسخ در علم هستند و بعضی دیگر افراد بی ایمان و به دنبال تخیلات خویش هستند.

۳. پیروان ادیان سه گانه ابراهیمی، بر پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و علم، عدالت اجتماعی، نجات بشر از ظلم و ستم و وراثت زمین به صالحان، اعتقاد راسخ دارند. در یک کلمه می توان گفت فلسفه تاریخ در ادیان ابراهیمی با اعتقاد به ظهور منجی معنی پیدا می کند. بر همین اساس، تلاش داریم منجی را از نگاه سه دین بزرگ یهود، مسیحیت و اسلام، به عنوان ادیان ابراهیمی بررسی نماییم.

ص:۳۴

## فصل اول: یهود، ماشیح

### اشاره

ص:۳۵

### مفهوم موعود یهود یا ماشیح

واژه «ماشیح(۱)» کلمه عبری و معادل واژه فارسی «مسیحا» است. ماشیح به معنای مسح شده یا تدهین شده به روغن مقدس می باشد و معرّب آن «مسیح» است. این واژه ابتدا لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده، ولی در زمان های بعد به کاهنان بزرگ و حتی به برخی پادشاهان غیر بنی اسرائیلی نظیر کورش نیز اطلاق شده است. زیرا معتقد بودند او را خدا برگزید و مسح کرد تا نقش رهاننده بنی اسرائیل را برعهده گیرد.

در زمان پیامبران بنی اسرائیل، آنها در مراسمی مقداری روغن بر سر پادشاهان می ریختند و با دست خود آنها را مسح می کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه، ماشیح خوانده می شد و اطاعت او بر همگان واجب می گردید.

ص:۳۶

---

۱- ۱- MASIhg- ha یا در تلفظ لاتین مسیحا Messiahy

آنچه مسلم است این است که واژه ماشیح ابتدا کارکرد موعودی یا منجی گرایی نداشت و صرفاً یک لقب برای پادشاهان بنی اسرائیل بود ولی بتدریج این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمده و در نهایت به یک واژه آرمانی و نجات بخش برای بنی اسرائیل تبدیل شده است. بر اساس متون مقدس یهود، نخستین بار این واژه به «طالوت» اطلاق شده است. چون بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می بردند و گرفتار انواع شدایـد، دزدی و ظلم شده بودند، لـذا برای رهایی از این دردسرها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و از او خواستند حاکمی را بر آنها منصوب کند تا آنان از آن وضعیت اسفناک نجات دهد و قدرت حفاظت از آنها و دارایی های آنان را داشته باشد. سموئیل نیز طالوت را تدهین یا روغن مالی کرد و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق شد.(۱)

این ابتدای طرح ماشیح است، ولی این روند ادامه پیدا می کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می گیرد. داوود تجلّی بخش وعده الهی بر قوم برتر یا قوم خدا، به واسطه حکومت پی ریزی می شود. ماشیح موعود، داوود نیست، بلکه از نسل اوست.

### زمینه پیدایش طرح ماشیح در یهود

آنچه باعث طرح دیدگاه ماشیح گری در آیین یهود شد و هر چه

ص:۳۷

---

۱- سموئیل اول، باب ۲۴، آیه ۶.

زمان بر آن گذشت آن را پررنگ تر کرده است، چند عامل می باشد:

عامل اول: پیشینه بسیار تاریک قوم یهود. زیرا تاریخ یهود سرتاسر درد و رنج و تاریکی است؛ به طوری که هیچ نقطه روشنی در آن دیده نمی شود. در مقاطعی آزار و شکنجه و رنج و مشقت یهودیان به اوج خود می رسد و آنها همواره به دنبال یک نقطه روشن می گردند. لذا طرح ماشیح و گئولا (نجات) بود که جرقه های امید را روشن نگاه داشته و باعث شد تا یهودیان بدترین و هولناک ترین مصیبت های تاریخ راتحمل کنند و منتظر روز حاکمیت ماشیح باشند. امید به ظهور ماشیح، هنگام بدبختی های ملی شدّت می یافته است؛ یعنی وقتی که ظلم و تعدی یک دولت فاتح، بنی اسرائیل را زیر سلطه خود می گرفت، یهودیان از روی غریزه به دنبال نجات بودند و این زمینه ماشیح را طرح کرده است.

عامل دوم: ماشیح وعده خداوند بر قوم یهود است. زیرا خداوند در جاهای متعدد به بنی اسرائیل وعده می دهد اگر عمل کردید، شما را بر زمین مسلط خواهم کرد و شما را برتری خواهم داد؛ به عبارت دیگر، رابطه شان با خداوند بر اساس عهد و پیمان و معاهده است؛ یعنی یهود به این اعتقاد بودند که هرگاه به شرایط الهی عمل کنند، خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد و ماشیح خواهد آمد و آنان را نجات خواهدداد. مؤید این مطلب آن است که آنان در بسیاری از اوقات در اوج درد و رنج ها سراغ پیشگویی های کتاب مقدس درباره ماشیح می رفتند.

ص:۳۸

برای دلداری افراد در روزهای پر از رنج و مشقت و برای تشویق و تشجیع آنها با این که در برابر شدیدترین سختی ها که تاب مقاومت داشته باشند و نگذارند یاس وناامیدی برآنها چیره گردد، علمای یهود این حقیقت را گوشزد می کردند که «دردهای زایمان دوره ماشیح» سخت و شدید خواهند بود؛ یعنی همان طور که قبل از تولد طفل، مادر باید درد و رنج زیادی را تحمّل کند، به همان گونه، ظهور ماشیح نیز با سختی ها و مشقت طاقت فرسا همراه خواهد بود.

با توجه به این اصل که تاریکی و سیاهی شب، قبل از دمیدن سپیده فزونی می یابد، علمای یهود این نکته را به مردم یادآوری می نمودند که پیش از ظهور ماشیح، آشفتگی و فساد در جهان به حد نهایت خواهد رسید و مشکلات و سختی های زندگی تقریباً غیر قابل تحمل خواهند شد.(۱) پس اگر شما خواهان وعده الهی و آمدن ماشیح هستید، باید برعهد و پیمان خود بمانید و مقاومت کنید.

### سیر تحول مفهوم ماشیح قومی نگر به یک اندیشه فراقومی یا فراملی

پیش از این گفتیم که سموئیل، طالوت را بر یهود حاکم قرار داد و نام ماشیح را برای او برگزید. قطعاً این اقدام برای نجات یک قوم بود و از این اطلاق، معنای فرا ملی فهمیده نمی شود. منتهی این حکومت وقتی به مراحل کامل خود در عصر داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام



---

۱- کهن، ابراهام، کتاب خدا، جهان انسان، ماشیح در آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، صص ۲۶۲ _ ۲۶۱.

رسـید، می توان آن را مصداق وعده الهی بر بنی اسـرائیل دانست؛ به طوری که برای همه عالمان یهود، این ایده مطرح شد که حکومت مسـیحایی داوود برای همیشه ادامه خواهـد داشت. این را می توان در آیات سـموئیل اول ملاحظه کرد.(۱) در سراسر مزامیر، دوران داوود و سلیمان علیهما السلام به عنوان دوران طلایی یهود، عصر آرمانی و حکومت ابدی مطرح است.(۲)

دیری نپاییـد که حکومت سـلیمان که یـک حکومت واحـد بود، به دو تکه تبـدیل شـد. لـذا وقتی دوران انحطاط حکومت بنی اسـرائیل شـروع می شود، ماشیح بودن داوود و سلیمان، رنگ می بازد و از این جا می گویند این حکومت ماشیح موعود نبوده و ماشـیح در آینـده خواهـد آمد؛ از این زمان به بعد انتظار موعود بیشتر می شود. زیرا بدبختی ها و رنج یهودیان در این دوران افزایش پیدا می کند.

می توان گفت دو عامل در تبدیل مفهوم ماشیح به اندیشه فراملی نقش داشته است:

الف) وعده به ماشیح در قول رسولانی نظیر عاموس، هوشع و بخصوص اشعیاء

در طول تاریخ، اعتقاد به ظهور ماشـیح در میان بنی اسـرائیل قطع نشد و همواره افت وخیز داشـته است. اولین پیشـگویی در این مورد، آمدن دوران طلایی هوشع بود.(۳) البته وعده ظهور شخص خاصی نیست،



---

۱- سموئیل، باب ۷، آیات ۱۲-۱۵.

۲- مزامیر، باب ۷۲، آیات ۷-۱۱.

۳- هوشع، باب ۱، آیه ۱۱ .

بلکه فقط وعده آمدن دوران طلایی برای یهود مطرح می شود.

وعده های اشعیا منحصر به آمدن دوران طلایی نمی شود، بلکه او ضمن تأکید بر این که وعده الهی تحقق پیدا می کند و بنی اسرائیل گرفتار محنت می شوند، تصریح می کند که شخصی به نام «عمانوئیل» به عنوان پادشاه تازه خواهد آمد. عمانوئیل یعنی «خدا با ماست». در کلام اشعیا، عالی ترین مصداق برای نجات بنی اسرائیل همین عمانوئیل است.(۱) اشعیا که ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می زیسته، بیش از سایر پیامبران بنی اسرائیل به ظهور موعود بنی اسرائیل پرداخته است. کتاب او دو بخش اساسی دارد؛ بخش اول، هشدار به بنی اسرائیل در خودداری از کارهای قبیح و گناه آلود است و بخش دوم نیز به نوید ظهور موعود می پردازد.

به عبارت دیگر، اشعیا دو دوره دارد، دوره اول از باب ۱ تا باب ۴۰ را شامل می شود و مربوط به دوران قبل از اسارت است و دوره دوم، از باب ۴۰ تا باب۶۶ را شامل می شود که در دوران اسارت بابلی ها نگاشته شدند.

قبل از اشعیا به شخص اشاره نمی شود و فقط اشاره به دوران آرمانی می شود، ولی اشعیا به شخص اشاره می کند؛ به عبارت دقیق تر، تا قبل از اشعیا اول، مفهوم ماشیح، منجی، قوم مدار و ملی است و اصلاً نگاه جهانی ندارد، ولی بعد از اشعیای دوم مفهوم ماشیح از مفهوم قوم مدار فراتر می رود و به صورت جهانی جلوه گر می شود و از آن به بعد کارکرد

ص:۴۱

---

۱- اشعیاء، باب ۷، آیه ۱۴.

ماشیح یک کارکرد جهانی است، نه صرفاً قومی و نژادی.

پس از اشعیا اندیشه ماشیح به قوت خود باقی ماند و انبیای پس از او نیز وعده آینده بهتر و ظهور ماشیح و حکومت فنا ناپذیری دینی را سر دادند، تا این که نبوت به دانیال علیه السلام رسید. این پیامبر، قوم یهود را در اوج سختی امیدوار کرده است. کتاب دانیال، کتابی رمزگونه است که در آن دانیال رؤیاهای عجیب می بیند که تعبیر آنها را جبرئیل برعهده دارد و خلاصه آن این است که «ملکوت خداوند عادلانه و جاودان خواهد بود و در تاریخ بشر هیچ رویدادی خارج از قدرت خداوند رخ نداده و در آینده هم رخ نخواهد داد و آینده جهان به دست پسر انسان و حکومت الهی اداره خواهد شد. و حکومتش ابدی است.(۱)»

دانیال در رویای خود به خوبی آخرالزمان را تشریح می کند و در کنار آن، روز و حکومت موعود را بازگو می نماید. او با زبانی رمز گونه اندیشه موعود آرمانی و آخرالزمانی را توضیح می دهد. اگر چه او هیچ جا نامی از ماشیح نمی برد؛ اما یهودیان، پسر انسان(۲) را بر ماشیح



---

۱- دانیال، باب ۸، آیات ۱۳-۱ و یا باب ۸، آیه ۱۵ .

۲- پسر انسان در متون مقدس عبری یک واژه کنایه ای برای ماشیح می باشد که منجی یهود می باشد، ولی این واژه در عهد جدید که بیش از ۳۰۰ بار به کار گرفته شده است به معنی این جانب است. به عبارت دیگر کنایه از این است که من بازخواهم گشت. پس پسر انسان در عهد جدید و قدیم، کنایه موعود است؛ در عهده قدیم کنایه از ماشیح است و در عهد جدید کنایه از این است که عیسی علیه السلام دوباره باز خواهد گشت.

تطبیق می دهند.

اندیشه ماشیح و ظهور او به دانیال ختم نمی شود، بلکه بعد از دانیال، آخرین پیامبری که به آن پرداخته، «ملاکی» است. در آخرین کتاب عهد عتیق که کتاب ملاکی است به مفهوم مسیحا تأکید می شود، ویژگی ملاکی این است که بعد از اسارت توسط بابلی ها به این مقوله اشاره و به این اندیشه دو مفهوم اضافه می کند: یکی این که می گوید عمل به شریعت شرط تحقق آرمان مسیحایی (ماشیح) است و دیگر این که الیاس را به مفهوم مسیحایی اضافه می کند.

خلاصه آنکه مفهوم ماشیح در نگاه رسولانی نظیر هوشع، اشعیا، دانیال و ملاکی، آرام آرام سمت و سویی جهانی به خود می گیرد؛ از واژه موعود قوم مدار بیرون می آید و به یک اندیشه جهانی تبدیل می شود.

ب) عامل دیگر بر پررنگی ماشیح، اسارت بابلی یهود است

اسارت یهودیان توسط بابلی ها یکی از عوامل مهم در سیر قوم گرایی ماشیح و تبدیل آن به یک اندیشه جهانی بوده است. البته این اسارت در چند مقطع صورت گرفت؛ اسارت اول در سال ۵۹۷ قبل از میلاد اتفاق افتاد که حدود ۱۰ هزار نفرشان تبعید شدند(۱) و اسارت دوم در سال ۵۸۸ قبل از میلاد، یعنی به فاصله نه سال بعد اتفاق افتاد. شکست اخیر به اندازه ای سنگین بود که معابد تخت سلیمان و هر چه داشتند، نابود شدند؛ بسیاری را به بابل تبعید



---

۱- کتاب دوم پادشاهان، باب ۲۴ آیات ۱۴-۱۵.

کردند و تنها عده اندکی از این اسارت در امان ماندند.

این اسارت ها باعث تحولات، فراوانی برای قوم یهود شد که مهم ترین این تحولات همان تأثیر بر آموزه های یهود است؛ بخصوص بر اندیشه منجی خواهی و ماشیح. مؤید این مطلب آن است که وقتی در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، کوروش پادشاه ایران، یهودیان را نجات می دهد به «کوروش ماشیح» ملقب می گردد. این اسارت، انگیزه و نگرش شان را به ماشیح هم تغییر داده و هم تشدید کرده است.

### پیامد موعود باوری در یهود

۱. امید به تحقق وعده الهی: آنچه یهود را در تمامی فراز و نشیب های تاریخی و جنگ و گریزها و اسارت ها سر پا نگاه داشت، امید به نجات توسط ماشیح بود. این فکر در سخت ترین شرایط نیز از آنها جدا نشد و با تمام وجود به آن دل بستند و لذا عمل شرعی خود را انجام می دادند.

۲. صبر و آرامش در برابر مشکلات: اگر این ویژگی نبود، دوام و قرار در نجات شان میسر نمی شد.

۳. ایجاد نشاط: آنچه که می تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی برهاند و بدان امید بخشد موعود باوری است؛ زیرا این باور انرژی متراکمی را برای ثبات، نشاط و شادابی زندگی آینده می آفریند.

۴. وحدت قومی: یکی از ثمرات موعود باوری در یهود؛ حفظ قومیت از دوگانگی بود و ماشیح این عامل را ایجاد می کرد.

۵. تن دادن به شریعت و رفتار شرعی: همان طور که گذشت، یهود

در دوران اسارت، اعمال شرعی را به موعود گره زدند و به این اعتقاد رسیدند که پای بندی به شریعت، در ظهور موعود ماشیح تأثیر دارد.

### ویژگی های ماشیح

۱. خاکی بودن بشر

ماشیح انسانی معمولی است؛ به عبارت دیگر، ماشیح از نظر فیزیکی و جسمانی، انسانی خاکی و از اولاد بشر است که به صورت عادی متولد شده است(۱) ماشیح در متون یهود هیچ گاه چهره غیر انسانی به خود نگرفته است. زیرا برخی ادیان، مثل مسیحت موعود شان را غیر انسانی یا تجلی یافته خداوند می دانند، ولی یهود این گونه نیست. همه دانشمندان یهود درباره این که ماشیح انسان است، اتفاق نظر دارند. تلمود نیز در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد اشاره ای ندارد.(۲) از نشانه های او این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته اش به عالی ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

۲. ماشیح از نسل داوود است.(۳) او نهالی است که از تنه درخت



---

۱- شوحط، ایمانوئل، مقاله «ماشیح موعود یهود» تحقیق آرش آبائی، نقل از موعود، شماره ۲۰ و نشریه بینا سال اول، شماره ۴، مرداد شهریور ۱۳۷۸.

۲- کهن ابراهام، انسان، خدا، جهان ماشیح در آموزه یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۵۹.

۳- اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۱-۹.

نسل یعقوب بیرون آمده است.

۳. قدرت او کیهانی است. یعنی قدرتش فراکیهانی نیست و نمی خواهد با اعمال خارق العاده کاری انجام دهد، بلکه بناست به طور طبیعی رفتار کند و از امور ماورایی بهره نگیرد و با این حال، شخص مقدسی است.

۴. زاده بیت لحم است؛ یعنی از میان خودشان و در مرکز یهودیت قرار دارد و یهودی زاده است.

۵. اشراف زاده است؛ یعنی از خاندان پادشاهان بوده و در یک خانواده پادشاهی به دنیا آمده است.

۶. شهر نشین است؛ یعنی با ادبیات شهرنشینی آشنا ست.

## کارکردهای اندیشه ماشیح در یهود

### ۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی

برجسته ترین کارکرد ماشیح در نظر یهودیان تشکیل حکومت و ایجاد استقلال سیاسی است. زیرا یهود همیشه در اندیشه استقلال سیاسی بوده و این موضوع از آرزوهای دیرینه آنها بوده است. این مطلب در تلمود نیز تصریح شده است. (۱)

### ۲. داوری نهایی بین همه اقوام و سهل گیری بر بنی اسرائیل

از نظر یهودیان، ماشیح در میان اقوام مختلف داوری نهایی را انجام خواهد داد. البته بین یهودیان داوری خواهد کرد، ولی این



---

۱- ۱. Berachoth ۳۴b، Erubin ۴۳b، Sanhedrin ۹۹a.

داوری را بر قوم یهود سهل می گیرد. دایره ظهور و فرمانروایی او شامل همه امم و اقوام انسانی خواهد بود؛ به طوری که تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد.(۱)

### ۳. نابودی امت های مشرک

ماشیح، خوبان و رستگاران را از گناهکاران جدا می سازد. اشرار را در آتش دوزخ فرو می افکند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان در جوار برکات خداوندگار قرار خواهند گرفت.(۲)

البته به نظر می رسد مرادشان از اقوام مشرک، همان اقوام غیر یهودی باشد این یک مسئله محل بحث و گفت وگو است که آیا یهودی شدن همه اقوام در دین یهود وجوددارد یا خیر. با این که یهودیت مبلغ ندارند و دین بسته ای است، اما از ظواهر گفته اینان بر می آید که همه باید موّحد باشند.

آقای جولیوس کرینستون در کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود می نویسد: در مورد این که «آیا اقوام غیریهودی در عصر مسیحا (ماشیح) به یهودیت خواهند گروید یا نه؟» میان ربانیون یهود اختلاف نظر وجودداشت. برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد، مانند زمان داوود و سلیمان. زیرا انگیزه آنان در تغییر



---

۱- ناس، جان بی، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۲- ناس، جان بی، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

عقیـده، برخورداری از شـادی هـای فراوان آن دوره (ظهور) خواهـد بود و نه پـذیرش خالصـانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امت ها برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی.(۱)

### ۴. اعطای قدرت جهانی به بنی اسرائیل

این فکر زاییـده سالیان دراز دربه دری، بدبختی و اسارت است اینان که ابتدا چنین نمی اندیشـیدند، حال به فکر قدرت جهانی و انـدیشه جهـانی ماشـیح رسـیدند. البته به اعتقـاد آقـای جـان بی نـاس ـ صاحب کتاب تاریـخ ادیان ـ اینان تحت تأثیر افکار زرتشتیان به این اندیشه رسیدند، و الاّ ماهیت بشارت مسیحایی، خاص قوم یهود بوده است.

### ۵. زنده کردن مردگان

مردگان و اموات از گور برخاسته با زندگان و گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صف واحدی تشکیل می دهند.(۲) در این زمینـه تطبیق روشـنی وجـود نـدارد زیرا برخی می گوینـد همـه بر می گردنـد و برخی معتقدنـد گروهی از بنی اسـرائیل بر می گردند و برخی دیگر معتقدند انبیا بنی اسرائیل بر انگیخته خواهند شد تا ماشیح بینشان داوری کند.



---

۱- کرینستون، جولیوس، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۶۷.

۲- ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

### محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاه های موجود

بحث این است که آیـا علائمی برای ظهور یا وقت ظهور تعیین شـده یا نه ؟ درتعیین محاسـبه یا نهی از محاسبه ظهور ماشـیح، بین اندیشمندان یهودی اختلاف نظر وجوددارد. دسته ای نگاه افراطی کردند و به طور دقیق تاریخ مشخص نمودند.دسته دیگر تاریخ تعیین نکردند و صرفاً زمان احتمالی مطرح کردند. دسـته سوم کسانی هسـتند که تعیین دقیق ظهور ماشـیح را ممنوع می کردند. در این میان اختلاف بین دسته اول و سوم زیاد است؛ به طوری که مقابل یکدیگر قرار دارند.

دسته اول که زمان تعیین می کنند، در این باره سه نظریه دارند:

نظریه اول: جهان را به سه ۲ هزارسال (۶هزار سال) تقسـیم می کنند و با طی این سه دوره، ماشـیح در آغاز هزاره هفتم خواهد آمـد و سـپس جهـان پایـان خواهـد پـذیرفت. این یک دیـدگاه قـدیمی در میان یهودیان است. این هزاره ها با تعـداد روزهای آفرینش تنـاسب دارد. نخستین دو هزاره را «بـایر» (به عبری: تهو) می دانسـتند. زیرا وحی در این زمان وجود نـداشت. دوهزاره دوم، دوران شـریعت (تـورا) یـا وحی بـود و دو هزاره سـوم روزگـاری است که ظهـور مسـیحا در آن انتظـار می رود. (یرموت هماشیح) بعد از این سه دوره در آغاز هزاره هفتم، ماشیح ظهور می کند.(۱)

ص:۴۹

---

۱- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

نظریه دوم: محاسبات دیگری مربوط به تاریخ ظهور ماشیح در تلمود یافت می شود که اغلب آنان تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی را نشان می دهند؛ مثلاً ایلیای نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیا دست کم هشتاد و پنج یوول (۴۲۵۰ سال، هر یوول ۵۰ سال است) دوام خواهد داشت و در یوول آخرین (ماشیح) فرزند داوود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلیا پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلیا جواب داد: نمی دانم.»(۱)

نظریه سوم: کسانی معتقد بودند ماشیح چهارصدسال بعد از ویرانی دوم اورشلیم ظهورخواهد کرد؛ ولی چهارصدسال گذشت و ماشیح در آن تاریخ ظهور نکرد.(۲)

در مقابل این نظریه های افراطی در تعیین وقت، کسانی به شدت با این ایده مخالفت و آن را تقبیح کردند. زیرا این محاسبات و پیش گویی ها امیدهایی در دل مردم پدید می آورد که بعدها به حقیقت نپیوسته و باعث یأس و ناامیدی می شود. از این نظر کسانی که تعیین وقت ظهور کردند مورد لعن و نفرین واقع شدند:

_ لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می کنند زیرا ایشان چنین استدلال می نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد...



---

۱- کهن ابراهام، گنجینهای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۴۵.

۲- این از اندیشه ربی خنینا است(ربی به کسی که مرجعیت دینی یهود را دارد اطلاق می شود.)

لکن همواره منتظر ظهور او باش![(۱)]

ربانیون یهود مردم را از چنین محاسباتی برحذر می داشتند و توصیه می کردند که مردم به دنبال کارهای نیک بروند. زیرا آمدن ماشیح مشروط به کارهای نیک مردم است.[(۲)]

### گونه شناسی یهود درباره ماشیح

ویژگی هایی که می توان برای ماشیح برشمرد عبارتند از:

الف) روبه آینده دارد

ب) متشخص است؛ (یعنی شخصیتی که می توان برای او اوصافی ذکرکرد.)

ج) انسانی و خاکی است

د) نوعی است؛ (بدین معنا که برای همه انسان هاست)

ه( قومی است؛ (حداقل ابتدای آن قومی و ملی است، ولی بعد از زمان اشعیا از این کارکرد خارج شد و غیر قومی شد.)

و) کارکرد کیهانی دارد؛ (یعنی زمینی است و از امور خارق العاده بهره گرفته است.)

ز) کارکرد اجتماعی دارد؛ (یعنی تشکیل حکومت می دهد.)

ح) موعود شان به شدت زمانمند است؛[(۳)] (زیرا در تاریخی ظهور



---

۱- کهن ابراهام، گنجینه ای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۶۵.

۲- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

۳- موحدیان عطار، مقاله گونه شناسی موعود در ادیان، هفت آسمان، شماره ۱۲ و ۱۳.

می کند و در تاریخ دیگر کار را تمام می کند.)

### موعود در نگاه منابع یهود

منبع مهم یهودیان در آموزه هایشان، عهد عتیق است که مشتمل بر ۳۹ کتاب است که ازنظر موضوع به سه بخش تقسیم می شوند: ۱ـ تورات و بخش تاریخی عهد عتیق که شامل ۱۷ کتاب است که شامل پنج سفر تورات و۱۲ کتاب دیگراست. ۲ـ حکمت، مناجات و شعر که مشتمل بر ۵ کتاب است. ۳ـ پیشگویی های انبیا که مشتمل بر ۱۷ کتاب است.

در تورات، بخصوص در اسفار پنج گانه، هیچ سخن صریحی درباره ماشیح و موعود وجود ندارد. برخی خواستند با تأویل برخی آیات آن، این چنین وانمود کنند، ولی به صراحت چیزی در این زمینه وجود ندارد. ولی در بخش های دیگر مثل مزامیر داوود و یا در پیشگویی های انبیایی مثل عاموس، هوشع، اشعیا، دانیال و ملاکی در این زمینه مطالبی دیده می شود؛ بخصوص از اشعیای دوم به بعد این مطلب همان گونه که آمد، پررنگ تر دیده می شود.

درکتب دیگر یهود نظیر تلمود(۱) بحث مسیحا یا ماشیح مشاهده

ص:۵۲

---

۱- تلمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث و احکام یهود را در بردارد اطلاق می شود. کتاب تلمود مشتمل بر دو عنصر است: هلاخا و اگادا که به ترتیب عبارتند از: قانون وافسانه یا بحث حقوق و تفسیر واعظانه.

می شود. نگاه تلمود پیرامون شخص ماشیح روی هم رفته به این قرار است: «انسانی که از نهال خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت های طبیعی او است. امت های مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی اسرائیل به قدرت جهانی خواهند رسید.»

برای مسیحا نام هایی نظیر، ابن داوود، داوود، مِناحِم بن حِزقّیا، صِمَح، شالوم و حَدرك. ذکر شده است و در آگادای تلمود به استقلال سیاسی و یهودی شدن امت ها اشاره شده است.

جلوه مهم در مفهوم آگادای عصر مسیحا اندیشه استقلال سیاسی است. در این زمینه یکی از حکم های تلمودی به نام سموئیل، می گفت که تنها تفاوت زمان مسیحا با عصر حاضر، آزادی سیاسی خواهد بود.

## نفی و نهی از محاسبه زمان ظهور ماشیح

به گفته «اُگادا» دوران حکومت مسیحایی محدود است. او در این زمینه ارقامی را ذکر می کند. مطلب دیگری که در تلمود دیده می شود وجود مسیحای دروغین در میان مردم یهود است که در این زمینه قضایایی نیز نقل شده است.(۱)

## مدعیان دروغین ماشیح یهود

شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پرفراز و نشیب

ص:۵۳

---

۱- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۵۳-۷۶.

یهودیت موج می زند. یهودیان در سراسر تاریخ پررنج خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید برخود هموار می کردند که روزی ماشیح بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج برهاند و برجهان سروری دهد.

از روزگاران باستان تا عصر حاضر، صدها تن برخاستند و نغمه مسیحیایی ساز کردند و چند صباحی ساده دلان بنی اسرائیل را مجذوب خود نمودند و در نهایت بلاهای جانکاهی بر دیگر بلاهای آن قوم افزودند؛ مثلاً چند قرن پس از میلاد، یک دلباخته پرشور به نام موسی در جزیره «کِرت یا کَندیا» خود را ماشیح یا مسیحا خواند و تمام جوامع یهودی جزیره را که در آن زمان مرکز مهم یهودیان بود، مجذوب خود ساخت. او مدعی بود که آنها را از دریای مدیترانه عبور داده و به فلسطین می برد و در آنجا دولت مسیحایی تشکیل می دهد. یهودیان کسب و کار خود را رها کردند و جریان عادی زندگی به امید پرالتهابی مبدل شد؛ مبنی بر این که موسای جدید با خشک کردن دریا از طریق معجزه، آنان را به سرزمین موعود رهبری خواهدکرد. آنان به رسالت و قدرت او چنان ایمان آوردند که همه اموال خود را تقدیم او کردند و آحاد مردم به دنبال او به جانب دریا به راه افتادند. او بر صخره ای که بر دریا مشرف بود، ایستاد و به مریدان خود فرمان داد که خویش را به دریا افکنند و مطمئن باشند که دریا برای آنان شکافته خواهد شد. نتیجه این امر را می توان به آسانی دریافت؛ جمعی غرق شدند و شماری را دریانوردان نجات

دادند.(۱) نقل شده آنان که نجات یافتند، همگی مسیحی شدند.

بالاخره مدعیان مسیحایی در قرون متوالی مشکلات بزرگی برای یهودیان ایجادکردند و گاهی فرقه هایی پدید آوردند که تاکنون باقی است؛ مانند فرقه «دونمه» در ترکیه که از شبتای صبی(۲)، نامدارترین مسیحای دروغین (متوفای ۱۶۷۶ م) به یادگار مانده است.

نظیر چنین حادثه ای را هنگامی که فردیناندو ایزابلّا (پس از برانداختن واپسین سلسله فرمانروایان مسلمانان در اندلس به سال ۱۴۹۲) دستور اخراج یهودیان آن سرزمین را صادر کرد، به وجود آورد. ربانیون یهود معتقد بودند که خداوند برای مهاجرت یهودیان به شمال آفریقا دریا را خواهد شکافت. براین اساس همه رانده شدگان در بندر قادس (کنار جبل الطارق اقیانوس اطلس) در انتظار شکافته شدن دریا ماندند، ولی ناامید شدند.(۳)

### وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح

جهان در عصر ظهور ماشیح، به بهترین وجه توصیف شده است. نیروی باروری طبیعت به میزان شگفت انگیز و معجزه آسا فزونی خواهد یافت. اوضاع جهان هنگام ظهور، مانند اوضاع فعلی نخواهد بود. توصیف استادانه و زیبا از تأثیری که دوران ماشیح بر وضع دنیای آینده خواهد گذاشت، در گفتار زیر آمده است. ذات قدوس

ص:۵۵

---

۱- Socrates، Historin Ecclesiastica، (Bohns ed)، p، Vol. Vll.

۲- Sabbtae zebi.

۳- بنگرید: تاریخ ویل دورانت، ج ۱۸، ص ۳۶۴.

متبارک، ده چیز را در دوران ماشیح تازه خواهد کرد:

او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد چنان که مکتوب است؛ بار دیگر آفتاب در روز نور تو، نخواهد بود. و ماه با درخشندگی برای تو، نخواهد تابید. زیرا که یهود نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو، خواهد بود.(۱)

خداوند با نور خورشید چه خواهد کرد؟ او آن را با چهل و نه بخش نور روشن خواهد کرد.(۲) چنان که آمده است: «روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی آفتاب هفت چندان روشنایی روز (هفته یا هفت روز خلقت) خواهد بود».(۳) حتی اگر کسی بیمار باشد، ذات اقدس الهی به خورشید فرمان خواهد داد تا وی را شفا دهد، چنان که گفته شده است: «ولی برای شما که از نام من می ترسید، آفتاب عدالت خواهد تابید و در بال های وی شفا و درمان خواهد بود.»(۴)

خداوند از اورشلیم آب روان جاری خواهد ساخت و هر کسی را که بیماری داشته باشد، به واسطه آن شفا خواهد داد: «و واقع خواهد شد که هر ذی حیات جنبده ای در هر جایی که آن نهر داخل شود زنده خواهد گشت (شفا خواهدیافت).»(۵)



---

۱- اشعیاء، باب ۶۰، آیه ۱۹.

۲- یعنی نور خورشید را چهل و نه برابر خواهد کرد.

۳- اشعیاء، باب ۳۰، آیه ۲۶.

۴- ملاکی، باب ۴ و آیه ۲ یا باب ۳، آیه ۱۹.

۵- حزقیال، باب ۴۷، آیه ۹.

درختان را وادار می کند تا هر ماه میوه آورند و انسان از آن میوه ها می خورد و شفا می یابد و بر لب آن نهر، در این طرف و آن طرف، هر نوع درخت خوراکی خواهد رویید که برگ آن پژمرده نخواهد شد و میوه اش تمام نخواهد گشت و هر ماه میوه تازه خواهد آورد. زیرا که آبش از مقدس جاری می شود و میوه آن برای خوراک و برای آن به جهت علاج و شفا خواهد بود.(۱)

تمام شهرهای ویران شده را از نو آباد خواهند کرد و در جهان جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای «سدوم» و «عمورا» نیز در زمان ماشیح، آباد خواهند شد؛ یعنی به حالت نخستین خود باز خواهند گشت.(۲)

خداوند اورشلیم را با سنگ های یاقوت کبود از نو بنا خواهد کرد. چنان که آمده است:

«اینک من سنگ های تو را از سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را با سنگ های یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه های پنجره هایت را از لعل، دروازه هایت را از سنگ های یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه های پنجره هایت را از لعل، دروازهایت را از سنگ های یاقوت آتشی و تمامی حدودت را از سنگ های گران قیمت خواهم ساخت».(۳)

و آن سنگ های همچون خورشید نور خواهند داد و بت پرستان



---

۱- حزقیال، باب ۴۷، آیه ۱۲.

۲- حزقیال، باب ۱۶، آیه ۵۵.

۳- اشعیاء، باب ۵۴، آیات ۱۱-۱۲.

آمده و عزت و جلال بنی اسرائیل را خواهند دید و «ملت ها به سوی روشنایی تو خواهند آمد»(۱). صلح جاودان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد:

«گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و گاو پروار با هم [خواهند زیست] و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و کودک از شیر بازداشته شده دست خود را بر لانه افعی خواهد گذاشت.»(۲)

خداوند تمامی حیوانات و خزندگان را فرا خوانده و با آنها و با تمام بنی اسرائیل عهد خواهد بست؛ چنان که گفته شده است:

«در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و پرندگان آسمان و خزندگان زمین عهد بسته و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیّت خواهم خوابانید.»(۳)

گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود و آواز گریه و فغان، صدای ناله و فریاد دیگر در آن شنیده نخواهد شد.(۴)



---

۱- اشعیاء، باب ۶، آیه ۳.

۲- اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۶-۷-۸.

۳- هوشع، باب ۲، آیه ۲۰.

۴- اشعیاء، باب ۶۵، آیه ۱۹.

مرگ دیگر در دنیا وجود نخواهد داشت. چنان که گفته شده است:

«مرگ را تا به ابد نابود خواهد ساخت و خداوند اشک را از روی هر چهره ای پاک می کند و عار و ننگ قوم خود را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند چنین گفته است.»(۱)

دیگر ناله و غم و اندوهی نخواهد بود و همه شادمان و خوشحال خواهند بود:

«و فدیه شدگان خداوند بازگشته و با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمان و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.»(۲)

آنچه آمد بخشی از وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح در نگاه متون یهودیت می باشد.(۳)

### عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر

عقیده به منجی و موعود که در متن دین یهود آمده است در میان رهبران عصر حاضر این دین نیز وجود دارد.

سخن مهندس آوایی نماینده انجمن کلیمیان ایران در این مورد درخور توجه است:



---

۱- اشعیاء، باب ۲۵، آیه ۸.

۲- اشعیاء باب ۳۵، آیه ۱۰ و شموت ربا، باب ۱۵ : آیه ۲۱.

۳- کهن ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۶۷-۲۶۹.

در اصول سیزده گانه ایمان یهود، بعد از توحید، نبوت حضرت موسی علیه السلام، کتاب تورات، رستاخیز و پاداش و مجازات نهایی عالم و... در بند دوازدهم جمله ای مختص ماشیح آمده، به این مضمون که «من با ایمان کامل اعتقاد دارم به آمدن و ظهور ماشیح و هر چند که او تأخیر کند، با این حال، هر روز منتظر ظهور او خواهم بود.»

این جمله، جایگاه تفکر منجی در آیین یهود را نشان می دهد که جزء اصول ایمانی است؛ علاوه بر این، در نمازهای سه گانه یهودیان که هر روز در سه نوبت صبح، عصر و شب ادا می شود و دارای بیش از ۱۸ بند هست، یکی از این دعاها نیز مختص درخواست تسریع ظهور ماشیح است و یک فرد یهودی، هم در اصول ایمان و هم در نمازهای خود، مرتباً با این قضیه اعتقادی در گیر است.

ایده ماشیح طبق عقیده برخی مفسران تورات از همان زمان آفرینش جهان در آیات تورات آمده است. در تاریخ یهود، به طور مشخص، اولین کسی که صحبت از نجات یهود و موعود به میان می آورد حضرت یعقوب علیه السلام است که در اولین جلد از کتاب های تورات آمده است. حضرت یعقوب علیه السلام در روزهای پایان عمرش هنگامی که دوازده فرزندش (اصحاب بنی اسرائیل) دور او جمع شده بودند می فرماید: «ترکه (تازیانه) تادیب الهی از نسل یهود و بنی اسرائیل در نخواهد شد تا زمانی که آن منجی ظهور کند و تمام ملت جهان از او پیروی کنند.»

بعد از یعقوب، طرح ایده ماشیح و منجی موعود، به صورت

مقطعی در تاریخ یهود دیده می شده و به مرور تبدیل به ایده آخرالزمانی شد که البته این به معنای پایان جهان نیست، بلکه شروع مقطع جدیدی از حکومت جهانی و روش زندگی انسان هاست. زمانی که بنی اسرائیل در مصر بودند در پایان دوران حکومت صدراعظمی حضرت یوسف علیه السلام که بعد از آن بردگی بنی اسرائیل شروع می شود، باز هم حضرت یوسف علیه السلام طبق روایات یهود، جملات رمزی را به نسل های بعدی خود سپرده بود که سینه به سینه بین نسل های بنی اسرائیل می گشت که کسی خواهد آمد و ما را از این فلاکت و بردگی نجات خواهد داد.

می گویند اولین ماشیح یا موعود یهود، حضرت موسی علیه السلام بود که آمد و این قوم را نجات داد؛ وقتی بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه السلام از بند فرعون مصر آزاد شدند و به سرزمین مقدس بنی اسرائیل رفتند. در طول بیش از هزار سال اقامت آنها در آن سرزمین، ظلم و جور به حد نهایت می رسید. طبق هدایت های انبیای یهود، این قوم عقیده داشتند که منجی خواهد آمد و شمشیرها و نیزه ها را به گاو آهن و ابزار کشاورزی تبدیل خواهد کرد و جنگ و ظلم را از بین خواهد برد.

بعد از ویرانی معبد دوم بیت المقدس و پراکندگی یهودیان در دو هزار سال پیش، این اعتقاد از حالت مقطعی خود به یک حالت آرمانی تبدیل شد؛ به این معنا که روزی آن منجی خواهد آمد و مناصب و عادات یهودی را بازگردانده و جهان را که از ظلم و جور پُر شده، به دوران مورد نظر انبیای یهود باز می گرداند.

ص:۶۱

در مورد شخصیت ماشیح در تلمود و گفتار علمای یهود، زیاد بحث شده و عقیده کلی بر این است که ماشیح شخصی عادی و انسانی مانند سایر انسان ها است و در هر دوره ای به دنیا می آید؛ یعنی در هر دوره، فردی در جامعه وجود دارد که مستعد ایفای نقش ماشیح و منجی است. او بسیار عالم و از معارف زمان خود بهره مند است و تمام خصوصیات مورد نظر را داراست و اگر آن دوران شایستگی داشته باشد و خداوند هم مایل باشد، او این نقش را به عهده می گیرد، وگرنه در زمان دیگری، فرد دیگری که شرایط در او جمع است آماده ایفای این نقش خواهد بود.

در طول تاریخ یهود، بسیاری از علما یا صالحان بودند که بعضاً رهبری جامعه را به عهده داشتند که و بعد از مرگ آنها، اکثریت مردم یا علما با تأسف می گفتند: اگر شرایط مهیا می شد این فرد حتماً ماشیح ما می بود. (البته کسانی هم بودند که از این اعتقاد سوء استفاده کردند و به عنوان منجی های دروغین در تاریخ یهود ظهور کردند.)

در مورد زمان ظهور نیز عقاید بسیاری وجود دارد؛ جمعی از یهودیان با تعیین زمان، وعده ظهور دادند، اما عدم تحقق این وعده ها موجب سرخوردگی و بحران در جامعه شد و بعد از آن، علمای یهود تعیین زمان ظهور را منع کردند. اما آنچه از آیات انبیای یهود در کتاب مقدس بر می آید، آیه معروفی است که خداوند می فرماید: «زمان ظهور او را در زمان خودش تسریع خواهم کرد.»

ص:۶۲

که جمله ای تناقض نماست که هم زمان دارد و هم خداوند آن را تسریع می کند. در تفسیر این آیه گفته اند: «به هر حال خداوند زمان مشخصی را برای ظهور ماشیح در نظر دارد که قطعاً خواهد آمد، اما همچنان انسان ها دخیل هستند. در این که اگر شرایط را زودتر مهیا کنند، خداوند ظهور منجی را تسریع می کند.»

در مورد نشانه های دوران مسیحایی هم اقوال مختلف ذکر شده و گروهی از علما و متفکران یهود، چه در تلمود و چه بعد از آن، نشانه های بسیار آرمانی و دور از دسترس انسان را ذکر کرده اند؛ مثل این عبارت: در آن دوران دیگر گناهی نخواهد بود. بنابراین توبه هم معنا نخواهد داشت و انسان از تلاش مادی و کار روزمره هم فارغ می شود. چون جهان کاملاً معنوی خواهد بود؛ به عبارت دیگر، آنچه را انسان می توانست از بهشت تصور کند، نشانه های دوران ظهور ذکر کرده اند. اما ابن میمون از بزرگ ترین فیلسوفان یهود، این مفهوم را دست یافتنی تر مطرح کرد و گفت: «فرقی در جهان قبل و بعد از ظهور نخواهد بود مگر آن که سلطه و قید حکومت ها از انسان ها برداشته می شود و انسان، آزاد و عادی زندگی خواهد کرد.»

حاصل این مطلب را اگر بخواهیم خلاصه بگوییم، جمله ای از ارمیای نبی هست که می گوید: در آن روز، خداوند یکتا خواهد بود و نامش نیز یکتا. یعنی علاوه بر یکتاپرستی مردم جهان، همه خداپرستان او را به یک شیوه پرستش خواهند کرد.

دکتر پیوئیان، یکی دیگر از شرکت کنند گان میزگرد همایش

ص:۶۳

موعود ادیان، در سخنان خود اظهار می دارد: مسئله موعود یا بازگشت مسیح، علاوه بر نقل قول هایی که در اناجیل اربعه و در کتاب ۲۱ رساله بعد از آن و نیز کتاب اعمال رسولان وجود دارد، به صورت مشروح و تفصیلی در کتاب «مکاشفه های یوحنای پیامبر» در ۲۲ فصل آمده است. او نویسنده انجیل چهارم است و در قسمت رساله ها هم سه رساله دارد. یوحنا این رساله را در تبعید نوشته است. رومیان او را بازداشت کرده و به جزیره پتاموس یونان تبعید کردند. یوحنا در آن جزیره به عبادت پرداخت و کل ماجرای بازگشت مسیح را مکاشفه نمود، در ۲۲ فصل نوشت. او می گوید فرشته خدا آمد و گفت بیا و ببین. و من دیدم. سپس داستان را نوشته است.

ظهور مسیح در هفت مرحله ذکر شده که در مرحله اول، سه صدا به گوش می رسد: صدای فریاد، صدای رئیس فرشتگان آسمان و صدای بلند شیپور که هر سه در تمام عالم شنیده می شود. در این مرحله، مسیح در آسمان و ابرها پدیدار می شود؛ نخست، که وفات یافته اند، قیام خواهند کرد و جسمشان با روحشان متحد شده و به حضور مسیح خواهند رسید و ایمان داران زنده نیز انتخاب خواهند شد و نزد مسیح صعود خواهند کرد و نسبت به آنها داوری و مقدار پاداش هر کدام معین خواهد شد. سپس در بزم و سرور نکاح بره شرکت می کنند؛ منظور از بره، مسیح است! چون قبلاً برای آمرزش گناهان، بره قربانی می شد و از آنجا که مسیح هم برای نجات

گناهکاران فدا شد، لذا از او به بره یاد شده است. این نکاح زمینی نیست، بلکه نکاح خداوند با کلیساست؛ یعنی با مجامع ایمان داران. به عبارت دیگر کلیسا به اصل خدایی پیوند می خورد.

مرحله دوم، ظهور ضد مسیح یا مسیح دروغین است. او از شیطان قدرت می گیرد و تخت خود را از شیطان دریافت خواهد کرد. او در حکومت دچار کفرگویی وحشتاکی خواهد شد و خود را خدا اعلام خواهد کرد و معجزاتی دارد که مردم را غافل می کند. با مقدسات خواهد جنگید و بر کشورها مسلط می شود. رمز و علامت و عدد او ۶۶۶ است. ایمان داران را خواهد کشت و نبی کاذب در خدمت اوست و مردم را به پرستش تصویر خود وادار می کند. او مردی شریر و گناهکار است و شیطان از طریق او پرستش خواهد شد.

هم دست دیگر او «روسپس اعظم» است که بر حیوانی قرمز سوار است که هفت سر و دو شاخ دارد که ظاهراً استعاره از روم است. احدی نمی تواند جنسی را خرید و فروش کند، مگر آن که علامت او، یعنی ۶۶۶ بر کالا نصب شده باشد.

مرحله سوم، دوره مشکلات و مصایب است که عبارت است از جنگ و شورش ملتی علیه ملت دیگر، زمین لرزه ها، کشتارها و خیانت ها و طاعون، نابودی گیاهان، مسموم شدن آب، آسیب دیدن آسمان، مرگ دریا، ملخ های وحشتناک، مرگ به وسیله دیوها، دمل های زشت، مرگ موجودات آبزی، گرمای غیرقابل تحمل و... .

مرحله چهارم، بازگشت مسیح به زمین است که مسیح با تمام

ایمان داران بر می گردد. ضد مسیح لشکری می انگیزد که مانع آمدن مسیح شود، اما خداوند از آسمان آتشی فرو می ریزد که تمام لشکریان ضد مسیح نابود خواهند شد. در مرحله بعد، مسیح هزار سال بر زمین حکومت می کند و در این هزار سال، رحمت، محبّت، عدالت، راستی، صلح و سلامتی در سراسر جهان گسترده خواهد شد.

در مرحله ششم، پس از هزار سال سلطنت شیطان از بندها رها می شود و به سرعت بی ایمانان را جمع آوری و قصد جنگ می کند، ولی در این نبرد موفق نخواهد شد و به دریای آتش افکنده می شود.

در مرحله هفتم دنیای جدیدی آفریده خواهد شد و از شیطان و گناهکاران اثری باقی نمی ماند. زیرا جهان شرارت ها فرو ریخته و نوبت به آغازی دیگر رسیده است.(۱)

ص:۶۶

---

۱- همایش موعود در ادیان، نقل از افق حوزه، ص ۸، سال سوم، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۳ش.

## فصل دوم: مسیحیت و رجعت مجدد مسیح

### اشاره

ص:۶۷

در تاریـخ یهود، افراد زیادی ظهور کردنـد که ادعای ماشـیح داشـتند. طبیعتاً عده ای با آنان همراه می شدند. اما جامعه یهود با آنان مبارزه می کرد. هیـچ کـدام کارشان به اندازه عیسـی بن مریم نگرفت؛ بلکه ادعای عیسـی چنان گرفت که پیروان او دین تشکیل دادند.

لازم است برای بررسی نجات در این آیین نکاتی چند مورد دقت قرار گیرد:

### مفاهیم و کلیات

مسـیحیت تنها دینی است که از دل دین دیگری (یهود) بیرون آمد. این ویژگی ممتاز مسـیحیت است. مسیحیت یک مذهب از مذاهب مختلف یهود است، ولی بنابه دلایلی آن را جدا و دین مستقل می دانیم. پس می توان گفت:

۱. مسیحیان به لحاظ تاریخی با یهودیت مشترک هستند؛ یعنی پیشینه تاریخ یهودیت و مسیحیت یکی است و بزرگان تاریخی

یهودیت همان بزرگان مسیحیت هستند.

۲. آنها باورهای مشترک دارند؛ هر چه یهودیت معتقد است، مسیحیت هم اعتقاد دارد.(۱)

پس از عیسی بن مریم علیه السلام عده ای ادعای ماشیح کرده اند، اما هیچ کس به اندازه عیسی مطرح نشد و فقط ادعای عیسی علیه السلام به عنوان ماشیح، مطرح شد. پیروان او همین یهودیان بودند. زیرا بر اساس یک باور یهودی، منجی ماشیح شکل گرفت (تا این جا مسیحی نداریم، همان یهودیان هستند).

بر اساس آموزه های مسیحیت، نه عیسی ادعای دین جدید دارد(۲) و نه جماعتی که اطراف او جمع شدند. همه مدعی بودند که یهودی هستند؛ منتهی همان موعود و منجی که منتظرشان بودند ظهور کرده است.

در عهد عتیق تعابیر کنایی ای که درباره موعود (مثل پسر انسان) آمده، کنایه از ماشیح است، ولی در عهد جدید (یعنی من، یا بنده)



---

۱- در تدوین این فصل از مقاله فاضل ارجمند جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای مهراب صادق نیا در مجله مشرق موعود بهره بردم.

۲- متی، باب ۵، عیسی به صراحت می گوید: «من نیامدم تا زائل کنم بلکه آمدم تا کامل کنم. آسمان و زمین زائل خواهند شد، ولی چیزی از احکام تورات زائل نخواهد شد( یعنی دین شما جاودانه خواهد ماند» و یا انجیل متی، باب ۱۵، آیه ۱۷ آمده : «گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم.»

آنچه که باعث به دار کشیده شد عیسی علیه السلام است، ادعای ماشیح بودن ایشان است نه ادعای دین جدید و زایل کردن دین قدیم. زیرا تا ۵۵ الی ۸۰ سال بعد از مصلوب شدن عیسی علیه السلام طرفداران آن حضرت، یک فرقه یهودی به نام «ناصریان» شناخته می شدند که به ماشیح بودن عیسی علیه السلام اعتقاد داشتند. به آنها ناصریون یا عیسی ناصری می گفتند. لذا مسیحیت را عرفان یهودی می دانند؛ یعنی مسیحت جدایی بیّن و آشکاری با یهودیت ندارد. کتاب مقدس مسیحیان عهدین است که شامل عهد عتیق و عهد جدید می باشد. عهد عتیق همان تورات است که مورد قبول آنهاست و به همین جهات آنها به عهد عتیق استدلال می کنند (مؤید یکی بودن پیشینه یهودیت و مسیحیت).

واژه عهدین، واژه کاملاً مسیحی است؛ یعنی خداوند دو بار با انسان عهد بسته است: یک بار عهد بسته تا امتیازات به او بدهد که آن را عهد عتیق گویند و عهد تازه بسته که بر اساس شریعت نیست و تنها پسر خودش را فرستاده... (اینها می گویند هر دو عهد را قبول داریم).

اگر ماشیح را یک بحث تاریخی در نظر بگیریم، نمی توانیم مسیحیت را جداگانه برررسی کنیم. زیرا این دو به لحاظ تاریخی یکی هستند و باید همزمان به سراغ عهد عتیق و عهد جدید رفت.

انجیل یعنی بشارت. اناجیل عبارتند از: متی، لوقا، مرقس، یوحنا. (یهودی ها هیچ اعتقادی به امتداد بودن آنها ندارند و کتب مقدس مسیحیان مثل عهد جدید را قبول ندارند). یکی از باورهای مشترک بین یهودیت و مسیحیت همان ماشیح است؛ یعنی در اصل انتظار

موعود و منجی با یکدیگر مشترک هستند، بدون شک. مسیحیان این مطلب را از یهودیان گرفتند.(۱) (در حقیقت از خودشان گرفتند.)

### مصداق این موعود

منجی و موعود مسیحیان بر خلاف منجی یهودی است. زیرا مصداق موعود آنها عیسی بن مریم علیه السلام است و در این جهت، موعود مسیحی ها مانند مسلمانان است که لقب اش، نسبش همه معین و مشخص است.

ص:۷۱

---

۱- سؤالی که ممکن است مطرح شود این که چرا مسیحیت را دین تازه می گویند؟ یک بحث بین مسیحیان اولیه است که آیا مسیحیان امی (امیون) داریم یانه؟ یعنی مسیحیانی که بدون اینکه از اول یهودی بشوند داریم یا نه؟ و چیزی شبیه شهادتین، یعنی ختنه دارند. دو نفر پیدا شدند: ۱. پطرس(حواریون خاص مسیحی) یا سنت پیتر(پیتر مقدس) ۲. فرد دیگری به نام پولس پیدا شد که نه مسیح را دیده و نه شاگردش بود و یک یهودی متعصبی بود پطرس گفت پیشینه یهودی شدن لازم است. پولس می گفت: لازم نیست، ختنه لازم نیست. اینها دعوا کردند، و کلیسای اورشلیم به نفع پولس رای داد پولس رهبر یهودی مسیحیان یا رهبر امیون شد. بعد از این حکم؛ ۱. این فرقه به طورکلی از یهودیت جدا شد. (ولذا گفتند این دین پولس است نه مسیحیت و الآن کاتولیک همان ادامه پطرس است) ۲. این فرقه بعدها تبدیل به یک دین جدید شد که شعار جهانی دارد نه در خصوص بنی اسرائیل. عنوان تازه ای مطرح کردندچون زبانشان متفاوت است موعود آنها ماشیح، مسیح است یا مسیا و این باور همان است .

## مسیحا در عهد جدید

### اشاره

دو چهره از مسیح در عهد جدید وجود دارد:

چهره اول) مسیح یهودی _ مسیحی (تا قبل از مصلوب شدن عیسی).

چهره دوم) مسیح مسیحی (بعد از مصلوب شدن چهره جدید پیدا می کند). البته چهره سومی هم برای مسیحا ترسیم شده که این چهره، مسیح در نگاه غیر یهودیان و غیر مسیحیان است مثلاَ مسلمانان می گویند مسیح در نگاه اسلام (قصه بشارت بر آمدن کسی دیگر به نام فارقلیط). چهره سوم به مسیحیتی با تفسیر خاص است که خود مسیحیان آن را قبول ندارند. منجی در نگاه انجیل به عنوان یک منبع مهم یکسان معرفی نشده است. زیرا در نظر متی، لوقا و مرقس، عیسی بشر است، نه اسطوره . ولی در انجیل یوحنا (مسائل پولس) و الهیات آن عیسی خدایی است. پس عیسایی که در سه کتب اول آمده یک انسان است. لذا ماشیح (مسیحا) انسان خواهد بود، ولی در انجیل یوحنا عیسی، ماشیح ویژگی خدایی پیدا می کند. ادبیات این دو گروه تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد؛ لذا نباید دنبال یک تفسیر واحد در آنها بود.

در عهد جدید با دو چهره اساسی موعود روبه رو هستیم:(۱)

ص:۷۲

---

۱- چهره سوم موعود که مسیحی ها اشاره نکردند، ولی ما مسمانان نسبت می دهیم، بحث فارقلیط از انجیل یوحّنا است چون این وعده را می دهد «که من می روم تا قارقلیط باید بیاید، اگر من نروم او نخواهد آمد». انجیل برنابا به قرن ۱۶ میلادی بر می گردد (نخستین انجیل های متی، لوقا، یوحّنا، بعد مسائل پولس به قبل از طلوع اسلام بر می گردد اما این انجیل برنابا مربوط قرن ۱۶ میلادی است) مسیحیان اصلاَ به این معتقد نیستند بلکه می گویند یک مسلمان مستبصر آن را نوشته شده است، البته این نکته تا چه اندازه صحیح است، نیاز به یک تحقیق جدی دارد که از حوصله ی این کتاب خارج است.

چهره اول) موعود یهودی ـ مسیحی که پیشینه یهودی دارد و هم یهودیان و هم مسیحیان آن را قبول دارند.

چهره دوم) موعود مسیحی که فقط مسیحیان آن را قبول دارند.

### چهره اول موعود: موعود یهودی مسیحی

#### اشاره

اصل این باور یهودی بوده است، ولی با موعود یهودی اختلاف مصداقی دارند. یهودیان مصداق را عیسی نمی دانند، ولی مسیحیان مصداق را عیسی می دانند.

آنها بر این عقیده بودند که کارکرد تغییرکرده است. زیرا ابتدا معتقد بودند او که آمده شاهزاده است و حکومت تشکیل می دهد، اما دیدند او حکومت تشکیل نداد. لذا کارکرد ماشیح را از آن جدا کردند و گفتند: نجات می دهد، اما نه نجاتی که ما فکر می کنیم، بلکه انسان را از عواقب گناه اولیه که آدم ابوالبشر مرتکب شده است، نجات می دهد.

مسیح دانستن عیسی علیه السلام را جامعه یهودیان به راحتی نپذیرفتند. یعنی این طور نبود که عیسی یا دیگران بگویند عیسی ماشیح است و

ص:۷۳

بعـد آن را به راحتی بپذیرند. لذا یهودیان، عیسـی و آن گروه از یهودیانی که عیسـی را ماشیح می دانسـتند، مورد آزار شدید قرار دادند و در حقیقت بر سر دار شدن عیسی کار همین کاهنان یهود است.

در مورد اوصـاف منجی بودن عیسـی علیه السـلام بین یهودیـان مخالف و طرفـدار عیسـی علیه السـلام اختلاف نظر جـدی بود. یهودیـان می گفتنـد: این عیسـی بـا آن اوصـاف ماشـیح که در کتب اشـعیاء و ذکریـا و دانیال آمـده، سازگار نیست. برعکس، یهودیانی که به عیسـی ایمان آوردنـد، تلاش می کردند آن اوصاف ماشـیح در کتب انبیاء فوق را بر عیسـی علیه السـلام تطبیق دهند. یکی از اوصاف این بود که ماشـیح فرزند داوود است. در اولین کلمه انجیل متی داریم که عیسی پسر داوود است و این مطلب در اولین انجیل تاریخی آمده است که برگرفته از کتب عهد عتیق است.

در جایی نیست که این تلاش به چشم نخورد. در همه عهد جدید این تطبیق پیداست. به طور مثال می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. هر چه در اشعیا برای ماشیح آمده،(۱) عیناً در متی(۲) برای توصیف عیسی علیه السلام بکار برده شده است.

۲. هر چه درباره عیسی از ورودش به اورشلیم آوردند، همان مطالبی است که در باب ماشیح ذکر شده است که سوار بر الاغ



---

۱- اشعیاء باب ۸، آیه ۴.

۲- متی، باب ۸، آیه ۴.

شد...(۱) همه مفسران معتقدند این تمثیل برای انطباق عیسی علیه السلام که در ذکریا ( باب ۹، آیه ۹) آمده است، می باشد. پس مسیحیان هم تلاش اجتماعی کردند؛ به طوری که برخی گفتند: فلسفه وضع انجیل به خاطر این بود که اثبات کنند عیسی علیه السلام همان ماشیح است. لذا در تعریف موعود یهودی _ مسیحی می توان گفت:

چون بخشی از یهودیان بر اساس یک باور یهودی گفته اند عیسی همان ماشیح است، آزار و شکنجه دیدند؛ در حالی که حدود چهل سال خود را از جامعه یهودی می دانستند. لذا در سال ۷۵_۸۰ م تصمیم گرفتند از پیکر یهودی جدا شوند.

علت تفاوت کارکرد ماشیح یهود با کارکرد موعود یهودی _ مسیحی

در هیچ جای کلام عیسی علیه السلام از ابتدا تا انتهای آن وعده ایجاد حکومت نیامده است و خودش هم کارکرد اجتماعی ندارد. تعالیم عیسی علیه السلام نگاه دین سیاسی را ندارد. یعنی هیچ یک از تعالیم عیسی چیزی به نام تز سیاسی و رسالتی سیاسی مشاهده نمی شود. لذا نمی تواند کارکرد اجتماعی، تشکیل حکومت و بحث نجات داشته باشد. با این توصیف، کارکرد موعود یهودی _ مسیحی با ماشیح تفاوت دارد: در کلام عیسی بیشتر خودسازی و نگاه فردی مد نظر است و اصلاً کاری به حکومت ندارد. حضرت عیسی علیه السلام تفکر نجات بخشی خود را در هیچ جا بر تشکیل و تأسیس حکومت اجتماعی و سیاسی و حتی یک



---

۱- ذکریا، باب ۹، آیه ۹.

نهاد حکومتی بنا نکرده است؛ هر چه گفت با عوام مردم گفت.

پاره ای از شاگردان عیسی مسیح گرایش های سیاسی داشتند و تلاش کردند از گفتار عیسی علیه السلام کارکرد سیاسی به وجود آورند، ولی هیچ گاه کلام عیسی علیه السلام گرایش سیاسی پیدا نکرد و آنها نتوانستند از آموزه های دین عیسی علیه السلام در جهت نیل به اهداف سیاسی خودشان سود جویند. بنابراین او با توجه به این نوع نگاه، مصلح اجتماعی نیست.

رسالت این موعود یهودی و مسیحی چه بوده است؟ در نگاه آنها اگر حکومت تشکیل ندهد، پس چه کارکردی دارد؟

این موعود چند وظیفه دارد:

الف) نجات انسان از آثار گناه اولیه: او آمد بشری را که در اثر عواقب گناه اولیه در رنج قرار گرفته است، نجات دهد. این عواقب عبارت از طبیعت گناه آلود آدم ابوالبشر است. او گناه کرد، ولی خودش کیفر نشد، بلکه نسل بعد از او گرفتار شد؛ یعنی طبیعت نسل او گناه آلود است و لذا انسانی که به دنیا می آید، گناهکار است. حال در یک مقطع تاریخی خدا دلش سوخت و خواست ایشان را از آن گناه نخستین نجات دهد. لذا مسیح را فرستاد تا این انسان را از این طبیعت گناه آلود نجات دهد.

انسان در ابتدا که آفریده شد، اشرف مخلوقات بود؛ خداگونه بود، ولی وقتی گناه کرد آن قدر تنزل پیدا کرد و پایین آمد که غلام شد و بعد مرگ بر او فرض گردید؛ یعنی تا قبل از غلام شدن، مرگ و فنایی برای انسان نبود. به بیان دیگر تا قبل از گناه آدم، قرار نبود

ص:۷۶

انسان بمیرد، ولی وقتی گناهکار شد، مرگ بر او فرض شده، بعد هم گرفتار شریعت شد. پس اول گناه، بعد غلامی و بعد مرگ آمد و بعدش بلافاصله گرفتار شریعت شد، لذا عیسی آمد تا انسان را از شریعت نجات دهد. زیرا معتقدند شریعت زاییده مرگ است. ما یک مسیح نیاز داریم که ما را از شر شریعت نجات می دهد.

ب) رساندن انسان به مقام پسرخواندگی: قرار است انسان را بعد از آن چهار چیز به مقام پسرخواندگی برساند. انسان دیگر غلام نباشد؛ بلکه پسر خدا باشد. مراد از پسرخواندگی (که پیش تر در رساله پولس آمده) رسیدن به شرافت مقام است. پسرخوانده خدا شد، یعنی به هدایت درونی و بصیرت نفسانی می رسد. پس کار عیسی علیه السلام رساندن انسان به مقام پسرخواندگی است.

ج) رساندن انسان به هدایت ابدی: مقصود از نجات در موعود چهره اول (یهود _ مسیحی) همان نجات از جایگاه غلامی و رساندن به مقام پسرخواندگی است. این یک سیر صعودی است که هدایت ابدی انسان در آن قرار دارد.

## پیش فرض های نجات بخشی در موعود چهره اول (یهودی _ مسیحی)

### ۱. گناه نخستین

این یک باور یهودی است. یهودیان اعتقاد داشتند که انسان به گناه دنیای خودش آلوده است. در کیفیت این آلودگی تفاسیر متعددی وجود دارد که شامل:

۱. افراطی ترین تفسیر گناه اولیه که توسط یکی از مفسران

مسیحی به نام «اریگن» مطرح شد، چنین است: انسان به همان گناه پدر خودش آلوده می شود... (در هیچ کلام عیسی مسیح تأییدی بر این تفسیر وجود ندارد).

۲. تفسیر دیگر (در مقابل تفسیر نخست) انسان به گناه انسان اولیه آلوده نیست، بلکه آدم ابوالبشر به نمایندگی از همه بشر در آزمون الهی شرکت کرد و مردود شد و چون او مردود شد، معلوم می شود که همه انسان ها اگر به جای آدم شرکت می کردند مردود می شدند. پس ضعف آدم ابوالبشر ضعف همه انسان هاست.

۳. اما تفسیری که غالب مسیحیان قبول کردند، این است: آدم وقتی گناه کرد به پایین نزول کرد و نسل او هم گرفتار رتبه پایین تر شده است. او از یک زندگی روحانی به طبیعت جسمانی گرفتار آمد و نتایج گناه اولیه او نیز به همه افراد بشر سرایت کرده است. به عبارت دیگر او گناهکار نیست، ولی طبیعت انسان ها گناه آلود است و او را به گناه می کشاند. (این دیدگاه معتدل تر از قبلی ها است.)

### ۲. هبوط

هبوط در دین اسلام انتقال از مکانی به نام بهشت به سوی زمین و عالم ماده تعریف شده است؛ ولی هبوط در نگاه مسیحیت، نزول رتبه ای است و کاری به بهشت و جهنم ندارد. انسان رتبه ای به نام خداگونه داشت و بعد از گناه، نزول کرد و به پایین ترین رتبه رسید. او در مقام خداگونه و پسرخواندگی نیازی به منجی ندارد، بلکه بعد از سقوط و هبوط به مرتبه پایین، نیازمند موعود می شود.

### ۳. مرگ

انسان وقتی نزول کرد و به مقام غلامی رسید همه آنچه که قبلاً از مقام روحانی داشت را از دست می دهد و حالا که گرفتار این دنیا شد، اسیر مرگ می شود.

### ۴. فدیه

انسان وقتی گرفتار گناه غلامی و مرگ شد، خداوند خواست او را از بین ببرد، ولی یک پیامبر به نام نوح آمد و عرض کرد: خدایا آرام باش! خدا گفت: باشه. و خداوند به نزول رتبی راضی شد. نسل او به این نزول گرفتار آمدند و لذا انسان گرفتار شد؛ اما خدا دوباره در زندگی بشر قرار گرفت و گفت: اگر عهد نمایید که به آموزه های من عمل کنید، من وعده می دهم که شما را قوم برگزیده کنم. لذا خدا ده فرمان داد و اینها به آن عمل کردند. هر چه بشر به جلو می رفت، دید تن دادن به شریعت و عمل به آن سخت است و لذا به استیصال رسیدند. پولس در رساله هفتم به این استیصال اشاره می کند: خدایا اگر گناه می کنم، من نافی شریعت تو نیستم، ولی اگر گناه می کنم به خاطر آن ویژگی ای است که تو در من قرار دادی. و این گونه بشر به استیصال می رسد.

لذا باید دنبال منجی و موعودی باشیم تا از این استیصال نجات پیدا کنیم و به خاطر همین باید عیسی فدا شود؛ یعنی عیسی مصلوب شد تا فدیه گناه آدم ابوالبشر شود. بناست پسر خودش را برای آنها بفرستد و فدا شود تا گناه را از بین ببرد و غلامی، مرگ و شریعت هم بروند و انسان سر جایگاه اولیه اش که همان

پسرخواندگی خداست، برگردد (فدا و قربانی شدن عیسی یک باور کاملاً یهودی بوده است).

### ۵. تجسّد

خداوند پسرش را جسد انسانی داد(۱) و بنابر برخی آموزه ها خود خداوند تجسد انسانی پیدا کرد(۲) و به زمین آمد تا انسان را نجات دهد. این تجسد با وحی نمی سازد و لذا در اناجیل چیزی به نام وحی نداریم. زیرا اگر خدا تجسد پیدا کرده و یا پسرش را تجسد بخشیده به چه کسی وحی کند.

## گونه شناسی موعود

این موعود متشخص است. در آغاز راه، انسان است، اما بعد حیثیت انسانی را از دست می دهد و خدا می شود؛ فرا ملی است و مال یک نژاد خاص نیست؛ در سال ۷۵ م به بعد فراملی می شود.

نجات بخشی او ویژگی هایی دارد:

ـ شخصی است: هر شخصی با اتصال به مسیح می تواند نجات پیدا کند.

ـ کیهانی است: کار خارق العاده نمی کند، بلکه در چهارچوب کیهانی عمل می کند.

ـ فرازمان است: هر کسی در هر زمانی، به مسیح به عنوان ماشیح ایمان بیاورد و این ایمان اطمینان بخش باشد، نجات می یابد.



---

۱- به نقل از اناجیل سه گانه، متی، لوقا، مرقس.

۲- به نقل از انجیل یوحنا.

ـ مشروط است: باید به او ایمان آورد. ایمان باید به کیفیت خاص باشد؛ مثلاً ایمان زبانی نباشد، بلکه رهایی بخش باشد و...(۱)

### چهره دوم موعود: موعود مسیحی

#### اشاره

این نگاه که مختص مسیحیت است و ربطی به یهودیت ندارد، دارای خصوصیاتی چند است:

ـ این موعود بازگشت دوباره عیسی به جهان تفسیر شده است.

بر اساس این باور، ماشیح که همان عیسی بود، پس از آن که برصلیب شد، دوباره به جهان باز خواهد گشت. زیرا وقتی عیسی مصلوب شد، دو تفکر به وجود آمد: یکی آن که اشتباه کردیم. چون عیسی آن عزت را به وجود نیاورد. دیگر این که اشتباه نکردیم، بلکه دوباره باز خواهد گشت.

بر اساس این باور عیسی خود به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی، در جلال و هیبت پدر، به همراه فرشتگان و همراه با پیروزی و فتح خواهد آمد؛ یعنی خود او می آید، نه آن که یهود می گوید شخصی از نسل داوود خواهد آمد.

بر خلاف موعود چهره اول، موعود مسیحیت در چهره دوم، دارای حکومت است و برای پادشاهی می آید.



---

۱- موحدیان عطار، هفت آسمان، مقاله ی گونه شناسی، شماره ۱۲ و ۱۳.

## ویژگی های موعود مسیحی

### اشاره

۱. «عیسی دوباره باز می گردد» از مفاهیم کلیدی و پر اهمیت کتب مقدس است و بیش از ۳۰۰ بار به آن اشاره شده است.

۲. در عهد جدید چندین باب کامل به آن اختصاص داده شده است.(۱)

۳. رساله هایی که صرفاً به بیان اهمیت همین مفهوم همت کرده اند، مثل رساله تسالونیکان اول و دوم.

۴. کتاب مکاشفه یوحنا هم تماماً در رابطه با رویدادهای آخرالزمان است (البته این کتاب با انجیل یوحنا تفاوت دارد).

۵. بسیاری از مفاهیم کلیدی عهد جدید بدون درک مفهوم رجعت مسیح قابل فهم نیستند؛ مثل پادشاه بودن عیسی. اگر بازگشت عیسی نباشد، فهم آن مبهم خواهد بود. چون عیسی قبل از مصلوب شدن، پادشاهی و سلطنتی نداشت؛ یا مثل واژه نجات در آینده؛ این که در آینده توسط چه کسی نجات می یابید، مبهم خواهد بود و یا مثل پیشگویی های که در این زمینه شده که بدون رجعت مسیح قابل فهم نخواهند بود.

۶. برخی از تعالیم کتاب مقدس بدون درک مفهوم رجعت قابل فهم نیست؛ مانند تعمید؛ که آغاز مکلف بودن آنها به غسل تعمید است که ایمان به مسیح بدنبال آن می آید و یا مانند عشای ربانی؛



---

۱- متی باب های ۲۴ و ۲۵؛ و مرقس باب ۱۳؛ و لوقا، باب ۲۱.

که نان خشک را در شراب قرار داده، خیس می کنند و می خورند؛ به قولی نان را عیسی و شراب را خون عیسی می دانند و با خوردن آن مقداری از جان (روح) عیسی در بدن او حلول می کند.

۷. محوری ترین موعود باوری مسیحیت همین باور است، نه آنی که از یهودیت گرفته شده است (موعود به چهره دوم نه چهره اول).

۸. موعود چهره دوم، آرمان همه مسیحیان است و امید بزرگ آنان، مظهر تجلی و عظمت خداوندی و نجات دهنده آنهاست.

### معنای بازگشت دوباره مسیح (بزرگ ترین باور است.)

در اصل بازگشت اختلافی نیست، ولی در مورد نحوه بازگشت اختلاف نظر وجود دارد:

الف) برخی اناجیل می گویند مسیح باز خواهد گشت، منتهی این بازگشت، فرا زمینی است؛ یعنی آسمانی است و این یعنی به زمین بازگشت نخواهد کرد، آن چنان که در تسالونیکان اول آمده است: «زیرا صدای فرمان الهی و آوای تکان دهنده رئیس فرشتگان و نوای شیپور خدا شنیده خواهد شد و ناگاه خود خداوند از آسمان به زمین خواهد آمد. آن گاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده اند، زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند.»(۱) و یا در آیه بعد آمد: «سپس ما که هنوز زنده ایم و روی زمین باقی هستیم، همراه ایشان در ابرها ربوده خواهیم



---

۱- تسالونیکان اول، باب ۴، آیه۱۶.

شد تا همگی، خداوند را در هوا ملاقات کنیم و تا ابد با او باشیم.»(۱)

ب) اما برخی از این آیات اصرار دارند که عیسی یک بار دیگر حیات زمینی را تجربه می کند.

در اعمال رسولان آمده است: همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد (به حیات زمینی) «ایشان گفتند ای مردان انجیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان خیره شده اید؟ عیسی به آسمان رفت و همان گونه که رفت، یک روز نیز باز خواهد گشت».(۲)

در این جا درباره بازگشت مسیح دو دسته آیات قرار دارند که با یکدیگر اختلاف ظاهری دارند. این اختلاف در چگونگی و شکل بازگشت است، نه در اصل بازگشت. برخی اصرار دارند که «بازگشت به حیات آسمانی» منظور است و برخی دیگر «بازگشت به حیات زمینی» را در نظر دارند.

## اهداف و ثمرات بازگشت مسیح

### ۱. پذیرش ایمان داران

یعنی عیسی مسیح وقتی ظهور می کند، همانند گذشته، همه مؤمنان دور او جمع می شوند. انجیل یوحنا در این باره می گوید: «نزد پدر من (خدا) جا بسیار است. من می روم تا آن جا را برای شما آماده کنم. وقتی همه چیز آماده شد، باز خواهم گشت و شما را خواهم برد



---

۱- تسالونیکان اول، باب ۴، آیه ۱۷.

۲- اعمال رسولان، باب ۱، آیه ۱۱.

تا جایی که من هستم شما نیز باشید.»(۱)

پذیرش ایمان داران در مفاهیم عهد جدید، پررنگ است؛ ولی در رسایل پولس نیز بسیار به آن پرداخته شده است.

### ۲. بازگشت دوباره عیسی مسیح علیه السلام برای دادرسی و دادن پاداش

در انجیل آمده است:

«زیرا من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد».(۲)

یعنی به او قدرت بخشیده شد که داوری هم بکند و در آن وقت هر کس را مطابق عملش جزا دهد (این هدف دوم می تواند زمینی باشد). البته جزا و داوری به معنای محاکمه کردن نیست، بلکه فقط می خواهد ببیند مؤمن اند یا نه و سنجش استعدادی آنها را بیان کند.(۳)

### ۳. نجات بنی اسرائیل

این تداوم ماشیح یهودی است که در مسیحت تأثیر گذاشته است. نجات به معنی اتحاد و تشکیل حکومت برای بنی اسرائیل است. این مطلب در برخی فرقه های مسیحی خیلی نمایان است.

د رومیان آمده: «همگی بنی اسرائیل ایمان خواهند یافت...»(۴)



---

۱- یوحنا، باب ۱۴، آیه ۳.

۲- متی، باب ۱۶، آیه ۲۷.

۳- ر. ک: متی، باب ۲۵، آیات ۳۱ و ۳۲، یوحنا، باب ۵، آیه ۲۳.

۴- رومیان، باب ۱۷، آیه ۲۶.

(نجات آن دسته از بنی اسرائیل که به عیسی ایمان بیاورند، نه همه بنی اسرائیل).

### ۴. داوری در میان همه امت ها

در انجیل متی آمده: «هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت با شکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد. همان طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند. گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم.»(۱)

### ۵. آزاد ساختن و برکت دادن

در رومیان آمده: «زمین از تباهی آزاد خواهدشد با آمدن مسیح...» (۲)و در اشعیا نیز آمده است: «زمین و درختان پر برکت و سر سبز می شوند...» (۳)

### ۶. برقراری ملکوت

وقتی عیسی می آید، ملکوت خدا را بر قرار می کند؛ مراد از آن حکومتی است که نمایاننده جلال و جبروت خداوند باشد. در سایه چنین حکومتی تعالیم خداوند توسط عیسی علیه السلام در زمین عملی گردد. ملکوت خداوند همان حکومتی است که خداوند به داوود وعده داده



---

۱- متی، باب ۲۵، آیات۳۳، ۳۱.

۲- رومیان، باب۸، آیه۲۱.

۳- اشعیا، باب۳۵، آیات ۱۰-۱.

بود.

## پیش گویی هایی مورد ظهور مجدّد مسیح (رجعت)

### اشاره

زمان آمدن مجدد مسیح در عهد جدید: زمان های متعددی را مطرح کردند. البته زمان دقیق را مشخص نکردند، بلکه شرایط آن زمان را مطرح و پیش گویی کردند. گرچه شرایط آن زیاد است، اما به چند مورد اشاره می کنیم:

### ۱. فراگیر شدن ایمان انجیلی

این تعبیر، معنایش غیر از تعبیر مسیحی شدن همه مردم است. زیرا اینها کاری ندارند که همه مردم در آخرالزمان مسیحی می شوند یا نه، بلکه می گویند این ایمان فراگیر و غالب می شود. این آلان محقق شده، یعنی اکثر مردم مسیحی هستند.

شاید مراد این باشد که این ایمان انجیلی در مقابل ایمان غیر انجیلی است؛ یعنی در مقابل شریعت قرار می گیرد. زیرا انجیل یعنی بشارت، پس ایمان انجیلی یعنی فراگیر شدن ایمان به بشارت که مختص مسیحی ها است. در باب های ۱۳ و ۲۴ متی شرایط رجعت ایشان مطرح شده است.(۱) در پاره ای از آیات، زمان ظهور مجدد مسیح علیه السلام را به زمان لوط و نوح(۲) تشبیه کردند و لذا نمی توان فراگیر شدن ایمان انجیل را همان معنای قبلی دانست.



---

۱- متی، باب۲۴، آیه۱۴ و متی، باب۱۳، آیات۳۲و۳۱.

۲- لوقا، باب۱، آیه۱۸.

### ۲. باور عمومی ادیان به ماشیح بودن مسیح علیه السلام

یعنی وقتی عیسی مسیح علیه السلام دوباره ظهور می کند، زمانی خواهد بود که یهودیان به این باور عمومی رسیده باشند که او همان ماشیح است. در انجیل متی می خوانیم: «از آن پس من را نخواهید دید تا زمانی که بگویید که او مبارک به نام خود می آید.»(۱)

### ۳. ارتداد اول

«وقتی ارتداد اول اتفاق افتاد، منتظر ظهور مجدّد مسیح باشید. پیش از مسیح و همراه با آمدن شخصی شریر، انسان هلاکت یا انسان گناه، این ارتداد اتفاق خواهد افتاد. تسالونیکان دوم: عهد اول واقع نشود، و تا مرد شریر و....» (۲)

۴. به سخره گرفتن انتظار و منتظران

رساله دوم پطرسی می گوید: «در آن زمان اعتقاد به رجعت مجدد مسیح رابه تمسخر خواهندگرفت.»(۳)

همه آنچه که آورده شد؛ پیشگویی هایی مربوط به زمان قبل از ظهور مسیح بود (توصیف زمانه ماقبل ظهور مسیح).

#### اما حوادث بعد از ظهور مسیح یا علائم ظهور

از عهد جدید حوادثی در عصر ظهور مسیح اتفاق می افتد. در



---

۱- متی، باب ۲۳، آیه ۳۹ .

۲- تسالونیکان دوم، باب۳، آیه ۲ .

۳- رساله دوم، پطرسی، باب ۳، آیه ۳و ۴ .

کتاب مکاشفه یوحنا(۱) آمده است: یوحنا اصرار دارد که تمام پیشگویی ها در عصر ظهور مسیح علیه السلام محقق خواهد شد تا آنچه که در زبور داوود آمده است، منطبق بشود(۲)، که عبارتند از:

۱. آمدن مسیح با مقدسان (قدسیان)

۲. جنگ به نام چاه مجدان یا چار مجدان

۳. بسته شدن شیطان

۴. نشستن مقدسان بر سریر قدرت و عزت (حکومت خواهندکرد)

۵. آزادشدن شیطان پس از هزار سال، (دوره ای شیطان زنده می شود. وقتی مسیح می آید شیطان را آزاد می کند، ولی شیطان دیگر نمی تواند کسی را وسوسه کند.)

۶. داوری بر تخت سفید (قیامت کبری)؛ مسیح داوری می کند که چه کسی بهشتی هست و چه کسی جهنمی.

۷. نهایت پایان عالم؛ زیرا این عالم حیات جسمانی اش پایان می پذیرد و بعد از این دیگر مسیح و پیروانش جاودانه خواهند شد و لذا دوباره به خدا ملحق می شویم و به او می پیوندیم. ما می گوییم بهشت و آنان می گویند حیات روحانی و زندگی ابدی.(۳)



---

۱- مکاشفه یوحنا، باب ۱۹ آیه ۱۱ و باب ۲ آیه ۱۵.

۲- مزامیر، باب ۲۵ آیه ۸-۳.

۳- این علایم ظهور را چون چند نفر نوشتند مثلا یوحنا با لوقا و یا با متی فرق دارد، می گویند اینها قابل توجیه است، مسیحا را هر دو پذیرفتند و فرق بین آنها را هم پذیرفتند و توجیه هر یک را هم می پذیرند. امروزه دنیای مسیحیت، مسیحت پولسی غالب است و رساله ی پطروس را نمی پذیرند. برخی می گویند رساله ی یعقوب را کنار می گذاریم زیرا مخاطب او یهودیان مسیحی است و لذا شریعت را برای آنها اصرار داشتند ورساله پولس را مطرح می کنند زیرا در زمان او، مسیحیان امی هستند که شریعت در آن مطرح نیست. البته برخی رفع اختلاف می کنند.

## هزاره گرایی در مسیحیت

یکی از مفاهیم کلیدی موعود در مسیحیت، دوره هزاره گرایی است. این مفهوم در عهد جدید شش بار آمده است؛ در مکاشفه یوحنا نیز آمده است. هزاره می خواهد از وضعیتی حرف بزند که به دفعات در عهد جدید توصیف شده است. در این دوره گرایش به ایمان انجیلی بین مردم زیاد می شود و مردم رغبت می کنند که عیسی را مسیحا یا ماشیح بخوانند و در مجموع، جهانی پر از ایمان خواهیم داشت.(۱)

در مورد هزاره دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱. برخی معتقدند این دوره هزاره پیش از آمدن مسیح شروع می شود و با آمدن او پایان می یابد.(۲) به اینها «گروه هزاره گرای قبل» می گویند. بعد از این هزاره عیسی ظهور می کند.

۲. برخی دیگر معتقدند این هزاره با آمدن مسیح شروع می شود و آن را «گروه هزاره گرای بعد» می نامند؛ یعنی با آمدن مسیح هزاره

ص:۹۰

---

۱- معجم الایمان المسیحی، ص ۶۰.

۲- نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، ج۲، ص۵۰۸.

آغاز می شود که گرایش به ایمان انجیلی زیاد خواهد شد و کلیسا رونق خواهد گرفت و جهان پر از ایمان خواهد شد (تقویت بنیان های ایمان، باورکردن عیسی به عنوان ماشیح، پذیرش دعوت کلیسا از سوی دیگر امت ها، ترویج ایمان انجیلی). این هزاره بعدها باور غالب مسیحیان شد.

### تفاوت های موجود بین موعود مسیح و موعود یهودی _ مسیحی

۱. موعود مسیح اگر چه متشخص است، ولی انسان نیست او بالاتر از انسان، یعنی پسر خدا است. این موعود نقش آفرینی می کند در حالی که در موعود مسیحی یهودی، موعود انسان به عنوان خدا است.

۲. موعود مسیحی فراتر از تأثیر درونی بر افراد است؛ بناست حکومتی تشکیل دهد و بر مردم حکومت کند بر خلاف آن، موعود یهودی _ مسیحی فردی است و فقط ایمان آوردن به او کافی است؛ داعیه حکومت و داوری بین مردم ندارد.

۳. موعود مسیحی کارکرد فرا ملی و فرا نژادی دارد؛ به خلاف موعود یهودی _ مسیحی که موعودی نژادی و ملی است؛ البته موعود در هر دو، کیهانی است.

### زمان بازگشت موعود مسیحی

زمان بازگشت دوباره او در مجموعه عهد جدید نامعلوم است و

ص:۹۱

حتی گاهی اوقات از بیان زمان نهی شده است.(۱) گاهی با آیاتی روبه رو می شویم که عیسی به یارانش وعده های خیلی نزدیک می دهد، مثلا من زمانی بر می گردم که شما زنده هستید. و گاهی از مواقع هم وعده ها خیلی دور است، به طوری که انسان فراموش می کند موعودی قرار است بیاید.

علی رغم این که زمان آمدن نامعلوم است، ولی ظهور مجدد او آشکار و علنی است و همچون گذشته مخفی نیست. زیرا بار اول قرار نبود بین مردم داوری و حکومت نماید، ولی بار دوم هم حکومت است و هم داوری.(۲)

یادآوری

تفاوت مسیحیت و یهود از انتظار مسیحا

۱. یهودیان در قرون وسطا عیسی علیه السلام را مردی یهودی مرتد تصور می کردند که ایمان خود را از دست داده بود.

۲. محققان یهودی در قرن نوزدهم عیسی علیه السلام را معلم بزرگ اخلاق دانسته اند. آنان بر این امرکه آیا او ادعای مسیحا بودن داشته یا خیر، اتفاق نظر نداشته اند.

۳. هرچند محققان جدید متفق اند که عیسی چنین ادعایی نداشته است، پس این موضوع که آیا عیسی همان مسیحا بود یا خیر، یکی از موضوعات مهم مطرح بین یهودیان و مسیحیان است.

ص:۹۲

---

۱- متی، باب ۲۴، آیه ۳۶ و باب ۲۵، آیه ۱۳ .

۲- متی، باب ۲۴، آیه ۲۷ .

بعضی از مردم در زمان حیات و پس از وفات عیسی علیه السلام، منتظر مسیحا بودند.

مسیحیان و یهودیان کتاب مقدس را به نحو متفاوت تفسیر می کنند. از نظر مسیحیان، عیسی علیه السلام نظم قدیم امور را بر هم زد و این تلقی را به وجود آورد که هر چیزی که پیش از او اتفاق افتاده است اساسا بر او دلالت دارد. از نظر یهودیان حوادث موجود در کتاب مقدس، اصلا به عیسی اشاره ندارند، بلکه به فراتر از او یعنی مسیحای آینده اشاره دارند. اختلاف تفسیری بین آنان عمیق است. از نظر یهودیان کتاب مقدس عبری به چیزی اشاره دارد که خواهد آمد، اما از نظر مسیحیان این کتاب برای ظهور مسیح زمینه سازی می کند و از کسی که پیش تر آمده است سخن می گوید؛ برای مثال کتاب ارمیا را ملاحظه کنید:

«خداوند می گوید اینک که با بنی اسرائیل پیمانی جدید خواهم بست... نه مانند پیمان هایی که با اجداد آنان بسته ام وقتی که ایشان را دستگیری نمودم تا از سرزمین مصر خارج کنم.. اما شریعت خود را در میان آنان خواهم نهاد و آن را بر قلب های ایشان خواهم نوشت و خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من».(۱)

از نظر یهودیان، این پیمان جدید در آینده بسته خواهد شد، اما مسیحیان از زمان های نخستین این عبارات را برای عیسی علیه السلام به کار



---

۱- ارمیا، باب۳۱، آیه ۳۳-۳۱.

می برده اند. در شعائر اولیه به آیین عشای ربانی (برای مثال، در نامه اول به قرنتیان) نقل می شود که عیسی علیه السلام قبل از مرگش جام را برکت داد وگفت: «این جام پیمان جدید با خون من است» (۱۱: ۲۵) بعد در نامه به عبریان، ۸: ۸ _ ۱۲، نویسنده از ارمیا نقل قول می کند و آشکارا از آن نتایج الهیاتی می گیرد:

اگر در عهد جدید، ذکری از پیمان جدید آمده است، این امر مبتنی بر تجربه ای از عیسی علیه السلام است و جدای از این تجربه فهمیده نمی شود. بنابراین نمی توان از غیر مسیحیان انتظار داشت که این متون را به همین نحو بخوانند.(۱)

ص:۹۴

---

۱- مری جوویور، عیسی و انتظار، ۸۰-۷۶.

## فصل سوم: اسلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### اشاره

ص:۹۵

## مقدمه

دین اسلام تنها دینی است که آموزه های وحیانی آن دست خوش تغییر، تبدّل و تحریف نشده است و کسی هم نتوانسته مثل و مانندی برای آن بیاورد(۱)؛ همچنین مطـابق نیازهای بشـر به روز بوده و هر روز دریچه ای جدیـد به روی انسان گشوده است؛ هیچ گاه در بستر زمان رنگ کهنگی به خود نگرفت و همواره بشر وامانده و سرگردان را راهنما بوده و هست.

قرآن کریم و روایات آن به دین اسلام ویژگی ها و امتیازاتی بخشید که در ذیل به آنها اشاره می شود:

## ۱. جامعیت دین

آنچه به اسلام قدرت و توانایی داده تا پا به پای نیازهای جوامع



---

۱- «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا سوره من مثله» .

بشری پیش رود و در همه دوران به این نیازها پاسخگو باشد مسئله جامعیت دین است. جامعیت اسلام را می توان از راه های جامعیت قرآن است و جامعیت منابع دینی مورد مطالعه قرار داد. که نوعاً اندیشمندان مسلمانان به همان راه اول رفتند، زیرا قرآن کریم به عنوان بهترین سند حقانیت اسلام در آیاتی چند به این جامعیت اشاره دارد:

۱. «یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کلِّ أُمَّهٍ شَهِیدًا عَلَیْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِک شَهِیدًا عَلَی هَؤُلاء وَنَزَّلْنَا عَلَیْک الْکتَابَ تِبْیَانًا لِّکلِّ شَیْءٍ وَهُدًی وَرَحْمَهً وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ.»(۱)

۲. «هُوَ الَّذِی أَنَزَلَ إِلَیْکمُ الْکتَابَ مُفَصَّلاً وَالَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکتَابَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّک بِالْحَقِّ فَلاَ تَکونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ.»(۲)

۳. «لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِّأُوْلِی الأَلْبَابِ مَا کانَ حَدِیثاً یُفْتَرَی وَلَـکن تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیلَ کلَّ شَیْءٍ وَهُدًی وَرَحْمَهً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.»(۳)

وجه مشترک همه این آیات (تبیاناً لکلّ شیٔ) بودن قرآن است؛ اما مراد از آن چیست؟ دیدگاه مفسران در این زمینه متفاوت است:

ص:۹۷

---

۱- نحل/۸۹.

۲- انعام/ ۱۱۴ .

۳- یوسف/۱۱۱.

شیخ طوسی در تبیان(۱) و مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۲) مراد از تبیاناً لکلّ شئ را بیان اموری می دانند که مربوط به دین است. زمخشری(۳) هم معتقد است که آیه در ارتباط با امور دینی است، نه چیزهایی که به دین ارتباط ندارند. شارع، امور مربوط به سعادت افراد را بیان کرده است؛ البته برخی از این امور را به صراحت مطرح کرده و برخی را هم به سنّت و قواعد کشف احکام ارجاع داده است.

فخر رازی(۴) هم بر این اعتقاد است که این آیه بیانگر امور دینی است از نظر وی قرآن مشتمل بر همه علوم نیست و اگر هم در برخی آیات از چگونگی خلقت آسمان و زمین و سایر موجودات سخن به میان آمده از باب اشاره و تنبیه بوده است؛ نه آن که قرآن خواسته تا از دانش های مختلف بحث و گفت و گو کند. جان کلام این که: جامعیت قرآن فقط در زمینه عقاید و مسائل مربوط به احکام است.

علامه طباطبایی رحمه الله بر این نظر است که تمامی آن چه مربوط به هدایت و کمال و سعادت افراد است در قرآن مطرح شده است. لذا در ذیل آیه ۸۹ نحل می نویسد:

«این آیه شریفه، قرآن کریم را با صفات برجسته اش توصیف

ص:۹۸

---

۱- طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، ج۶، ص ۴۱۸ .

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج۶، ص ۳۱۸ .

۳- زمخشری، کشاف، ج۲، ص ۶۲۸ .

۴- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳، ج ۱۷، ص ۹۷ .

می کنـد. یـک صـفت عمومی آن این است که تبیـان برای هر چیزی است و تبیـان ــ به طوری که گفته شـده ــ به معنای بیان است و چون قرآن کریم کتاب هـدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد به کل شیئ همه آن چیزهـایی است که برگشـتش به هـدایت باشـد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبـدأ و معاد و اخلاق فاضـله و شـرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند و قرآن تبیان همه اینهاست.»(۱)

تفسیر نمـونه هم جـامعیت دین و قرآن را در زمینه مسائـل مربـوط به تربیت و انسـان سـازی می دانـد که موجب تکامـل فرد و اجتماع می شود.(۲)

در روایات هم می توانیم این جامعیت را ببینیم:

۱. امـام علی علیـه السـلام می فرمایـد اگر دیـن جـامع نباشـد، نـاقص اسـت؛ «ام انزل الله سـبحانه دینـا ناقصـاً فاسـتعان بهـم علی اتمامه.»(۳)

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما من شیئ الّا و فیه کتاب او سنته.»(۴)



---

۱- طباطبایی، محمدحسین، ج۱۲، مترجم، ص ۴۶۸ و ۴۶۹، نشر انتشارات اسلامی، قم .

۲- مکارم شیرازی، ناصر، ج۱۱، ص۳۶۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۴- کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۴ .

## ۲. کمال دین

### اشاره

یکی از ویژگی های دین اسلام، کمال آن است؛ آن جا که می فرماید:

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا.»(۱)

### فرق بین تمام و کمال

کلمه اکمال و کلمه اتمام معنایی نزدیک به هم دارند. المیزان در این زمینه چنین آورده است:

«راغب می گوید کمال هر چیزی عبارت است از این که غرض از آن چیز حاصل بشود و در معنای کلمه تمام، گفته تمام بودن هر چیزی منتهی شدن آن به حدّی است که دیگر احتیاج به چیزی خارج از خود نباشد؛ به خلاف ناقص که محتاج به چیزی خارج از ذات خودش است تا او را تمام کند.»

علامه طباطبایی رحمه الله اضافه می کند:

«شما می توانید از راهی دیگر معنای این دو کلمه را تشخیص دهید و آن این است که بدانید که آثار موجودات دو نوع است، یک نوع از موجودات وقتی اثر خود را می بخشند که همه اجزای آن جمع باشد، (مثلاً اگر مانند معجون اجزایی دارد، همه آن اجزاء موجود باشد، که اگر



---

۱- مائده/ ۳.

یکی از آن اجزاء نباشد معجون و دارو اثر خود را نمی بخشد) و مانند روزه که مرکب است از اموری که اگر یکی از آنها نباشد، روزه روزه نمی شود، مثلاً اگر کسی در همه اجزای روز از خوردن و سایر محرمات امساک بکند ولی در وسط روز در یک ثانیه دست از امساک بردارد و جرعه ای آب فرو ببرد، روزه اش روزه نیست. از جمع شدن اجزاء اینگونه امور تعبیری می کنند به تمامیت و در قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ أَتِمُّواْ الصِّيَامَ إِلَى الَّلیْلِ»(۱).

همچنین می فرماید: «تَمَّتْ کلِمَتُ رَبِّک صِدْقًا وَعَدْلاً»(۲) و نوع دیگر قسمتی از اشیاء هستند که اثر بخشیدن آنها نیازمند به آن نیست که همه اجزای آن جمع باشد، بلکه اثر مجموع اجزا مانند مجموع آثار اجزاء است؛ به گونه ای که هر یک جزئی که موجود بشود اثرش هم مترتب می شود؛ البته اثری به مقدار خود آن جزء و اگر همه اجزاء جمع شود، همه اثر مطلوب حاصل می شود؛ مانند روزه که اگر یک روز روزه بگیری، اثر یک روز را دارد و اگر سی روز روزه بگیری، اثر سی روز را دارد؛ تمامیت را در این قسم «کمال» می گویند. در قرآن کریم فرمود: «فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْک عَشَرَةٌ کامِلَةٌ.»(۳)



---

۱- بقره/ ۱۸۷.

۲- انعام / ۱۱۵.

۳- بقره/۱۹۶ .

و نیز فرموده: «وَلِتُكمِلُواْ الْعِدَّةَ»(۱) كه در این گونه امور، اثر، هم بر بعض مترتب می شود و هم بر كل و در گفت وگوهای روزانه خود می گوییم «امر فلانی تمام و عقل او كامل است» و عكس این را نمی گوییم؛ یعنی نمی گوییم «عقل فلانی تمام و امر او كامل شد.»(۲)

با این توصیف، آیه «الیوم اكملت لكم دینكم و اتمت علیكم نعمتی» می فهماند كه مراد از دین، مجموع معارف و احكام تشریع شده می باشد؛ و اینك مطلبی بر آن معارف و احكام اضافه شده است. پس مراد از نعمت، هر چه باشد، امری معنوی و واحد است، گو این كه پیشتر ناقص بود؛ یعنی اثری كه باید، نداشته است، امروز آن نعمت ناقص، تمام شده و از این پس آن معارف و احكام، اثری را كه باید داشته باشند، دارا شده اند.(۳)

### ۳. خاتمیت دین

یكی از ویژگی های دیگر دین اسلام این است كه شرایع الهی با بعثت پیامبر اكرم صلی الله علیه و آله و سلم به پایان رسیده و دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد. به همین جهت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را خاتم النبیّین می گویند:

«مَّا كانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكمْ وَلَكن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّینَ وَكانَ اللَّهُ بِكلِّ شَیْءٍ

ص:۱۰۲

---

۱- بقره/۱۸۵ .

۲- طباطبایی، سید محم د حسین، المیزان، ج۵، نشر انتشارات اسلامی، صص ۲۸۸، ۲۸۹ .

۳- طباطبایی، سید محم د حسین، المیزان، ج۵، نشر انتشارات اسلامی، ص ۲۸۹.

عَلِیماً.»(۱)

در روایات هم به خاتمیت تصریح شد؛ از جمله این روایات، «حدیث منزلت» است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مناسبت های مختلف از جمله در داستان سرپرستی دختر حمزه سید الشهداء احد، در داستان سدّالابواب روز پیمان برادری، روز تولد امام حسن علیه السلام و به خصوص در داستان واقعه تبوک خطاب به علی علیه السلام فرمود: «اما ترضی ان تکون منّی بمنزله هارون من موسی الّا انه لا نبی بعدی.»(۲)

آن حضرت در این روایت تصریح فرمودند بعد از ایشان هرگز پیامبری نخواهد آمد و دین اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام، آخرین پیامبر خواهد بود.

### ۴. جاودانگی دین اسلام

یکی از مهم ترین لوازم خاتمیت دین، جاودانگی آن است. دین جهانی و جاودانی باید از ویژگی های خاصی برخوردار باشد؛ از آن جمله، پاسخ گویی به تمامی نیازهای انسان ها در همه اعصار است.

جاودانگی به این معناست که دین اسلام هم برای همه افراد بشر و هم برای همه دوران ها است؛ یعنی فقط برای یک قوم و ملّت خاص و یا زمان خاصی نیست.

ص:۱۰۳

---

۱- احزاب/ ۴۰ .

۲- احمد حنبل در مسند، جزء ۱، ص۳۳ و علمای بزرگ اهل سنت مثل نسایی در خصائص علویه، ص۶ و....

نخست: این که می توان جـاودانگی و جهانی بودن اسـلام را از لابه لای آیات و روایات درک کرد. در این جا می توان به دو دسته از آیات اشاره می کرد:

الف) آیاتی که اسـلام را برای هدایت همه مردم می داند. در این دسـته آیات، تأکید شده که قرآن و پیامبر برای جهانیان نازل و برگزیده شده اند؛ «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکرٌ لِّلْعَالَمِینَ»(۱) و آیه «تَبَارَک الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیراً.»(۲)

ب) آیاتی که همه انسان ها را مخاطب خود قرار می دهد، نه قوم یا گروه خاص را؛

ـ «قُلْ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکمْ جَمِیعاً...»(۳) بگو ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

ـ «قُلْ یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءکمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکمْ...»(۴) بگو ای مردم، حق از جانب پروردگار شما آمده است.

دوم: اسلام دو دسته قوانین دارد: یک سری قوانین ثابت که در طول زمان ثابت و لا یتغیرند؛ مانند آن قسمت از مسائل اخلاقی و شئون اجتماعی و قوانین مدنی و جزایی که از اصول فطری و غرایز



---

۱- تکویر / ۲۷ .

۲- فرقان/ ۱ .

۳- اعراف/ ۱۵۸ .

۴- یونس/ ۱۰۸ .

ثابت انسانی مایه می گیرد که طبعاً در همه جوامع و اجتماعات بشـری یکسان هستند و قوانین مربوط به آن در اسلام ثابت و لا یتغیّر می باشند.

امـا دسـته دوم قوانین نیز ثـابت و متغیرنـد که در اسـلام برای آنهـا یـک سلسـله اصول کلّی تعیین شـده که با توجه به آنها باید جزئیات آن را طبق نیازمندی هر عصـر و جامعه به وسـیله فقهای اسـلام تعیین نمود. لذا اسـلام مطابق نیازهای همان عصـر عمل می کنـد. البته این تطبیق بـدون قاعـده و ضـابطه نیست؛ بلکه (همـان طور که گفته شـد) توسط فقها و مراجع عالی و با تکیه بر اجتهاد و استنباط احکام و بر اساس قواعد مشخص صورت می گیرد.

سوم: اسـلام برای این که مسـلمانان در هیچ مسـئله ای بلاتکلیف و متحیر نمانند، علاوه بر نصوص قرآن و سنت، حکم عقل را امضـا کرده است. البته عقل در همه موضوعات و احکام نمی توانـد وارد شود، بلکه منظور این است که در برخی موارد خاص به وسـیله حکم عقل بشـر معطل باقی نمانـد و این عقل در روایات، به عنوان رسول باطنی مطرح است؛ البته مشـروط به این که مغلوب هوی و هوس ها نشود.

چهارم: نکته دیگری که جاودانگی اسـلام را تأییـد می کنـد، انعطاف پذیری قوانین اسـلام است. اسـلام تک بعدی نیست و از افراط و تفریـط عهـدین یهود و مسـیحیت مبرّاست. اسـلام هم به جهـات روحی و معنوی بشـر توجه کرده است و هم به جهات مادی و جسمانی او و

هیچ کدام را فدای دیگری نکرد. از طرفی دیگر، اسلام در کنار توجه ظاهری و نمادین به واقعیات زندگی او نیز نظر دارد؛ لذا برای رسیدن به وضع مطلوب، بشر را مورد توجه قرار داده و در همه اعصار حضور دارد؛ در عین حال از سطحی نگری و ظاهربینی صرف به امور او اجتناب نموده است.

حال که اسلام با این ویژگی های منحصر به فرد، در همه مسائل بزرگ و کوچک انسان، اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته و چیزی را فروگذار ننموده است؛ چطور می تواند نسبت به مسئله مهمی مثل آینده جهان و نجات بشر سکوت اختیار کند. مؤید این مطلب سخنان دو تن از اندیشمندان معاصر است:

۱. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

«و به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا هم زیستی نماید و افراد غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.»(۱)

۲. شهید مطهری می فرماید:

«در طول تاریخ گذشته و آینده، نیروهای انسان بتدریج بیشتر

ص:۱۰۶

---

۱- طباطبائی، محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۲۲۱، نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، قم، سال ۱۳۷۳ ش .

جنبه ایـدئولوژیک پیدا کرده و می کند و انسان تدریجا از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایـده آل و جـامعه ایـده آل نزدیکتر می شود، تـا آن جـا که در نهایت امر، حکومت عـدالت، یعنی حکومت کامل ارزش های انسانی که در تعبیرات اسـلامی از آن به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف تعبیر شده است، مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه، خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.»(۱)

لـذا بـا این مقـدمات وارد اصل بحث خواهیم شـد. در این فصل، نخست موعود و منجی مورد نظر اسـلام معرفی می شود و آن گاه آموزه نجات از منابع قرآن و سنت بررسی خواهد شد.

واژه مهدی

موعود و منجی اسـلام، نزد شـیعه و سـنی، مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نام دارد. مهـدی به معنای هـدایت شده است. مهدویت نیز از همین ریشه است. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف مشـهورترین لقب آن حضـرت نزد عامه و خاصه است؛ البته گاهی نیز در حالت فاعلی، به معنای هـدایت کننده به کار می رود. محمد بن عجلان از امام صادق علیه السـلام چنین نقل می کند:

«و قـائم عجـل الله تعالی فرجه الشـریف را از آن جهت مهـدی گفته انـد که مردم را به آیینی که از دست داده انـد هـدایت می کند.»(۲)



---

۱- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۴۱ .
۲- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳، ح۲.

اما آن چه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شده، به جهت این که به امر مخفی هدایت می شود. او تورات و سایر کتاب های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد.»(۱)

از امام صاق علیه السلام نیز وقتی پرسیده می شود: چرا مهدی نامیده شده است؟ فرمود: «لأنّه یُهدی الی کل امر خفی»؛ یعنی به جهت این که به تمامی امور پنهان هدایت می شود.(۲)

نکته جالب این که لقب مهدی، بیشتر درباره آن حضرت، بعد از ظهور و قیام و لقب قائم، بیشتر درباره آن حضرت، قبل از ظهور و قیام استفاده می شود.

امام صادق علیه السلام درباره برخی از مطالب مربوط به آن حضرت پس از ظهور فرمود: «ثمّ یامر منادیاً فینادی: هذا المهدی»(۳)؛ به منادی دستور داده خواهد شد، پس ندا در می دهد که این مهدی است. به نظر می رسد این روایت تناسبی ندارد.

لقب مهدی اگر چه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز مهدی هستند، ولی تنها از آخرین پیشوا به عنوان مهدی یاد شده است. این لقب از همان ابتدای شکل گیری بحث مهدویت بر زبان معصومین علیهم السلام رایج بوده است. در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ص:۱۰۸

---

۱- طوسی، محمدبن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ علل الشرایع، ج۱، ص ۱۶۱، ح۳.
۲- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۴۷۱.
۳- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۳۱۳، ح۵.

[نیز] این لقب به چشم می خورد. بنابراین در کتاب های اهل سنت نیز فراوان این لقب آمده است.(۱)

امام حسین علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است، اول ایشان امیرمؤمنان بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من... است.»(۲) محمد بن عمران گفت: «من از امام ششم شنیدم که فرمود: ما دوازده مهدی باشیم.»(۳)

### کاربرد نخستین واژه مهدی

همان طور که پیشتر آوردیم، واژه مهدی به معنی کسی است که به وسیله خدا هدایت می شود. صفت مفعولی ریشه «هدی» به مفهوم «هدایت کردن» است. این اصطلاح دو بار در قرآن در صفت فاعلی با همان ریشه هادی و هدایت کننده به کار رفته است؛ در اولین آن خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»(۴)؛ البته خداوند اهل ایمان را به راه راست هدایت فرماید. و در مورد دوم چنین آمده است: «كَفَى بِرَبِّكَ



---

۱- ر، ک: الصنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۲، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰۸۸، ۴۰۸۷، ۴۰۸۶، ۴۰۸۵، سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲ جلدی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

۳- صدوق، محم د بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴.

۴- حج / ۵۴.

هَادِیاً وَنَصِیرا»(۱)؛ یعنی تنها خدای تو برای هدایت و نصرت و یاریت کفایت می کند.

اهتـدی (او هـدایت را برای خود پـذیرفت) در قرآن دقیقاً به صورت مجهول انعکاسـی به کار رفته است که صـیغه مفعولی آن مهتدی می باشد، بنابراین انسانی که هدایت الهی می یابد به سادگی به این مهم نمی رسد، بلکه خود، هدایت ربانی(۲) را یا با فطرت و یا با عقل در می یابـد و با این دو ابزار می توانـد علم الهی را کسب کند. در نتیجه، این دو ابزار او را به عبودیت ذات بـاری (بـا پیروی از قوانین الهی در روی زمین) رهنمون می سازنـد، امـا در عین حـال، قوانین الهی را نمی توان با این دو مأخذ آگاهی کشف کرد؛ لـذا در سراسـر تاریـخ، خداوند علم و قوانین خود (وحی) را به انسان های هدایت یافته نشان داده است تا بشـریت را به راه راست رهنمون سازنـد. این انسـان هـای هـدایت یـافته را «پیامبر» می نامنـد. پیامبران واجـد ارزش های والایی هسـتند که آنان را قادر می سازد تا فرامین و دسـتورات الهی را به مرحله اجرا در آورند و مردم را به دور از هر خطایی رهبری کننـد. از این رو، قرآن آنان را «هداه» (مفرد هادی) می نامد. زیرا با یاری خداوند به راه راست هدایت (مهتدون) شده اند(۳)؛ واژه مهدی (شخص هدایت شده) همان معنی مهتدی را دارد.



---

۱- فرقان/ ۳۱.

۲- E. I art. At – Mahdi.۱۱۲ .

۳- ۶- ۷. Sachedina. Op. cit .

### نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسین علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است؛ اگر اقوال دیگری نیز در این باره وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. برخی نام پدر امام را عبدالله نقل کردند؛ آن گونه که در سنن ابی داوود آمده که پیامبر فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلاً منّی (او) من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی.»(۱)

نقد: این گونه روایات نه تنها از نظر تشیع مردود است، بلکه بسیاری از محققین اهل سنت نیز آن را ضعیف شمردند(۲)؛ حتی یکی از اساتید دانشگاه الازهر مصر تصریح می کند که احادیث با مضمون «نام پدرش، نام پدر من است» جعلی هستند. البته بسیار جای تعجب است که او این جعل را به شیعه امامیه نسبت می دهد.(۳) در حالی که برخی از علمای شیعه این حدیث را شرح و تفسیر کردند و دیدگاه آنان را رد کردند.(۴)

ص:۱۱۱

---

۱- سجستانی، ابی داوود، سنن، ج۲، ص ۳۰۹.

۲- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۶۰۰، ج۲، تحقیق علی اکبر غفاری، قم و ابن حماد، نعیم، الفتن، ص ۲۵۸.

۳- سعد، محمدحسن، المهدیه فی الاسلام، ص ۶۹.

۴- مرحوم آیت ا.. طبسی، مؤلف کتاب الشیعه و الرجعه و صاحب جنات الخلود.

۲. مهدی از نسل عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در حالی که روایات فراوان داریم که تصریح می کند مهدی از خاندان ابوطالب و فرزند حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است.

در حدیثی چنین آمده است: «مهدی از فرزندان عمویم عباس است»،(۱) اما سیوطی این حدیث را ضعیف می داند.(۲) بقیه احادیث این چنینی هم رد شده اند.(۳) چرا که این سری روایات از نظر سند مشکل دارند و از نظر متن هم با روایات صحیح السند که می گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اولاد فاطمه علیها السلام است؛ معارضه و مناقضه دارند.

۳. مهدی از نسل امام حسن علیه السلام است؛ در کل کتب اهل سنت، فقط یک روایت داریم که تصریح دارد مهدی از نسل امام حسن علیه السلام است:

ابوداوود: حدثت من هارون المغیره قال: حدثنا عمرو بن ابی قیس عن شعیب بن خالد عن ابی اسحاق قال: قال علی علیه السلام و نظر الی ابنه الحسن فقال: ان ابنی هذا سید کما سماه النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیّکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق ثم ذکر قصه: یملأ الارض عدلاً»؛ ...(۴) این فرزندم آقا است، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را بدین عنوان نامیده و در آینده از نسل او مردی به جهان خواهد آمد هم نام پیامبرتان که در خُلق و خوی شبیه

ص:۱۱۲

۱- السیوطی، الجامع الصغیر، ج۲، ح ۹۲۴۲، دار الفکر، بیروت. ص ۶۷۲.

۲- السیوطی، الجامع الصغیر، ج۲، ح ۹۲۴۲، دار الفکر، بیروت. ص ۶۷۲.

۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج۱، ص ۸۹، و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۶، ص ۲۴۶.

۴- سجستانی، ابی داود، سنن، ج ۴، ح ۴۲۹، ص ۱۰۸.

اوست، ولی در خلق (خلقت) شبیه او نیست. آن گاه داستان او را شرح داد که وی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

نقد:

اما سند این روایت از دو لحاظ دیگر مشکل دارد؛ اول این که کسی که از هارون بن مغیره برای ابو داود نقل کرده، مجهول است. چون او گفت از هارون بن مغیره حدیث کردند، در حالی که چه کسی از هارون حدیث نقل کرده، معلوم نیست.

دوم: سند این حدیث منقطع است. زیرا ابواسحاق که حدیث را از زبان علی بن ابی طالب روایت کرده، نامش اسحاق سبیعی است. وی ــ چنان که منذری در شرح این حدیث بیان کرده(۱) ــ حتی یک حدیث هم از حضرت علی نشنیده است چون در هنگام شهادت آن حضرت او شش یا هفت سال داشته است. به قول ابن حجر، او در دو سال آخر خلافت عثمان به دنیا آمده است.(۲) پس این حدیث ضعیف است.

سوم: این حدیث غیر از ضعف، با روایات بسیاری که از طرق خود اهل سنت رسیده، معارض است. در آنها تصریح شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان امام حسین علیه السلام است؛ مانند حدیث حذیفه بن یمان که چنین آمده است:



---

۱- منذری، مختصر، سنن ابن داوود، ج ۶، ح۴۱۲۱، ص ۱۶۲.

۲- ابن حجر، تهذیب، ج ۸، شماره ۱۰۰. ص ۵۶.

«رسول خدا برای ما خطبه ای ایراد فرمود و در آن از حوادث آینده خبر داد و افزود: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند بزرگ آن یک روز را چنان طولانی خواهد ساخت تا آن که مردی از نسل من در آن روز قیام کند که هم اسم من است. آن گاه سلمان برخاست و پرسید: ای رسول ما! او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ حضرت فرمود: از این پسرم؛ و با دست خود بر پشت حسین علیه السلام زد.(۱)

احتمالات سه گانه گذشته مورد نقد و بررسی قرار گرفت. حال باید احتمال آخر را بررسی کرد که مطلوب ماست و تلاش می کنیم حوزه بحث را بیشتر در نگاه عامه پیگیری نماییم.

۴. مهدی از نسل امام حسین علیه السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

از سلمان فارسی، و ابوسعید خدری، و ابو ایوب انصاری، و ابن عباس و علی هلالی با الفاظ متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

ای فاطمه به ما اهل البیت شش خصلت داده شده که به هیچ یک از اولین داده نشده و هیچ یک از آخرین هم آن را دریافت نخواهد کرد، مگر ما خاندان... و مهدی این امت که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند، از ماست. سپس بر



---

۱- ابن قیم، جوزی، المنار المنیف، ح ۳۲۹، ص ۱۴۸، و مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب اول، ص ۴۵.

شانه حسین زد و فرمود: مهدی امت از نسل این خواهد بود.(۱)

مقدسی شافعی نیز از اهل سنت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که می گوید:

«مهدی از فرزندان حسین است. آگاه باشید که هر کس به غیر وی بگرود، خداوند وی را لعنت خواهد کرد.»(۲)

روایات از این دست بسیارند. می توان گفت، شکی در این مسئله نیست و بسیاری از علمای اهل سنّت مثل ابن ابی الحدید معتزلی به این معتقدند؛ او وقتی به شرح این جمله «و بنا تختم لا بکم» از نهج البلاغه می رسد می گوید:

این کلام اشاره به مهدی که در آخرالزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد، است و بیشتر محدثان معتقدند که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و اصحاب معتزلی ما آن را انکار نمی کنند؛ به نام وی در کتبشان تصریح کردند و بزرگان ایشان به وجود وی اعتراف کردند. قاضی القضاه از کافی الکفاه ابوالقاسم اسماعیل بن عباد، با اسنادی مفصل به حضرت علی علیه السلام نقل می کند ایشان نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بردند و او را از فرزندان حسین علیه السلام شمردند و نشانه ها و اوصاف وی را شمردند... و این حدیث را عیناً عبدالله بن قتیبه در کتاب غریب الحدیث نقل کرده است.»(۳)



---

۱- گنجی، شافعی، ابوعبدالله، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۵۰۱- ۵۰۲، تحقیق: محمد هادی امینی و ابن صباغ، الفصول المهمه، صص ۲۹۵_ ۲۹۶.

۲- مقدسی، عقد الدرر، باب ۴، ص ۱۳۲.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ ذیل خطبه ۱۶.

محی الدین عربی در این باره می گوید:

مهدی از عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از نسل حضرت فاطمه است. جدش امام حسین علیه السلام و پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است.(۱)

از یک طرف این ایده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسن علیه السلام است تقویت می شود. چرا که حضرت زهرا علیها السلام دو پسر داشته است که اگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسن علیه السلام نبود، بی تردید از نسل امام حسین علیه السلام است. اما در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، در میان اهل سنت روایاتی وجود دارد که در برخی کتب، دیدگاه آنان ثبت شده است.(۲) به عنوان مثال ابن حجر هیتمی صواعق المحرقه می گوید:

«و او (امام حسن عسکری) جز یک فرزند از خود باقی نگذارد که نامش ابوالقاسم محمدالحجّه بود و عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود، ولی در عین حال خداوند به او حکمت را آموخته بود.»(۳)



---

۱- شعرانی، الیواقیب والجواهر، ج۲، ص ۵۳۲، مبحث ۵۶.
۲- مرحوم علی دوانی کتابی را با عنوان«مهدی موعود و دانشمندان عامه (نشر دارالکتب الاسلامیه چاپ سوم، بهمن ۱۳۶۱) در آن ۱۱۹ نفر از علمای اهل سنت را با ذکر اقوالشان ذکر کرده است که معتقدند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است.
۳- هیتمی مکی، ابن حجر، صواعق المحرقه، ج۲، ص ۶۰۱.

توضیح

کار موعود و منجی، نجات دادن است و انتظار نجات، وجه مشترک ادیان است. همان طوری که به صورت مشروح، موعود دیگر ادیان معرفی شد، لازم است موعود اسلام _ که در شخصیت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجسم یافته است _ بیشتر توضیح داده شود تا هم اتفاق مذاهب اسلامی در این موعود مسلم شود و هم چهره این موعود به خوبی ترسیم شود.

همه مذاهب اسلامی علی رغم اختلافاتی که دارند، در کلیات مهدی باوری هم عقیده اند؛ مانند: «او دوازدهمین خلیفه رسول خدا است»(۱)، «نام او نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،(۲) از فرزندان رسول خدا و از نسل زهرا علیها السلام» است(۳)، «در آخر الزمان ظهور می کند، جهان را از عدل و داد پر



---

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: الائمه بعدی اثنی عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یده مشارق الارض و مغاربها، مسند احمد بن حنبل، ۵/۹۲؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما عرج بی الی ربی جل جلاله اتا فی النداء یا محمد!. و اعطیتک ان اخرج من صلبه احد عشر مهدیا کلهم من ذریتک من البکر البتول و آخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم. شیخ صدوق، کمال الدین .
۲- لا ـ تقوم الساعه حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه،ص۱۱۳، مسند احمد، ج۱، ص۳۷۶؛ سنن ترمذی، ج۴، ص۵۰۵، طبرانی، معجم کبیر، ج۱۰، ص۱۶۵.
۳- لولم یبق من الدهر الا ـ یوم لبعث الله رجلاً ـ من اهل بیتی یملأ ـ ها عدلاً کما ملئت جوراً ر.ک: مجمع البیان، ج۷، ص۶۷ ؛ مسند احمد، ج۱، ص۹۹، ابن اثیر، ج۱۱، ص۴۹؛ سنن ابی داود، ج۴، ص۱۰۷ المهدی حق و هو من ولد فاطمه، ر.ک: طوسی، الغیبه، ص۱۱۴، سنن ابی داود، کتاب المهدی، ج۴، ص۱۰۷؛ ابن ماجه، سنن، ج۲، ص۱۳۶۸.

می کند»(۱)، «بر جهان حکومت می کند»(۲)، «خیر و برکت همراه او نازل می شود»(۳)، «عیسی بن مریم از آسمان نزول کرده پشت سر او نماز می خواند.»(۴)

مرحوم سید محمدباقر صدر می گوید: «چهارصد حدیث از پیامبر از طریق علمای اهل سنت و مجموع روایات شیعه و سنی حدود دو هزار درباره مهدی علیه السلام رسیده است و مهدویت را چنان مسلم کرده که هیچ جای تردید نمانده است.»(۵)

در یک اثر تحقیقی ۶۴ حدیث از منابع اهل سنت آورده شده است که



---

۱- همان حاشیه شماره ۳، و نیز، فیملأ الارض قسطاً و عدلاً. ر.ک: مسند ا حمد، ج۳، ص۲۸؛ مستدرک حاکم، ج۴، ص۵۵۸، کشف الغمه، ج۳، ص۲۵۸.

۲- یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض. ر.ک: سیوطی، جامع الصغیر، ج۲، ص۶۷۲؛ فیض القدیر، مناوی، ج۶، ص۲۷۹. یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لا تدع السماء من قطرها شیاً الا صبته مدراراً و لا تدع الارض من مائها شئیاً الااخرجته. ر.ک: علامه مجلسی، بحارلانوار، ج۵۱، ص۱۰۴، مستدرک حاکم، ج۴، ص۴۶۵ ؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج۱، ص۳۰۷.

۳- یفرح فی آخرالزمان خلیفه یعطی المال بغیر عدد.،ر.ک: مسند احمد،ج۳، ص۵، صحیح مسلم، ج۴، ص۲۲۳۴ مستدرک حاکم، ج۴، ص۴۵۴.

۴- منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۵۱، ص۸۴؛ سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج۲، ص۶۵؛ جامعه الصغیر؛ ج۲، ص۵۴۶؛ فیض القدیر، ۶/۱۷.

۵- صدر، بحث حول المهدی، ص۴۱.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می دانند و ۱۸ منبع اهل سنت می گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان امام حسین علیه السلام است و ۱۱۲ منبع از آنها که می گویند ایشان در سال ۲۵۵ ق متولد شده است البته موارد دیگری که مورد اتفاق دو طرف است نیز وجود دارد.(۱)

جز افراد معدودی مانند غزالی که به بحث مهدویت نپرداخته و ابن خلدون که اسناد مهدویت را زیر سوال برده، مشکلی ایجاد نمی کند. چون سبب این رویکرد، بیشتر ترس از برانگیخته شدن احساسات و جریان های انقلابی در جامعه اسلامی بوده است، نه تردید در اصل عقیده و نیز موضع انکارگرایانه اشخاص؛ مانند احمد امین مصری که به خاطر تأثیرپذیری از امواج نوگرایانه و مدرنیسم غربی بوده است.(۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت هایی در این باره وجود دارد نظیر: «لو لم یبق من الدنیا الا یوما لطول الله ذلک الیوم حتی یلی»(۳)؛ «لولم یبق من الدهر الا ـ یوماً لبعث الله رجلاً ـ من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً.»(۴)؛ «ابشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و...»(۵) و ام سلمه از پیامبر نقل می کند:



---

۱- ر.ک: فقیه ایمانی، اصالت مهدویت در اسلام .

۲- موحدیان عطار، گونه شناسی اندیشه مهدویت، ص۴۸.

۳- ترمذی، صحیح، ج۲ ص۴۶.

۴- ابی داوود، صحیح، ج۲، ص۲۰۷.

۵- احمد، مسند، ج۲، ص۳۷.

«المهدی من عترتی من ولد فاطمه.»(۱)

محی الدین عربی می گوید: «ان لله خلیفه یخرج و قد امتلأت الارض جوراً... لولم یبق من الدنیا الا یوم و احد طول الله ذلک الیوم حتی یلی هذا الخلیفه من عتره رسول الله من ولد فاطمه یواطی اسلمه اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (۲).

ابن جوزی می گوید: «هو محمد بن الحسن بن علی بن موسی الرضا... و هو آخر الائمه ابنائنا عبدالعزیز بن محمود بن البزاز عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : یخرج فی آخرالزمان رجل من ولدی اسمه کاسمی و کنیته کنیتی... و هذا حدیث مشهور قد اخرج ابوداود والزهری و....»(۳)

جوینی می نویسد: «بسنده عن الشیخ ابی اسحاق ابراهیم ین یعقوب الکلابادی النجاری بسنده عن جابربن عبدالله الانصاری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من انکر خروج المهدی فقد کفر.... ان خلفایی و اوصیایی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنی عشر اولهم علی و آخرهم ولدی المهدی.»(۴)

ابن ابی الحدید می گوید: «اصحاب ما (اهل سنت) بر این باورند که او فاطمی و درآینده به دنیا می آید... در آخرالزمان خداوند مردی از



---

۱- ابی داوود، صحیح ج۲ صص۲-۷ و صحیح مسلم، سنن ابن ماجه.

۲- ابن عربی، فتوحات المکیه، ج۳، ص۳۲۷.

۳- ابن حوزی، تذ کره الخواص، ص ۳۲۵.

۴- جوینی، فوائد السمطین، ج۲، ص۳۳۴، حدیث۵۸۵.

فرزندان فاطمه را خواهد آفرید که اکنون موجود نیست؛ زمین را پر از عدل خواهد کرد، چنان که پر از ظلم شده است. از ستمکاران انتقام خواهد گرفت. نام او (م ــ ح ــ م ــ د) مثل اسم رسول خدا است. او ظهور می کند در وقتی که سفیانی از دودمان بنی امیه بر مردم حکومت می کند. او را می کشد و مسیح از آسمان نازل می شود....»(۱)

در سنن ابی ماجه حدیثی است که به خوبی خط سیر امامت را از نظر رسول خدا ترسیم می کند؛ قال رسوالله صلی الله علیه و آله و سلم : «نحن ولد عبدالمطلب سعادهٔ اهل الجنه انا و حمزه و علی و جعفر والحسن و الحسین والمهدی.»

محی الدین عربی نیز همان سخنان ابن ابی الحدید را آورده، اما با این تفاوت که می گوید: «جد او حسن، فرزند علی بن ابی طالب است.»

ابن اثیر می گوید: «سال ۲۶۰ هجری حسن بن علی، ابو محمد علوی عسکری یکی از امامان دوازده گانه شیعه، پدر «محمد» که شیعه او را منتظر می داند، از دنیا رفت.»(۲)

مسعودی می نویسد: «سال ۲۶۰ ابومحمد حسن بن علی، به روزگار معتمد وفات یافت، در حالی که او ۲۹ سال سن داشت و او پدر مهدی منتظر که امام دوازدهم نزد فرقه امامیه است، می باشد.»(۳)



---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۷ و ۸ شرح خطبه ۹۲، ص ۵۹.
۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۲۷۴.
۳- مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص۱۱۲.

خیرالدین زرکلی،(۱) ابن خلکان(۲)، ابن عماد حنبلی(۳)، شمس الدین ذهبی و(۴) ابن جوزی(۵) همانند مسعودی و ابن اثیر، اصل وجود ولادت حضرت مهدی علیه السلام و این که فرزند امام عسکری علیه السلام است را تأیید و به عنوان یک واقعه تاریخی ثبت کرده اند؛ منتهی در صدد نفی امامت، عصمت و دیگر اوصاف او هستند و عقیده به امامت او را مخصوص شیعه می دانند.

حدود ۲۲ منبع اهل سنت، مهدی امت را از نسل امام حسین علیه السلام و فرزند امام عسکری علیه السلام می دانند.(۶) ابن حجر عسقلانی پس از بیان دو روایت درباره نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به نقل از ابوالحسن الخسعی الابدی می نویسد:

«اخبار متواتراند در این که مهدی علیه السلام از این امت است و عیسی علیه السلام نیز پشت سرش نماز می خواند.»(۷)

علامه مناوی می نویسد: «روایات مربوط به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراوان و مشهور است، به حدی که گروه زیادی به نگاشتن کتاب مستقل



---

۱- زرکلی، الاعلام، ج۶، ص ۸۰.

۲- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۴، ص ۱۷۶.

۳- حنبلی، شذرات الذهب، ج۲، ص ۲۹۰.

۴- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۱۳، صص۱۱۹-۱۲۲.

۵- ابن جوزی، المنتظم، ج۱۲، ص۱۵۸.

۶- ر.ک: حسینی میلانی، مهدی در آینه روایات، ص۱۱۹.

۷- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج۶، ص۴۹۳.

درباره ایشان مبادرت کرده اند.»(۱)

در پایان این گفتار، مطالعه سخنان یکی از پژوهشگران معاصر اهل سنت، راهگشا است. آقای «مولوی آخوند» که امام جمعه ترکمن ــ صحرای ایران و استاد جامعه الرسول است، در همایش «موعود در ادیان» می گوید:

«با نام خداوند آغاز می کنیم و سپاس می گوییم که احمد را به همه خلق شرف داد و اهل بیت او را سفینه نجات دانست و از هرگونه رجس و پلیدی دور داشت؛ آن جا که در آیه شریفه فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و آن طور که امام شافعی سرود که هر کس در نماز به شما درود نفرستد نمازش صحیح نیست و این فضل شماست. من در کشورهای سوریه، عربستان و مصر تحصیلاتی داشته ام و تحقیق کردم؛ درباره منجی، بین اهل سنت سه نظریه هست: اول، نظریه عرفان اهل سنت است مثل محی الدین عربی، بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی و بهاء الدین نقشبندی، امام بخاری، عبدالقادر گیلانی و نجم الدین کبری. سفرهایی به حدود چهل کشور آفریقایی و کشورهای شوروی سابق داشته ام و نظریات اهل سنت پیرامون موعود را نوشته ام. لازم است دوستان از کتابخانه های بزرگ کشورها بازدید کنند و ببینند نظرات عرفانی اهل سنت چقدر به نظرات شیعه نزدیک است. نظر دیگر هم نظر سلفیّون است که خود را اهل



---

۱- مناوی، فیض القدیر، ج۶، ص۲۷۹.

حدیث می دانند و سایر احادیث را جعلی می پندارند و نظرات خشکی نسبت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند.

طبق نظرات اهل سنت، در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین هیچ یک از فرق اسلامی اختلاف نیست و کسانی که منکر آن هستند، انکار آنها از روی بی اطلاعی است. روایات زیادی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است. ام سلمه هم روایت می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه است. بنده به جرئت می گویم که کتاب هایی که در کتابخانه های مسکو، سمرقند، تاشکند و آفریقا دیدم؛ صدها مورد درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که نیاز به مطالعه پژوهشگران دارد. محی الدین عربی هم روایتی دارد که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و نامش نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و وقایع ظهور را ذکر می کند. امام شعرانی هم روایتی دارد که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده و باقی خواهد ماند تا با پسر مریم ظهور کند؛ اما سلفی ها همه این احادیث را جعلی می دانند و تنها به یک حدیث استناد می کنند؛ اما نظر سوم در اهل سنت، ذیل آیات قرآنی است که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط می شود.»(۱)

نتیجه

تقریر این مقدمه ثابت کرد که اندیشه مهدویت ریشه در باورهای



---

۱- افق حوزه، شماره ۲۳، ۹آذر ۱۳۸۳، ص ۸، همایش موعود در ادیان.

بنیادین دین اسلام و مذاهب آن دارد. عقیده به مهدی امت با این مختصات که فردی از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از نسل زهرا علیها السلام است و در آخرالزمان می آید و حکومت عدل تشکیل می دهد از مسلمات مذاهب اسلامی است.

## اوصاف و ویژگی های فردی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### اشاره

اوصاف ظاهری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اگر چه در درجه بالایی از اهمیت قرار ندارد ( شناخت ظاهری برای ما معرفت حقیقی به دنبال نمی آورد) ولی می تواند در جهت رسوا کردن مدعیان دروغین، رد مهدویت نوعی و اثبات مهدویت شخصی و یا رد مهدویت ذهنی و اثبات عینی آن، تأثیرگذار باشد. لذا به طور اجمال به چند صفت آن حضرت اشاره می شود:

۱. شباهت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : «اشبه الناس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلقاً و خلقاً.»(۱)

۲. زیبایی ویژه جمال آن حضرت: در این باره تعابیری مانند «شابّ حسن الوجه»؛(۲) «شاب من احسن الناس وجها و اطیبهم رائحةً»(۳) و «لم أر وجهاً احسن من وجه(۴) و طاووس اهل الجنه» (۵) وجود دارد.

ص:۱۲۵

---

۱- صدوق، کمال الدین، ج۲، ص ۴۰۸، یا مترجم، ج۲، ص ۱۱۸.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۲۶۹.

۳- طوسی، الغیبه، ص ۲۷۱.

۴- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۷۰.

۵- فردوس، الاخبار، ج۴، حدیث ۶۹۴۱، ص ۴۹۷، (به نقل از امام مهدی عند اهل السنه ص ۷۸).

۳. سن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین سی تا چهل سالگی می نمایاند.

«شیخ السنّ شابّ المنظر حتی الناظر الیه لیحسبه ابن اربعین سنه او دونها و انّ من علاماته ان لا یهرم بمرور الایام و اللیالی حتّی یاتیه اَجَلُه.»(۱)

۴. قامت رعنایی دارند: «لا بالطویل الشامخ و لا بالقصیر الاصق ممدود الاقامه»(۲) و یا دارد «لم أرقط فی... اعتدال قامته.»(۳)

۵. بسیار نورانی است: «کأنّ فی وجهه الکوکب الدری فی اللون»؛(۴) «ابیض مشرب حمره»؛(۵) «بوجهه سمره.»(۶)

### اوصاف و ویژگی های کلی موعود اسلام در نگاه عامه و خاصه

تمامی فرق کلامی مسلمانان با وجود اختلاف نظر در پاره ای از مسائل فرعی و جنبی، در اصل اعتقاد به مهدویّت متفق القول اند. آنها ظهور فردی را از عترت و دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان، بشارت داده اند و در این میان سنت نقش اصلی و ویژه بر عهده دارد. زیرا موارد



---

۱- صدوق، کمال الدین، ج۱، ص ۳۱۶، مترجم ج ۱، ص ۵۸۲.

۲- صدوق، کمال الدین، ج۲،ص ۴۶۸، مترجم ج۲، ص ۲۱۲.

۳- طوسی، الغیبه، ص۲۵۵.

۴- لوائح الانوار البهیه، ج۲، (از نعیم، نقل از الامام المهدی عند اهل السنه، ص ۴۴۲).

۵- صدوق، کمال الدین، ج۲، ص ۶۵۳، مترجم ج ۲، ص ۵۶۰(ابیض اللون شرب بالمحره).

۶- صدوق، کمال الدین، ج۲، ص ۴۷۵، مترجم ج۲، ص ۲۲۴.

اظهـار نظر عقـل محـدود است، اگرچه برخی فرق کلاـمی عامه، کلمه عقلی را برنتابیدنـد. از طرفی قرآن کریم به عنوان قانون اساسـی اسـلام (همان طور که اشاره شد) بیشتر به کلیات و برنامه های هدایتی پرداخته و بیان جزئیات را به سنت واگذار کرده است. زیرا مسئولیت تبیین آموزه های دینی از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. به علاوه فهم دقیق و عالی معارف وحیانی (قرآن) احتیاج به بیان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمه معصوم علیهم السـلام دارد؛ لذا فهم کامل معارف مهـدوی بـدون رجوع به منابع اصـلی اسـلام، به خصوص سـنت نبوی و علوی، امکان ندارد. لذا در این زمینه به کلیات روایات مهدوی در نگاه عامه و خاصه می پردازیم:

نکته اول

با وجود حجم گسترده روایات ـ که به چنـد هزار روایت می رسد.(۱) ـ و کثرت منابع روایی مهـدوی، ناچاریم روایات را به چهار گروه تقسیم کنیم:

الف) روایـات تفسیری: روایاتی که در ذیل آیات قرآن کریم نقل شـده و آیه را بر امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف تطبیق کرده است (خواه روایت از عامه باشد یا خاصه).

ب) روایات اخباری: روایاتی که از آینده خبر می دهد، مانند: نوع



---

۱- کتاب ارزشمند منتخب الاثر از ۱۵۷ کتاب منابع شیعی و سنی، حدود ۶۰۳۶ روایت نقل کرده که در حدود ۶۰ منبع از آن متعلق به اهل سنت و بقیه از آن تشیع است. در خود منتخب الاثر در حدود ۹۲۲ حدیث جمع آوری شد، شهید صدر در کتاب «بحث حول المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» باز به این کثرت روایت تصریح دارند. صص ۶۲- ۶۳.

غیبت، جهان قبل از ظهور، علایم ظهور، بشارت های ظهور، اوصاف ظاهری امام، سیره حضرت، اوصاف یاران حضرت، جریان قیام و سیمای دوران حکومت.

ج) روایات تبیینی: روایاتی که بیان کننده علل غیبت و اهمیت انتظار، وظایف منتظران، حکمِ بردن نام امام و حکم تعیین وقت ظهور است.

د) روایات تاریخی: روایاتی که ولادت امام، نسب امام و معجزات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل می کند.

نکته دوم

در نگاه عامه و خاصه بسیاری از روایات مهدوی، هم صحیح هستند و هم متواتر(۱) و این از لا به لای آثار فریقین گویاست:

احادیث وارده در سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم به حدی است که تواتر معنوی دارد؛(۲) به طوری که (شهید صدر می گوید: من حدود ۴۰۰ روایت را از پیامبر بدون تکرار از عامه شمارش کردم) و هیچ جایی برای انکار



---

۱- علامه حسن زاده آملی در زمینه تواتر می فرماید: این اخبار به حد تواتر رسیده اند حتی شیخ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه ق) صاحب کتاب کفایه المطالب، کتابی را بر بیست و پنج باب تالیف کرده است احادیث این کتاب همگی از طریق علمای اهل سنت و راویان آنها نقل شده است و از احادیث شیعه بطور کلی عاری می باشد. (علامه حسن زاده آملی، امامت، انتشارات قیام، چاپ اول، ۱۳۷۶ ص ۲۳۸،).

۲- صدر، سید محمد باقر، بحث حول المهدی، ص ۶۲- ۶۳.

منکرین و یا شک شاکین نمی گذارد و با توجه به تواتر روایات مهدوی، احتیاج به بحث سندی و تصحیح روایات نیست. به طور کلی می توانیم روایات نبوی را به سه قسم کنیم:

الف) دسته اول: احادیثی که هم از حیث سند و هم از حیث دلالت روشن هستند و هیچ گونه ابهامی از این حیث ندارند. این مطلبی است که اکثر علمایی که در حدیث مطالعه کردند به این مسئله تصریح کردند؛ مثل حاکم نیشابوری،(۱) ترمذی،(۲) بیهقی،(۳) ابن اثیر،(۴) قرطبی مالکی،(۵) ناصر الدین البانی(۶)و...

ب) دسته دوم: روایاتی که از حیث سند صحیح نیستند، یعنی ضعف سندی دارند، ولی از حیث دلالت روشن است. این روایات را هم می توانیم اخذ نمایم. زیرا ضعف شان به واسطه روایات طایفه اول جبران می شود. به این دسته روایات، اگر نگوییم اجماع بر عمل به آن وجود دارد، لااقل مشهور به آن عمل کردند.

ج) دسته سوم: روایاتی که در آنها هم روایات صحیح است و هم روایات ضعیف، و لکن مضامین این روایات با روایات متواتر سابق و تضاد دارد. در این جا اگر امکان تاویل است باید تاویل ببریم و اگر



---

۱- مستدرک، ج۴، احادیث (۵۵۸، ۵۵۲، ۴۶۵، ۴۲۹).

۲- سنن، ج ۴، ص ۵۰۵، احادیث (۲۲۳۳، ۲۲۳۲، ۲۲۳۱، ۲۲۳۰).

۳- الاعتقاد و الهدایه، ص ۱۲۷.

۴- النهایه، ج۵، ص ۲۵۴.

۵- التذکره، ص ۷۰۴.

۶- بحث حول المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۶۴.

نیست بایـد این دسـته روایات را کنار گذاشت؛ نظیر روایاتی که اسم امام را احمد ذکر کردند و یا اسم پدرش را عبدالله فرض کرده یـا این که امـام را از نسـل امـام حسن علیه السـلام می دانـد. اینهـا احـادیث شاذی هسـتند که مشـهور از آنها اعراض می کنند.(۱)

نکته سوم

احادیثی که اصول ویژگی های مشترک عامه و همه علمای خاصه را بیان می کنند که عبارتند از:

اصل قضیه مهدویت(۲)؛ وجوب اعتقاد به امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف (۳) ؛ فراگیر بودن دعوت و جهـانی بودن آن(۴) ؛ نزول عیسی و اقتداء به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۵) ؛

ص: ۱۳۰

---

۱- صدر، سید صدر الدین، المهدی، ص ۱۸ (به نقل از علی ربانی گلپایگانی، مقاله الامام الثانی عشر المهدی المنتظر، ص۲).
۲- صدر، شهید سید محمد باقر، بحث حول المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، صص ۶۲ _ ۶۳ و عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج۵، ص ۳۶۲، و قاضـی شوکاتی، ابراز الوهم المکنون، ص ۴، و هیتمی، ابن حجر، صواعـق المحرقه، ج ۲، ص ۲۱۱، و فرمانی دمشقی، اخبار الدول و انار الاول، ج۱، ص ۴۶۳.
۳- شـیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۹۰، و الحاوی للفتاوی، ج۲، ص ۸۳، ابن صـدیق، احمد بن محمد ابراز الوهم المکنون، صص ۴۳۳_ ۴۳۶، سفارینی حنبلی، الاذاعه، ص ۱۴۶، و البانی، شـیخ ناصر الدین، مجله التمدن الاسلامی، ش ۲۲، ص ۶۴۳.
۴- انبیا/ ۱۰۵، و نور/۵۵،و نیشابوری، حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸ و مجلسی، بحار، ج ۵۲، ح۲۱۲ ص ۳۹۰.
۵- بخاری، صحیح، ج۳، ح۳۲۶۵، ص ۱۲۷۲، و صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ح۳۱، ص ۳۴۵.

خسف بیدا (۱) ؛ اتفاق بر لقب مهدی عج(۲) ؛ امداد الهی(۳)؛ طلوع خورشید از مغرب(۴)؛ مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام (۵) ؛ مشخصات ظاهری امام(۶) ؛ فراوانی نعمت در زمان امام (۷)؛ عدالت فراگیر(۸)؛ هم نام پیامبر بودن ـ اگر چه در برخی زمینه با یکدیگر اختلاف نظر دارند ـ(۹)؛ بیعت بین رکن و مقام(۱۰)؛

نکته چهارم

روایات مهدوی از ویژگی های خاص برخوردار است.

الف) بسیاری از علمای عامه و خاصه روایات مهدوی را متواتر می دانند. (۱۱)



---

۱- بخاری، صحیح، ج۲، ح۲۰۱۲، ص ۷۴۶، و غیبت نعمانی، ح۶۷ ص ۲۷۹.

۲- طوسی، غیبت، ص ۴۷۱، و معمر بن راشد، الجامع، ج۱۱، (مصنف صنعانی) ح۲۰۷۷۲، ص ۳۲۷.

۳- بخاری، صحیح، ج۳، ح ۲۷۶۸، ص۱۰۷۰، و صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ح۱۶ ص ۶۷۰.

۴- بخاری، صحیح، ج۵، ح ۶۱۴۱، ص ۲۳۸۶.

۵- ابی داوود، سنن، ج۴، ح ۴۲۴۸، ص ۱۰۷، و طوسی، غیبت، ح۲۳، ص ۹۲.

۶- ابی داوود، سنن، ج۴، ح۴۲۸۵، ص ۱۰۷، و نعمانی، غیبت، ح۲، ص ۲۱۴.

۷- ابی ماجه، سنن، ج ۲، ح۴۰۸۳، ص ۱۳۶۶، و غیبت نعمانی، ح۲۳، ص ۹۲.

۸- ابی داوود، سنن، ج۴، ح ۴۲۸۵، ص ۱۰۷، و صدوق، کمال الدین، ج۲، ح۱۰، ص ۳۸۳.

۹- ابی داوود، سنن، ج۴، ح ۴۲۸۲، ص ۱۰۶، و صدوق، کمال الدین، ج۲، ح۶، ص۴۱۱.

۱۰- احمد، مسند، ج۲، ح۷۸۹۷، ص ۲۹۱، و طوسی، غیبت، ص ۴۷۶.

۱۱- عامه، نظیر، محمد حسین آبری شافعی (م ۳۶۳ ه ق)، قرطبی مالکی (م ۷۶۱ ه ق)، ابن قیم (م ۷۵۱ه ق)، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ه ق)، سیوطی (م ۹۱۱ ه ق)، ابن حجر هیتمی (۹۷۴ ه ق).

ب) تعداد قابل توجهی از صحابه پیامبر، راوی احادیث مهدوی هستند.(۱)

ج) بسیاری از محدثین و حافظین از علمای اهل سنت، احادیث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کتب خویش نقل کردند.(۲)

د) بعضی از علمای عامه دست به تالیف کتب مستقلی در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زدند(۳) (که بعداً خواهد آمد).

ه( برخی از علمای خاصه و عامه کتبی در مورد حضرت (حتی قبل از تولد ایشان) تالیف و روایات آن حضرت را آوردند.(۴)

ص:۱۳۲

---

۱- برخی تا ۵۵ نفر را ذکر کرد که در راس آن امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، معاذ بن حبل، سلمان، عمربن خطاب، ابوذر غفاری و . هستند.

۲- نظیر ترمذی، نسانی، ابو داود، ابن ماجه، احمد حنبل، خطیب بغدادی، حاکم نیشابور، ابن عساکر، ابن اثیر، سیوطی، ابن حجر هیتمی، تا ۶۲ نفر شمردند.

۳- مثل ابو نعیم اصفهانی (مناقب مهدی، نعت المهدی، اربعین حدیثا فی المهدی) حماد بن یعقوب رواجنی، اخبار المهدی و جلال الدین سیوطی، الحرف الودری فی اخبار المهدی و علامات المهدی، ملا علی متقی هندی، البرهان فیما جاء فی صاحب الزمان، ابن حجر عسقلانی البرهان فیما جاء فی علامات المهدی المنتظر، حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی البیان فی اخبار صاحب الزمان.

۴- خاصه: کتاب الغیبه للحجه عباس بن هشام ابوالفضل الناشری، کتاب اخبار المهدی: ابو یوسف عباد بن یعقوب الرواجی الکوفی (م ۲۵۰ ه ق) کتاب القائم الصغیر حسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی، کتب الغیبه، ابواسحاق ابراهیم بن صالح الانماطی، اما عامه: کتاب الجامع، معمر بن راشد ازدی (م ۱۵۱ ه ق) المصنف فی الاحادیث و الاثار، ابی بکر عبدالله بن ابی شبیه الکوفی (۲۳۵ ه ق) مسند احمد بن حنبل ابوعبدالله شیبانی (م ۲۴۱ ه ق) (مشروح آن در بحث منابع مهدوی می آید).

و) این روایات در کتب معتبر و اصلی عامه و خاصه آمده؛ مثلا غیر از صحیح بخاری و صحیح مسلم، بقیه صحاح و سنن اهل سنت روایات را آوردند، نظیر: صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود سنن ترمذی، سنن نسائی.(۱)

ز) اصالت روایات مهدوی به قدری بود که در آثار ادبی، مثل شعر شعرای عرب و عجم به وفور مشاهده می شود.(۲)

ح) تأثیر پذیری عرفا از علمای عامه بیشتر از دیگر علمای عامه بوده است و این با توجه به آثار افرادی نظیر محی الدین عربی، (۳) صدر الدین قونوی، (۴) عزیز الدین نسفی، (۵) سعد الدین حموی(۶)و... قابل مشاهده است.

ط) بیشترین روایات به مهدویت اختصاص دارد که بدون تکرار، می توان گفت قریب ۱۵۰۰ روایت را شامل می شود، البته با طرق



---

۱- مثل سنن ابی داوود، ج۲، ص ۴۲۲، سنن ابی ماجه، ج۲، حدیث ۴۰۸۶، (البته صحیح بخاری و مسلم، حدیث نزول عیسی را آورده اند.)

۲- مثل عطار نیشابوری، جلال الدین رومی بلخی، شیخ احمد جامی، کمیت بن زید الاسدی، ابو محمد سفیان بن مصعب العبدی، ابو احمد قاسم بن یوسف العجلی.

۳- الفتوحات المکیه، باب ۳۶۶، ج۲، ص ۳۲۷، ۳۲۸.

۴- قونوی، صدر الدین.

۵- نسفی، عزیز الدین، انسان کامل، ص ۲۱.

۶- حموی، سعد الدین، مفاتیح الغیب.

متفاوت؛ یعنی چند طریق دارند.(۱)

ی) روایات شیعی از روندی منطقی، مانند از تولد، غیبت، انتظار، علایم و شرایط ظهور، خود ظهور، مکان و زمان آن و سیمای حکومت و غیره برخوردار است.

## جایگاه نجات در اسلام

### اشاره

پس از معرفی موعود و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اسلام، نوبت به بررسی آموزه و مبنای نجات در دین اسلام می رسد که در پرتو آیات و روایات بررسی می شود.

### الف) قرآن و نجات

قرآن در آیات متعددی آینده ای روشن برای بشر و جهان پیش بینی کرده است؛ بشر به سوی کمال می رود؛ «اِلی الله مَرْجِعُکمْ»(۲) و بر اساس قاعده بقای اصلح، انسان های صالح و جوامع صالح باقی خواهند ماند؛ چنان که در طول تاریخ، هر قومی که به نهایت ظلم و ستم گری رسیده از بین رفته است. بررسی اقوامی همچون نوح، هود و لوط بر این ادّعا شهادت می دهد. بنابراین، آینده نهایی بر اساس سنّت الهی، از آنِ مؤمنان و موحدان است. چون در غیر این صورت، خلقت بیهوده بود و تلاش انبیا و اولیا نیز فایده ای نداشت. زیرا وقتی تلاش های آنها ثمره دارد که به نتیجه نهایی خود



---

۱- معجم الاحادیث الامام المهدی، کوران و همکاران.

۲- مائده / ۴۸ .

برسد. از نظر قرآن، آینده بشریت، تاریک، مبهم و پوچ نیست، بلکه اولاً آینده تاریخ و بشریت روشن و هدفمند است؛ ثانیاً رهبری جهان به دست صالحان است؛ ثالثاً سرانجام جهان از آن صالحان و متقیان است و این طرحی است عقلانی برای رسیدن به نجات. آیات در این زمینه به چند دسته تقسیم می شوند:

۱. دسته اول: آیاتی که حکومت آینده را از آن مستضعفان و مظلومان می دانند و آنها را وارث زمین می شمرند:

۱_۱) آیه اول

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُواْ یُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِی بَارَکنَا فِیهَا»(۱)؛ و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند (بخش ها) باختر و خاوری سرزمین (فلسطین) را _ که در آن برکت قرار داده بودیم _ به میراث عطا کردیم.

مشارق و مغارب ارض، کنایه از کل زمین است. زیرا مشرق و مغرب جمع بسته شده و اطراف زمین را شامل می شود.

۱-۲) آیه دوم

«إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَکرُوا اللَّهَ کثِیراً وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أی مُنقَلَبٍ یَنقَلِبُونَ»(۲)؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و



---

۱- اعراف / ۱۳۷.

۲- شعراء / ۲۲۷.

پس از آن که مورد ستم قرار گرفته اند، یاری خواسته اند. و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت.

بنابر اشاره صریح این آیه، کسانی که مظلوم واقع شده اند، به زودی بر ظالمان چیره می شوند. در ذیل این آیات، روایاتی وجود دارد که یکی از مصادیق بارز غلبه مظلومان را حکومت جهانی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند. حاکمیت مستضعفان از مصادیق بارز و شاخصه های اصلی اجرای عدالت مطلق در جامعه است و اگر عدالت سنت الهی باشد «لیقوم الناس بالقسط» پس، نتیجه آن هم (حاکمیت مستضعفان و موحّدان) از سنّت های الهی به شمار می آید.

۲. دسته دوم: آیاتی که مواردی از پیروزی پیامبران را ذکر می کنند.

۲-۱) آیه اول

«وَاذْكُرُواْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»(۱)؛ و به یاد آورید هنگامی که در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید، می ترسیدید که مردم شما را بربایند. پس (خدا) به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما

ص:۱۳۶

---

۱- انفال/ ۲۶.

روزی داد. باشد که سپاسگزاری کنید.

وعده الهی در مورد مسلمانان محقق شد و آنها بر مشرکان پیروز شدند.

۲- ۲) آیاتی که پیروزی نهایی پیامبران را وعده داده

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اللّهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کرِهَ الْکافِرُونَ»(۱)؛ می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد؛ تا نور خود را کامل کند؛ هر چند که کافران را خوش نیاید. پیروزی نور خدا یعنی مرام و اهداف انبیا؛ چنان که در آیات قرآن تعبیر به نور شده است.

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ وَلَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ»(۲)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینی درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

«این دو آیه دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد و نیز از آن جایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید، لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه ای به پا



---

۱- توبه / ۳۲.

۲- توبه / ۳۳ .

شود به مشیت خدا، به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد.»

این غلبه فقط از جهت برهان و منطق نیست، بلکه چون مطلق است، غلبه ظاهری و حکومتی را نیز شامل می شود.

۳. دسته سوم: آیاتی که بر پیروزی نهایی حق بر باطل دلالت می کند و بیان می دارد که سنت خدا در مورد آینده به پیروزی حق تعلق گرفته است.(۱)

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در مورد سرانجام جهان و پیروزی حق بر باطل می فرمایند:

«اصل نظام آفرینش توحید است و الحاد و شرک، زواید آن هستند و اصل می ماند و زواید حذف می شوند. گرچه شاید ظلم حکومت کند، ولی اصل حق است. جوامع بوستانی هستند که باغبانش خداست «وَاللَّهُ أَنبَتَکم ... »(۲) و خدا علف های هرز را وجین می کند. لذا می فرماید: «وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِینَ کذَّبُواْ بِآیَاتِنَا»(۳) ؛ «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُواْ ... » (۴) و ثمره نهایی این بوستان



---

۱- آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد که فقط به ذکر برخی آیات بسنده می شود، سوره عنکبوت، آیه۴۱ ؛ اسراء آیه۸۱ ؛ انفال، آیه های۷ و۸ ؛ ابراهیم، آیه های۱۳ و۱۵ ؛ یونس، آیه های۱۳ و۱۴ ؛ شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- نوح/ ۱۷.

۳- اعراف/ ۷۲.

۴- انعام / ۴۵.

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كلِّهِ»(۱) است.»

نظام عالم، نظام احسن است و عاری از اعوجاج. گناه و معصیت امری عارضی است. جباران و ظالمان چون نسبت به هم تنازع و تکالب دارند «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»(۲) و در یک مسیر نیستند، لذا دوامی ندارند. چون ریشه ندارند؛ مثل علف هرزی که علف هرز بعدی ادامه آن نیست؛ به خلاف انبیا که یکدیگر را تصدیق می کنند.

۴. دسته چهارم: آیاتی که بر پیروزی متقین، حزب الله و عباد صالح دلالت دارد:

_ آیه اول

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

بنابر وعده خداوند در پایان آیه «لله عاقبه الامور» انسان هایی که در بالا توصیف شدند، در زمین حاکم می گردند. به طور قطع مؤمنان خاصی مورد نظر نیستند، بلکه به قول علامه



---

۱- توبه /۳۳، صف / ۹، فتح / ۲۸.

۲- مائده / ۶۴.

طباطبایی رحمه الله توصیف نوع مؤمنان به شمار می آید و مراد از تمکین آنان در زمین، آن است که ایشان را نیرومند کند؛ به طوری که هر کاری را که بخواهند، بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شوند.(۱)

ــ آیه دوم

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیمَکنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»(۲)؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن نبودند، جانشین خود قرار داد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

بنابر وعده صریح الهی ــ که فراوان بر آن تاکیده شده ــ انسان های مؤمن بر روی زمین حاکم می شوند (این بحث به طور مشروح در مبنای چهار، از بخش چهارم خواهد آمد) و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مصادیق بارز تحقق این آیه و مصداق کامل آن محسوب می شود؛ ذیل آیه روایاتی در این زمینه وارد شده است؛ برای مثال، امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

ص:۱۴۰

---

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۲- نور/ ۵۵.

«هم والله شیعتنا اهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی یـدی رجل منّا و هو مهدی هذه الامّه...»(۱): به خدا سوگند آنها شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می دهد که مهدی این امت است.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه مطالب جالبی دارنـد که خلاصه اش چنین است: «منظور از خلافت، ارث دادن زمین به ایشـان و مسـلط کردن آنـان بر زمین است: مراد از خلفـای قبـل از ایشـان، مؤمنـان امت هـای گذشـته است که خـدا، کافران و منافقـان آنها را هلاک کرد و مؤمنان خالص ایشان را نجات داد؛ ماننـد: قوم نوح، هود و صالـح؛ مراد از تمکین دین، به منصـه ظهور رسانـدن دین در جـامعه است؛ چنان که هیـچ کافری جلوگیرش نشود و امرش را سـبک نشـمارد و اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد؛ مراد از دینی که بر ایشان پسـندیده، اسـلام است و خلاصه، معنا این می شود که خدا جامعه آنان را ایمن می سازد تا در آن جز خدا، هیچ چیز دیگری پرسـتش نشود؛ جامعه ای به تمام معنا صالح که ترس از دشـمن داخلی و خارجی در آن وجود نـدارد. این جامعه طیب و طاهر با صـفاتی که از فضـیلت و قداست دارد، تا کنون در دنیا ایجاد نشده و اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.»(۲)



---

۱- مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج۱۴، ص ۵۳۲.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

ـ آیه سوم:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ»(۱)؛ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

در این آیه نکات زیر قابل توجه است:

الف) صحبت از زمین است، نه منطقه ای خاص یا قوم و نژادی خاص؛

ب) امیدواری به آینده، بر خلاف آن چه در غرب به آن رسیده اند که بیشتر بر مبنای تکنولوژی ـ برآمده از تفکر تجربه گرایی ـ است.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور می فرمایند:

خلاصه مفاد آیه این می شود که به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته، جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند، در آن زندگی کنند.(۲)

این وعده الهی به طور قطع واقع خواهد شد. چون واژه «کتب» در لغت یعنی: «تقریر ماینوی و تثبیته فی الخارج باسباب يناسبه و من ذلک الحکم والقضاء و التقدير و الغير ضرو الايجاب فان فی کل منها تقریرا و تثبیتاً لماینوی و یقصد فکل منها اذا ارید به التثبیت و یلاحظ بهذه

ص:۱۴۲

---

۱- انبیاء/ ۱۰۹.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

الجهه فهو کتابه»(۱)؛ تثبیت و تحقق آن چه نیت شده است در خارج با اسباب خاص خود؛ لذا به حکم و قضا و تقدیر و وجوب و ایجاب، کتب گویند چون در هر یک از آنها تثبیت آن چیزی است که در نیت بوده. بنابراین خداوند چیزی را که قطعا بخواهد در خارج تحقق بدهد با واژه کتب بیان می کند و به قرینه «والعاقبه للمتقین» که در ذیل آیه آمده فهمیده می شود «من یشاء من عباده» همان متقین هستند که زمین را به ارث می برند.

علامه طباطبایی در مورد این آیه شریفه می فرمایند:

حاصل این قلیل این است که اگر من (موسی) این نوید را می دهم، برای این است که فرعون مالک زمین نیست تا آن را به هر کس بخواهد بدهد و از هر کس بخواهد بگیرد، بلکه زمین ملک خدای سبحان است. اوست که به هر کس بخواهد ملک و سلطنت در زمین را می دهد و سنت او هم بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که از او بترسند و از او حساب ببرند.(۲)

همچنین در مورد این که «والعاقبه للمتقین» را مطلق آورده، می فرمایند:

برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. آری، خدای تعالی نظام عالم را طوری قرار داده که هر نوعی از انواع



---

۱- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۲۱.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۲۸۷.

موجودات به منتهای سیری که خداوند برایش معلوم کرده، برسد و به سعادت مقدر خود نائل گردد.(۱)

ــ آیه چهارم و پنجم:

پیروزی نهایی حزب الله:

«وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»(۲)؛ و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولی خود بداند (پیروز است، چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند.

«أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۳)؛ آری حزب خداست که رستگارانند.

این دو آیه، فلاح و غلبه را از آن حزب خدا می دانند و این را از سنت های الهی به حساب می آورند. این رستگاری علاوه بر آخرت، دنیوی هم هست؛ لذا آینده ای توام با امید را به بشر وعده می دهد.

مولف المیزان در این باره می نویسد:

فلاح به معنای پیروزی و رسیدن به مقصد و استیلای برخواسته خویش و معلوم است که فلاح مطلق هم رسیدن به سعادت را و هم رستگاری و نیل به حقیقت را و هم غلبه بر شقاوت و باطل و رفع آن را ــ هم در دنیا و هم در آخرت ــ شامل می شود. اما در دنیا برای این که مردم رستگارند که مجتمعشان صالح و افراد آن مجتمع همه اولیای



---

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۲۸۷.

۲- مائده/ ۵۶.

۳- مجادله/ ۲۲.

خدا و صالح باشند و معلوم است که در چنین مجتمع که پایه اش بر تقوا و ورع است و شیطان در آن راه ندارد، می توان مزه زندگی واقعی را چشید و به عالی ترین درجه لذت و برخورداری از حیات نازل شد.(۱)

_ آیه ششم:

خواری و نابودی طرفداران باطل:

«وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكافِرِينَ»(۲)؛ خدا می خواست حق (اسلام) را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند.

قطع دابر، کنایه از نابود کردن و منقرض ساختن چیزی است؛ به طوری که بعد از آن اثری که متفرع بر آن باشد، باقی نماند.

۵. دسته پنجم:

آیاتی که دلالت بر آن دارند که انسان عبث و بیهوده آفریده نشده است:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاء وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»(۳)؛ و آسمان و زمین و آن چه را میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم.

بلکه عالم هدف دارد و این هدف باید به ثمر بنشیند و عبودیت که هدف غایی و نهایی عالم است.

ص:۱۴۵

---

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج۶، ص ۲۰.

۲- انفال/ ۷.

۳- انبیاء / ۱۶.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۱)؛ و جن و انس را نیافریدیم، جز برای آن که مرا بپرستند.

باید تحقق پیدا کند؛ چون انحراف دائم از مسیر خلقت معقول نیست:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»(۲)؛ و آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم. آنها را جز به حق نیافریده ایم، لیکن بیشتر شان نمی دانند.

خلقت آسمان و زمین بر حق است؛ از طرفی گفتیم پیروزی نهایی با حق بوده، باطل از بین رفتنی است. پس در آینده و در تمام زمین، حق حاکم می شود.

۶. دسته ششم:

آیاتی که بر تمامیت نور خدا در سطح زمین دلالت می کند:

ـ آیه اول:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كرِهَ الْكافِرُونَ»(۳)؛ می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که ـ گر چه کافران را ناخوش افتد ـ نور خود را کامل خواهد گردانید.



---

۱- ذاریات/ ۵۶.

۲- دخان/ آیات ۳۸ و ۳۹.

۳- صف/ ۸.

در چندین آیه به این مسئله اشاره شده است؛(۱) به قرینه آیه بعدی که می فرماید: «هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحقّ»؛ فهمیده می شود که سنت الهی بر این قرار گرفته که دین حق که همان نور خداست بر روی زمین باقی بماند و فراگیر شود و بر همه ادیان غلبه کند.(۲)

امام باقر علیه السلام ذیل آیه می فرماید:

ان ذلک یکون عند خروج المهدی فلایبقی احد الا اقرّ بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم (۳)؛ و عده ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می پذیرد. در آن روز هیچ کس بر روی زمین نخواهد بود، مگر این که به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار می کند.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَیَّنَّا لَکمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکمْ تَعْقِلُونَ»(۴)؛ بدانید که خدا زمین را پس از مرگ آن زنده می گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گرانیده ایم؛ باشد که بیندیشید.

اگر احیای زمین را اعم از احیای مادی و معنوی بگیریم، این آیه و امثال آن دلالت بر آن دارند که سرانجام در زمین آبادانی و معنویت حاکم می شود. البته اگر روایاتی نظیر «یملا الارض



---

۱- توبه / ۳۲ و ۳۳.
۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج۱۹، ص ۴۳.
۳- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.
۴- حدید/ ۱۷.

عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جوراً»(۱) را ضمیمه کنیم، مطلب روشن تر می شود.(۲)

اگرچه ادیان غیر توحیدی عموماً آینده بشر را تیره و تاریک نمی بینند، ولی دین داران با قطعیت بیشتر و اطمینان تمام آینده بشر را روشن می بینند؛ به ویژه پیروان دین مبین اسلام که این مسئله را از سنت های الهی می دانند که جهان سرانجام با همه فراز و فرودهای خود در برابر حق طلبان رام خواهد شد؛ آیات مذکور در قرآن بر این سنت الهی تاکید می ورزند. البته بنابر روایات، آینده قبل از ظهور تاریک است، ولی آینده نهایی بشر بسیار روشن و نوید بخش خواهد بود که به دوران نجات بشر تفسیر می شود؛ و این نجات توسط آخرین ذخیره الهی، قطب عالم امکان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت خواهد گرفت که به معرفی ایشان پرداختیم.

توضیح

امید به نجات و انتظار بهروزی در قرآن مجید به صورت شعار و صرفاً یک آرمان طرح نشده، بلکه به وجود مستمر رهبر این نجات پرداخته شده است و خط ناجی و موعود پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی ترسیم شده است؛ به خلاف نجات خواهی در متون ادیان دیگر که تنها به کلیات و اصل ضرورت آن پرداخته اند.

ص:۱۴۸

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۸.

۲- برگرفته از فصلنامه علمی تخصصی، مشرق موعود، ص ۱۲۴ – ۱۲۰، شماره ۱ سال اول، بهار ۸۶ (البته با دخل و تصرف).

در قرآن مجید آیاتی فراوانی است که لازمه آنها، وجودمستمر یک انسان الهی و جانشین بر حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تمامی طول تاریخ است که وظیفه نجات نهایی بشر را عهده دار است که تعدادی از این آیات را به طور اجمالی مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. «لاینال عهدی الظالمین» (۱)؛ دلالت و مضمون التزامی این آیه آن است که عهد و امامت الهی (مقام ناجی و موعود) که به ابراهیم علیه السلام داده شد، پس از او سنتی جاری و همیشگی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را برای ذریه خود طلب کرد و خداوند خبر داد که این عهد اختصاص به غیر ظالمین دارد. پس باید همواره چنین شخصیت شایسته ای روی زمین باشد.

۲. «انما انت منذر ولکل قوم هاد»(۲) روایات می گویند منذر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و هادی قوم صدر اسلام، امام علی علیه السلام بوده اند و به حکم عمومیت آیه، دیگر اقوام نیز نیازمند هادی اند و هادی امت عصر حاضر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

فخر رازی می گوید: «انذار کننده، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و هدایت کننده، علی علیه السلام است، چون ابن عباس می گوید: پیامبر دست مبارک را بر سینه اش گذاشت و فرمود: انا المنذر و سپس اشاره به علی علیه السلام کرد و فرمود: انت الهادی یا علی بک یهتدی



---

۱- بقره/۱۲۴.

۲- رعد/۷.

المهتدون من بعدی.(۱)

در تفسیر نورالثقلین ۱۵روایت در این باره نقل شده است؛ از آن جمله امام صادق علیه السلام فرمود:

«کل امام هادی کل قوم فی زمانه؛ کل امام هاد للقرن الذی هو فیه.»(۲)

۳. «لِئَلَّا یَکونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَّ»؛(۳) «لِّیَهْلِک مَنْ هَلَک عَن بَیِّنَهٍ» (۴) و «و یحیی من حی عن بینه قُـلْ فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ». (۵) اگر یک پیشوای الهی و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یک هدایتگر زنده و موعود ناجی در میان انسان ها نباشد، حجّه و بینّه و حجّه بالغه تمام نیست؛ سخن امیر مؤمنان، علی علیه السلام بر همین استدلال ناظر است که «اللهم بلی لایخلو الارض من قائم لله بحجّ اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته.»(۶)

۴. «یَوْمَ نَدْعُوا کلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»؛(۷) علامه طباطبایی پس از تحقیق در معنای امام و عهد الهی و وظایف امام، از



---

۱- فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۹۱۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ۲/۴۸۲.

۳- نساء / ۱۶۵.

۴- انفال / ۴۲.

۵- انعام / ۱۴۹.

۶- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۷- اسراء / ۷۱.

این آیه، استمرار وجود امام در همه زمان ها را نتیجه می گیرد که مبنای مهدی باوری است:

«فالامام هوالذی یسوق الناس الی الله سبحانه یوم تبلی السرائر کما انه یسوقهم الیه فی ظاهر هذه الحیاهٔ الدنیا و باطنها و الآیهٔ مع ذلک تفید ان الامام لا یخلوا عنه زمان من الازمنه و عصر من الاعصار لمکان قوله تعالی «کل اناس»(۱) و یستفاد ان الارض و فیها الناس لا تخلوا عن امام حق.»(۲)

همچنین در ذیل آیه ۷۱ سوره اسراء می فرماید:

«المستفاد من ظاهر الایه ان هذه الدعوه نعم الناس جمیعاً من الاولین و الاخرین... فالمتعین ان یکون المراد بامام کل أناس... او امام الحق خاصه و هو الذی یجتبیه الله سبحانه فی کل زمان لهدایه اهله بأمره نبیاً کان کابراهیم و محمد او غیر نبّی.»(۳)

۵. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن کنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ.»(۴)

صریح آیه شریفه می فرماید که از اولی الامر خود پیروی کنید.



---

۱- طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۱/۳۷۶.

۲- طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۱/۳۷۶.

۳- طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۱۳/۱۶۶.

۴- نساء/۵۹.

این دستور مطلق است و مانند دیگر خطاب های قرآنی مربوط به همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها می شود. لازمه این دستور دائمی، وجود ولی امر در هر زمانی است، وگرنه دستور، فاقد موضوع می شود. طبق این آیه، همه مؤمنان مکلف هستند پس از خدا و رسولش به ولی امر خود مراجعه کنند. پس باید همواره به وجود یک ولی امر معتقد بود؛ همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان ولی امر، رسالت نجات مردم را از جهالت و ناامنی عهده دار بود، ولی امر جانشین او نیز این گونه خواهد بود.

پرسش اصلی این است که این ولی امر کیست؟ چه ویژگی هایی دارد؟ آیا همین حاکمان موجود و حاکمان گذشته نمی توانند مراد از این اولی الامر باشند؟

دقت در مضمون این آیه شریفه و دیگر آیات مربوط و نیز احادیث و سخن دانشمندان دینی مسلم می سازد که مراد از ولی امر کسی است که دارای اوصاف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (به ویژه عصمت وعلم عالی) باشد.

بیان استدلال

۱. دستور مطلق مبنی بر پیروی از اولی الامر، دلیل بر عصمت و خطا نکردن او است. خداوند حکیم و علیم است؛ هیچ گاه بندگان را به خطا و گناه فرمان نمی دهد. اگر ولی امر از کسانی باشد که مانند افراد عادی و حاکمان معمولی مرتکب خطا، گناه و اغرا به جهل باشد، در نتیجه، مؤمنان در اثر پیروی از او به خطا و گناه آلوده

می شوند؛ و این با حکمت خدا منافات دارد و نباید خدا دستور مطلق پیروی از آنها را بدهد؛ و حال که خداوند چنین دستوری داده است. لذا معلوم می شود چنین ولی امری باید معصوم و عالم به جمیع جهات رهبری و هدایت باشد.

خداوندِ حکیم دستور اطاعت از پدر و مادر را هم داده است، اما چون پدر و مادر ها معمولاً معصوم نیستند. خداوند دستور اطاعت مطلق صادر نکرده است، بلکه برای پیروی و طاعت از آنها حد و مرز قایل شده است:

«وَإِن جَاهَدَاك لِتُشْرِك بِی مَا لَیْسَ لَک بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»(۱)

۲. دستور پیروی از اولی الامر در ردیف دستور پیروی از خدا و رسولش قرار گرفته است و این اثبات می کند که ولی امر از انسان های عادی معمولی نیست، بلکه انسانی است الهی و دارای صفات ویژه که درکنار خدا و رسولش قرار گرفته است.

توضیح

جای هیچ تردید نیست که خدای حکیم، علیم و رحیم در دستورات و فرامینش فوق عصمت و در نهایت تنزه و سبوّحیت است؛ از طرفی خداوند اطاعت از رسولش را عین اطاعت از خود قرار داده است: «وَ أَطِیعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّکمْ تُرْحَمُونَ» (۲)؛ در



---

۱- عنکبوت / ۸؛ لقمان / ۱۴.

۲- آل عمران آیه۱۳۲.

این آیه حتی «اطیعوا» نیز تکرار نشده است.

اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ردیف و عین اطاعت از خدا است. در آیه مورد بحث، اطاعت از ولی امر، عین اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته است (اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) که معلوم می شود شخص اولی الامر، انسانی الهی، همچون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شخصیتی یگانه است.

با این دو استدلال اثبات شد که حاکمان معمولی مانند خلفای بنی امیه و بنی عباس و دیگران، صلاحیت ولی امر بودن را ندارند. لذا باید یک ولی امر الهی در هر زمانی موجود باشد تا انسان ها در عمل به دستور خدا به او مراجعه کنند.

جان استدلال گذشته در کلام فخرالدین رازی موجود است. او با همین شیوه عصمت و نزاهت ولی امر را اثبات کرده است؛ هر چند در اثر یک خطا، مصداق ولی امر را اجماع معرفی کرده است.(۱) المنار هم همین راه را رفته است.(۲)

با توجه به احادیث گذشته که مورد پذیرش فریقین بود، خلیفه اسلام تا قیامت باید از قریش باشد و مسلم است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از قریش است. در جهان امروز تنها کسی که برای او خلافت رسول خدا ادعا شده حضرت مهدی علیه السلام است و او تجسم نجات و موعود مسلمانان است.



---

۱- فخر رازی، تفسیر کبیر، ۴/۱۱۳ ذیل آیه مذکور.

۲- المنار، ج ۵/۱۸۱.

**ب) روایات و نجات**

در میان متون روایی، روایاتی است که به موعودباوری و مهدی باوری و امید به نجات نظر دارند. در این قسمت طی سه بحث به روایاتی پرداخته می شود که در منابع معتبر شیعه و سنی آمده است. این روایات دارای مضمون و مفهومی اند که تنها با عقیده به موعود و منجی نهایی و مهدویت سازگارند و بستر این باور محسوب می شوند.

در روایات از حقایقی خبر داده شده است و تکالیفی از مسلمانان خواسته شده است که لازمه آنها مهدی باوری است و اعتقاد به مهدویت بر مضامین این گونه روایات بنا شده است. این روایات از حیث متن و مضمون در حد تواتر و در منابع متعدد و معتبر شیعه و سنی نقل شده اند. مطالعه اجمالی این روایات ثابت می کند که مهدی باوری ریشه ای محکم در فرهنگ اسلامی دارد. در این باره می توان به برخی روایات اشاره کرد:

الف) حدیث ثقلین

این حدیث اگرچه تفاوت الفاظ دارد، ولی از حیث معنا و مفاد، واحد است. لذا حدیث ثقلین تواتر معنوی دارد؛

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بینی ما ان تمسکتم بهما لن تضلو ابداً و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

در نقل اهل سنت آمده: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : انا تارک فیکم ثقلین، اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا بهفحث علی کتاب الله و رغب فیه، ثم قال و اهل بیتی

اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی.(۱)

در مجموع، نکات زیر از این حدیث قابل برداشت است:

۱. این روایت سنداً تواتر معنوی دارد. (۲)

۲. مراد از «عترت» و«اهل بیتی»، حضرت زهرا علیها السلام و دوازده امام علیهم السلام است.(۳)

۳. قرآن و عترت هرگاه با هم باشند، ناجی بشر و پناهگاه آنان خواهند بود و تمسک به یکی از آن دو کفایت نمی کند.(۴)

ب) حدیث من مات

از روایات صحیح، قطعی و مورد پذیرش شیعه و سنی در دست است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه».(۵) (البته با اختلاف الفاظ) این یک دستور عمومی و همیشگی برای همه مسلمانان و بلکه همه انسان هاست. این دستور و تکلیف همگانی و همیشگی اقتضا می کند که باید در هر زمانی یک امام باشد تا حکم و تکلیف، بدون موضوع



---

۱- صحیح مسلم، ج۱۵، ص ۱۸۰.

۲- بحرانی، غایه لمرام، صص۲۱۷، ۲۳۴(۳۹ طریق از اهل سنت و ۸۲ طریق از شیعه).

۳- ابن اثیر، النهایه، ج۳، ص۱۷۷.

۴- کلمه «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و «ثقل اکبر و اصغر».

۵- مسند ابی داود، ص۲۵۹، مسنداحمد، ج۳، ص۴۴۶، صحیح مسلم، ج۲، ص۴۵۷؛ الذخیره مرتضی، ص۴۵۹؛ کلینی، کافی، ج۱، ص۳۷۶؛ تفتازانی، شرح مقاصد، ج۵، ص۲۳۹ و … .

نباشد. همه انسان ها و مسلمانان عصر حاضر نیز مخاطب این تکلیف هستند. پس حتماً امامی موجود است.

ج) حدیث سفینه

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : «الا ـ ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق.»(۱)

در این روایت، نجات امت پیامبر در گرو توجه و تمسک به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده شد. زیرا اهل بیت پیامبر تشبیه به کشتی نوح شدند؛ یعنی همان طور که هر کس با کشتی نوح نبی علیه السلام همراه شد، نجات یافت، و الا غرق شد، اگر بعد از رحلت پیامبر امت پیامبر با اهل بیت او همراه نشوند گرفتار هلاکت و نابودی خواهند شد؛ یعنی نجات آنان فقط در گرو توجه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تمسک به آنان خواهد بود.

و در روایات دیگری مثل حدیث امان، متذکر شدند که نجات در اسلام در گرو پیروی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام و قرآن کریم است و مصداق اتم و اکس اهل بیت پیامبر در عصر حاضر، وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. لذا با توجه به تعدد روایات، فقط روایت «خلفایی اثنی عشر» را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

د) حدیث خلفایی اثنی عشر

در متون معتبر روایی شیعه و سنی، روایاتی وارد شده است که



---

۱- حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج۳، ص۱۵۱.

خبر از آمدن دوازده امام و خلیفه یا جانشین برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می دهد که به نام اثنی عشر خلیفه مشهور است. مسلماً از شئون و وظایف مهم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نجات مردمان از حیرت، جهالت و فساد بود؛ خلیفه حقیقی او نیز دارای چنین شئون و وظایفی است.

از آن جا که عقیده به «اثنی عشر» مسلم بوده است،(۱) عده ای از دانشمندان غیر شیعی به دنبال مصداق و تطبیق این حدیث با خلفای بنی امیه و بنی عباس رفته اند، ولی توفیقی نیافته اند. بی تردید، بهترین و تنهاترین محمل و مصداق، ائمه اثنی عشر مورد پذیرش شیعه است؛ چنان که برخی از دانشمندان غیر شیعی هم بر حقانیت این تطبیق اعتراف دارند.

حال که آمدن دوازده خلیفه، مسلم است و یازده خلیفه آن آمده اند و در حالی که سعادت و نجات بشری از اهداف مهم آنان بوده است، خلیفه دوازدهم کیست و کجاست؟ پاسخ این است که او هنوز نیامده است و همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

شماری از دانشمندان اهل سنت به صراحت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یکی از خلفای دوازده گانه مورد نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر شمرده اند، مانند: ابی داوود سجستانی(۲)، جلال الدین سیوطی(۳)، ابن کثیر(۴)، شیخ سلیمان

ص:۱۵۸

---

۱- جهت اطلاع از مشروح اسناد و طرق این حدیث از منابع اهل سنت ر.ک: قرشی، اتفاق در مهدی موعود، صص۱۵-۱۳.

۲- سنن ابی داوود، کتاب المهدی.

۳- تاریخ الخلفاء، ۲۰.

۴- تفسیر ابن کثیر، ۲/۳۲، ذیل مائده ۱۲؛ و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً.

قندوزی و غیره.(۱)

متن حدیث اثنی عشر خلیفه در منابع معتبر

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام فرمود: «الائمه بعدی اثنای عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها.»(۲)

تعبیر به مشارق و مغارب زمین، یعنی دستاوردها و ثمرات بعثت، جهانی است و موعود و منجی در صدد جهانی سازی نجات، رهایی و سعادتی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورد.

جابر بن سمره، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت نقل می کند که فرمود: «لایزال الدین قائماً حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنی عشر خلیفه کلّهم من قریش(۳) یکون لهذه الامه اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش.»(۴)

بخاری، همان مضمون را نقل می کند و اضافه می کند که سمره، ناقل حدیث، می گوید: آخر حدیث را نشنیدم و پدرم گفت که پیامبر



---

۱- بنگرید ینابیع الموده، ۳/۱۰۵۸، باب ۷۷.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ۱/۲۸۲؛ و، امالی؛ حدیث ۹،ص ۱۱۱.
۳- قرشی، اتفاق در مهدی موعود، صص۱۵ ــ ۱۳.
۴- صحیح مسلم، کتاب اماره باب ۱، الناس تبع القریش؛ مسند احمد ؛ ۵/۹۹.

فرمود: «همگی از قریشند.»(۱)

ــ یکون بعدی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش.(۲)

تطبیق حدیث قطعی اثنی عشر خلیفه بر امامان اهل بیت علیهم السلام

پیشتر بیان شد که شماری از دانشمندان اهل سنت پذیرفته اند که مقصود از این حدیث همان امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام هستند. دلیل این امر نیز واضح است. چون ویژگی های این حدیث تنها با عقیده امامیه سازگاری دارد:

ــ تعداد ۱۲ نفر؛ (اثنی عشر خلیفه)

ــ همه از قریش؛ (کلهم من قریش)

ــ خلیفه همه امت اسلامی؛ (یکون لهذه الامه «او یکون علیهم»)

ــ همواره یکی از آنها در جهان باشد؛ (لایزال الدین القائم حتی تقوم الساعه)

بر اساس احادیث دیگر در منابع اهل سنت، خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز حضرت مهدی علیه السلام را یکی از همان خلفای دوازده گانه معرفی کرده اند:

جوینی و قندوزی حنفی حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که به روشنی مصداق خلفای اثنی عشر را معرفی می کند: «ان



---

۱- صحیح بخاری، کتاب الاحکام.

۲- مسند، احمد بن حنبل، ۵/۹۲.

خلفائی و اوصیایی و حججٍ الله علی الخلق بعدی اثنی عشر؛ اولّهم اخی و آخرهم ولدی، قیل یا رسول الله و من اخوک؟ قال علی بن ابی طالب، قیل و من ولدک؟ قال: المهدی الذی یملا الارض قسطاً و عدلاً....»(۱)

این دو دانشمند اهل سنت، حدود شش حدیث دیگر با اسناد گوناگون نقل کرده اند که به خوبی مصداق اثنی عشر خلیفه را علی علیه السلام و یازده فرزند حضرت زهرا علیه السلام معرفی می کند.(۲)

خوارزمی حنفی از سلمان فارسی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دخلت علی النّبی و اذا الحسین علی فخذه و هو یقّبل عینیه و یلثم فاه و یقول: انک سید ابن سید ابو ساده انک امام ابن امام ابو ائمه انک حجه ابن حجه تسعه من صلبک تاسعهم قائمهم.»(۳)

چند تن از دانشمندان اهل سنت حدیثی را نقل می کنند که به خوبی خط سیر خلافت را در علی علیه السلام و اولاد او ترسیم می کند: «قال علی علیه السلام : قلت یا رسول الله امنّا آل محمد، المهدی؟ او من غیرنا؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم لا، بل منّا یختم الله به



---

۱- جوینی، فرائد السمطین، ۲/۳۱۲، حدیث ۵۶۲؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده باب ۹۴، ص ۴۸۷.

۲- جوینی، فرائد السمطین، ۲/۳۱۳، حدیث ۵۶۴ و ینابیع المودّه، باب ۵۶، (موده عاشره)، ص ۲۵۸ و باب ۷۸ ص ۴۴۷ و باب ۴۹ ص ۴۹۳.

۳- خوارزمی، مقتل الحسین، فصل سابع، ۱/۱۴۶؛ حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی، باب دوم، ص ۱۳۹.

الدین کما فتح بنا.»(۱)

شمس الـدین ابن طولون حنفی (۹۵۵ ق) از دانشـمندان بلند منزلت نزد جامعه دمشق، کتابی مسـتقل به نام «الائمه الاثنی عشـر» نگاشـته است که دربـاره هر کـدام از دوازده امام، از منابع اهل سـنت مطلب آورده است.(۲) او حضـرت مهدی علیه السلام را چنین معرفی می کنـد: «وثانی عشـرهم ابنه محمـد بن الحسن و هو ابوالقاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسـی الکاظم ابن جعفر الصادق بن محمـد الباقر بن علی بن زین العابدین بن الحسـین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم.»(۳)

اشـعار احمـد جامی ژنده پیل (م۵۳۶) عطـار نیشابوری حنفی (م۶۱۸) محی الـدین ابن عربی (م۶۳۸) مولانا جلال الـدین بلخی (۶۷۲)؛ فضـل بن روزبهان شافعی (۹۲۷ ) و مولانا خالد نقشـبندی شهرزوری (م۱۱۹۷ ) بسـیار خواندنی هستند. این شاعران که هر یک از دانشـمندان نامدار عصـر خویش بوده اند، اسامی دوازده امام را با القاب و توصیفات به نظم درآورده اند که همه از حدیث معروف



---

۱- ابن حجر، صواعق، باب خصوصیاتهم. ۳۲۵؛ مناوی، کنوزالحقایق، حاشیه جامع الصغیر، ج ۲/۱۲۸؛ باب المیم.
۲- این کتاب اخیراً با تصـحیح و تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد در انتشارات دارصادر و داربیروت سال ۱۹۵۸ م. چاپ شده است؛ خوشنویس، میلاد حضرت مهدی موعود، ۲۷۵.
۳- خوشنویس، میلاد حضرت مهدی موعود، ۲۷۸.

اثنی عشر خلیفه الهام گرفته اند.(۱)

این امر جای تردید نمی گذارد که اشخاصی چون معاویه، یزید، ولید، متوکل و امثال آنها _ که هیچ یک از دانشمندان اسلامی در فسق، ظلم و فساد آنان شکی ندارند _ مصداق آن نیستند؛ خصوصاً در برخی روایات آمده است که دوازده نفر بودن امامان علیهم السلام در اسلام مانند دوازده نقیب برای حضرت موسی علیه السلام است. آیا نقبای موسی علیه السلام مانند یزیدیان بودند؟!

با وجود چنین وضوح عقلی، اشخاصی مانند سیوطی تلاش کرده اند دوازده امام و خلیفه را بر خلفای بنی عباس و بنی امیه تطبیق کنند. البته محمود ابوریه بر این توجیه سرد و بی منطق سیوطی، حاشیه خوبی زده است: «خدا بیامرزد کسی را که بگوید سیوطی (با این توجیه اش) مانند کسی است که شبانه برای گردآوری هیزم رفته (که هر خس و خاری را با زخمی ساختن خود جمع می کند).»(۲)

در نگاه کلی، می توان گفت از آن جا که احادیث اثنی عشر خلیفه قطعی و غیر قابل انکار است، دانشمندان شیعه، بالاتفاق با استناد به قرآن و دیگر روایات، مصداق این حدیث را همان امامان دوازده گانه که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نام و مشخصات معرفی کرده است، می دانند



---

۱- ر.ک: خوشنویس، میلاد حضرت مهدی موعود، صص ۲۹۲-۲۷۵.

۲- اضواء علی السنه المحمدیه، ص۲۱۲.

و این تطبیق بدون هیچ مشکل است و حتی مشکلات احتمالی را نیز حل کرده است.

اما دانشمندان دینی اهل سنت سه گروه شده اند: گروهی منطق و استدلال شیعه را پذیرفته و مصداق اثنی عشر خلیفه را همان امامان دوازده گانه می دانند؛ اما گروهی دیگر، بی اعتنا به مفاسد و ستم های بنی امیه، از شخص ابوبکر تا دوازده نفر نخست را کاندیدای این حدیث می دانند. این گروه مقام جانشینی و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تا سرحد اشخاص فاسدی مانند یزید و مروان پایین آورده اند؛ حتی به عقیده اهل سنت نیز توهین کرده اند و ابوبکر و عمر را با مروان (که طرید رسول خدا و منفور مسلمانان بود) و با یزید (که شرب خمر، کار همیشگی او بود) همنشین و هم رتبه قرار داده اند.(۱)

اما گروه سوم که زشتی نظریه اخیر را در یافته اند، راه حل گزینشی را انتخاب و پس از خلفای راشدین، میان خلفای بنی امیه و بنی عباس، آنهایی که به نظرشان عمل کرد بهتری داشته اند را مصداق خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده اند.(۲) جای بسیار شگفت است که هر دو نظریه اخیر، امام حسن مجتبی علیه السلام که منتخب مسلمانان و نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است را در لیست خود جا نداده اند!

مصداق خلفای اثنی عشر، نمی توانند حاکمان بنی امیه باشند. چون



---

۱- ر.ك، معارف، ۲۸، به نقل از فتح الباری، ۱۳/۲۱۴.

۲- ر.ك: معارف، ۲۸، به نقل از تاریخ خلفاء، ۱۳-۱۰.

اولاً تعداد آنان ۹ نفر بوده است، ثانیاً اسامی آنها با نام هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده است؛ هم خوانی ندارد و ثالثاً هیچ کدام لیاقت جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندارند. چون مهم ترین حاکم بنی امیه، معاویه است که بر امام و خلیفه مفروض الطاعه که با انتخاب شورای حل و عقد و رای عموم مردم انتخاب شده بود، خروج کرد و خروج بر چنین امام و خلیفه ای به نظر تمام مذاهب اهل سنت، حرام است. جانشینان بعدی او نیز همه از راه موروثی ــ بر خلاف هنجار مسلمانان ــ قدرت را غصب کردند.

حاکمان بنی عباس نیز شایستگی مصداق خلفای اثنی عشر را ندارند. چون اولاً تعداد آنان ۳۷ نفر بود؛ ثانیاً اسامی آنان همخوانی با اسامی ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای خلفای اثنی عشر ذکر کرده بود، ندارند و ثالثاً رهبر آنان و دیگر حاکمان بنی عباس با قهر و حیله قدرت را غصب کرده اند.

خلفای راشدین به اضافه امام حسن علیه السلام و عبدالله بن زبیر نیز مصداق این روایت نیستند. چون تعداد آنان ۶ نفر است.

سگ بازی و شراب خواری یزیدبن معاویه(۱)، تیرباران و پاره کردن قرآن کریم توسط ولید بن یزیدبن عبدالملک(۲) و قصد او برای شراب خواری در بام کعبه و کشته شدن او به دست مسلمانان(۳) و جنایات خلفای بنی عباس در شهید کردن فرزندان زهرا علیها السلام اندیشه



---

۱- سیوطی، تاریخ خلفاء، ۲۰۹، انه جل ینکح امهات الاولاد. و یشرب الخمر و یدع الصلواه.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۲/۱۸۷.

۳- سیوطی، تاریخ خلفاء، ۲۵۰.

خلافت و جانشینی آنان را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نفی می کند.

## جهان در آستانه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### اشاره

روایات در این باره بسیار زیاد است؛ منتهی همه این روایات قابل اعتنا نیستند. زیرا برخی روایات در این باره یا ضعف سند دارند و یا از دلالت کافی برخوردار نمی باشند. برخی از این روایات وضعیت اجتماعی عصر ظهور را توصیف می کنند و برخی به علائم ظهور می پردازند. آن چه ما در این مختصر خواهیم آورد، اشاره ای گذرا به وضعیت اجتماعی عصر و سپس علائم آن است. برای دقت بیشتر در این باره باید به کتاب های مرجع، مثل: کمال الدین مرحوم صدوق، غیبت مرحوم نعمانی و یا غیبتِ شیخ طوسی و یا کتاب های اختصاصی در این زمینه، مراجعه شود.

### الف) وضعیت اجتماعی عصر ظهور

امام صادق علیه السلام در بیان وضعیت اجتماعی عصر ظهور خطاب به یکی از اصحاب خود فرمودند:

«هنگامی که ببینی ظلم و ستم فراگیر شده، قرآن فراموش گشته و از روی هوی و ترس تفسیر گردیده، اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته، افراد با ایمان سکوت اختیار کرده، پیوند خویشاوندی بریده شده، چاپلوسی فراوان گشته، راه های خیر بدون رهرو و راه های شرّ مورد توجه قرار گرفته، حلال حرام شده و حرام مجاز شمرده شده، سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال) صرف گردیده، رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج شده،

سرگرمی های ناسالم چنان رواج پیدا کرده که هیچ کس جرئت جلوگیری آن را ندارد، شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید، اما شنیدن باطل، سهل و آسان باشد، برای غیر خدا به حج خانه خدا بشتابند، مردم سنگدل شوند (و عواطف بمیرد) اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند به او توصیه می کنند که این کار وظیفه تو نیست، هر سال فساد و بدعتی نو پیدا شود. مراقب خویش باش و از خدا نجات و رهایی از این وضع ناهنجار را بخواه!»(۱)

البته این روایت از وضعیت غالب عصر قبل از ظهور حکایت می کند و این بدان معنا نیست که همه انسان ها در این وضعیت قرار می گیرند، بلکه انسان های با ایمانی در همان عصر وجود دارند که نه تنها ایمان خود را حفظ می کنند، بلکه همچون کوه در برابر ظلم و ستم استوار باقی می مانند و تکیه گاه محرومان و مظلومان می شوند و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به کمک همین انسان های با ایمان وضعیت غالب فسق و فجور را تغییر خواهند داد؛ این مطلب را می توان از لابه لای روایات یافت؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مؤمنان عصر ظهور می فرمایند: «در پایان این امت (آخرالزمان) قومی خواهند بود که مانند مسلمانان صدر اسلام اجر خواهند داشت. آنها امر به معروف و نهی از منکر می کنند و با اهل فتنه می جنگند.»(۲)



---

۱- کلینی، کافی، ج۷، ص۲۸.

۲- کورانی و همکاران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۱، ص۴۹.

### ب) علایم ظهور

در کتاب های روایی امامیه برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه ها یا علایمی را ذکرکرده اند.(۱) قبل از پرداختن به این نشانه ها، لازم است از فلسفه آن مطالب مواردی را متذکر شویم:

۱. بیان علایم و نشانه ها قبل از وقوع یک انقلاب، آن هم قرن ها قبل، نشان ازمحقق الوقوع بودن این قیام دارد.

۲. این علایم و نشانه ها مایه امیدواری برای منتظران ظهور حضرت خواهد بود.

۳. این علایم برای همه ظالمان و مستکبران هشداری جدی است که دنیا را جولانگاه بی حد و حصر خود تصور نکنند و بدانند روزی فرا خواهد رسید که جلوی همه این تباهی ها و ظلم ها و بی عدالتی ها گرفته خواهد شد.

۴. منتظران حضرت برای درک بهتر عصر ظهور با این علایم برای آینده بشر برنامه ریزی یا تعیین استراتژی خواهند نمود.

۵. این علایم بهترین ملاک و معیار برای مدعیان دروغین مهدویّت است.

۶. و موارد دیگر که از حوصله این کتاب خارج است.



---

۱- ر.ک: نعمانی، الغیبه، باب۱۴، مجلسی، بحار، ج۵۲.

## علایم ظهور

### اشاره

این علایم به دو دسته تقسیم می شوند: علایم حتمیه و علایم غیر حتمیه؛ علایم حتمیه عبارتند از:

### ۱) صیحه یا ندای آسمانی

براساس روایات وارده، پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بانگ بسیار مهیبی از آسمان شنیده می شود که آن حضرت را به اسم و نسب به همگان معرفی می کند و به مردم توصیه می کند که با امام بیعت کنند تا هدایت یابند؛ «و خرج المهدی و علی رأسه غمامه فیها منادٍ ینادی هذا هو المهدی، خلیفه الله، فاتبعوه.»(۱)

براساس برخی روایات، این ندای آسمان، همان ندای جبرئیل علیه السلام است و در ماه رمضان شنیده می شود.(۲)

### ۲) خروج سفیانی

از جمله علامات و نشانه های حتمی که ائمه علیهم السلام در روایات متعدد به آن تصریح کردند، خروج سفیانی است. سفیانی طبق برخی روایات، مردی اموی و از فرزندان و نسل ابوسفیان است و دشمنی



---

۱- این روایت هم در مصادر شیعی و هم در مصادر اهل سنت آمده: الف) مصادر شیعه: کشف الغمه، ج۲، ص۴۷۰، کفایه الاثر، ص۱۵۱، الغیبه، نعمانی، ص۱۰ و.... ب) مصادر اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین، ج۴، صص۵۰۲-۴۶۴، مسند احمد، ج۵، ص۲۷۷، مسند ابن ماجه، ج۲، ص۳۶۷، عقدالدرر، ص۱۲۵.

۲- ر.ک: نعمانی، الغیبه، باب۱۴، ص۲۶۲.

ویژه ای با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان آنان دارد. امام صادق علیه السلام در روایتی تصویر روشنی از زشتی او دادند، آن گاه که فرمودند: «اگر سفیانی را بینی، پلیدترین مردم را مشاهده کرده ای.»(۱)

او در ماه رجب از سرزمین شام قیام می کند و پس از تصرف شهر شام (سوریه فعلی) به عراق حمله کرده و در آن جا به کشتار شیعیان اهل بیت علیهم السلام می پردازد؛ بویژه در نجف و کوفه جنایات زیادی را مرتکب می شود. براساس روایات، سپس به طرف مکه و مدینه حرکت می کند... برخی احادیث، مدت خروج سفیانی تا کشته شدنش را پانزده ماه مطرح کردند.(۲)

سفیانی، شخصی است یا نوعی؟

شخصی دانستن سفیانی به این معناست که این واژه به یک شخص معینی اشاره دارد و او یک شخص بیشتر نیست. در برابر دیدگاه فوق، برخی بر این باورند که سفیانی، یک شخص معین نیست، بلکه این واژه به شخصیت هایی اطلاق می شود که در برابر حق خروج کرده اند و دارای ویژگی های ابوسفیان هستند. بر این اساس، این احتمال وجود دارد که در طول تاریخ، سفیانی های مختلفی ظهور کرده یا ظهور می کنند؛ البته یکی از آنها در برابر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صف خواهد کشید.(۳) آن چه ما در صدد بیان آن هستیم،



---

۱- نعمانی، الغیبه، باب۱۴، ح۹، ص۲۶۱.

۲- نعمانی، الغیبه، باب۱۸، ح۱، ص۳۱۰.

۳- ر.ک: برای مطالعه بیشتر به کتاب سفیانی از ظهور تا افول، اثر نصرت الله آیتی صص۴۲-۳۸.

سفیانی ای است که در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صف آرایی خواهد کرد که در روایات پیشوایان دینی از او به نام های «حرب»(۱)، «عنبسه»(۲) و گاهی هم «عثمان» یاد شده است.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمودند: «یخرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس... اسمه عثمان و ابوه عنبسه»(۳)؛ یعنی فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می کند... نامش عثمان و فرزند عنبسه است.

### ۳) خسف بیداء

خسف بیداء یعنی سفیانی، لشکری را برای جنگ با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرف مکه می فرستد. هنگامی که این سپاه به منطقه بیدا ـ منطقه ای بین مکه و مدینه ـ می رسد به صورتی خارق العاده در زمین فرو می رود. لذا از این واقعه به عنوان خسف (فرو رفتن) بیداء یاد می کنند. امام باقر علیه السلام در توصیف این واقعه چنین می فرمایند:

«به فرمانده سپاه خبر می رسد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی مکه رفته است. پس لشکری را در پی او روانه می کند، ولی او را نمی یابد... چون لشکر سفیانی به سرزمین بیداء رسید، ندا دهنده ای از آسمان صدا می دهد: ای سرزمین بیداء آنان را نابود کن. پس آن



---

۱- مقدسی شافعی، عقدالدرر، ص۹۱، باب۴، فصل۲.
۲- آیتی، سفیانی از ظهور تا افول، ص۴۴ (به نقل از التشریف بالمنن، ص۲۹۶، باب۷۹، ح۴۱۷).
۳- صدوق، کمال الدین، ج۲، باب۵۷، ح۹، ص۵۵۷.

سرزمین لشکر را در خود فرو می برد.»(۱)

#### ۴) قیام یمانی

یکی دیگر از نشانه های حتمی ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام انسانی وارسته و مؤمن از سرزمین یمن است که علیه کجی ها و انحرافات قیام خواهد کرد. این قیام، قبل از ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد. در برخی نقل ها آمده است که او با سفیانی می جنگد.(۲) امام باقر علیه السلام در مورد ایشان می فرماید:

«در میان بیرق ها، پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی وجود ندارد که آن پرچم هدایت است. چون به سوی صاحب شما دعوت می کند.»(۳)

یمانی از یاران و شیعیان حضرت است که با قیام خود زمینه ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را فراهم می کند و قیام او به ظهور حضرت متصل می شود و در کنار حضرت به جهاد و نبرد با کفار و مشرکان و ظالمان ادامه می دهد.

#### ۵) شهادت نفس زکیه

یکی از علایم حتمی ظهور این است که یکی از بندگان خوب خدا به نام نفس زکیه، قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست دشمنان آن حضرت به شهادت می رسد. در برخی نقل ها آمده که او از یاران و اصحاب امام است و حضرت ایشان را قبل از ظهورش به سوی مردم



---

۱- نعمانی، الغیبه. باب۱۴، ح۶۷، ص۲۸۹.

۲- الزام الناصب، ج۲، ص۱۶۰.

۳- نعمانی، الغیبه، باب۱۳، ج۶۷، ص۲۶۴.

می فرستد تا به ظهور آن حضرت بشارت دهد، ولی مردم او را بین رکن و مقام به شهادت می رسانند؛ این شهادت ۱۵ شب قبل از قیام حضرت اتفاق می افتد.

روایات فراوانی در این باره وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «بین قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کشته شدن نفس زکیه تنها ۱۵ شب فاصله است.»(۱)

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «...خروج السفیانی من الشام و الیمانی من الیمن و خسف البیداء و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن و لقبه النفس الزکیّه... فعند ذلک خروج قائمنا»(۲)؛ هنگامی که سفیانی از شام و یمانی از یمن قیام کند و فرو رفتن در سرزمین بیداء رخ دهد و جوانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نامش محمد بن حسن و لقبش نفس زکیه است، در میان رکن و مقام کشته شود... در این هنگام قائم ما قیام خواهد کرد.

۳. امام علی علیه السلام در بیان نشانه های ظهور می فرماید: «و لفذلک آیات و علامات... و المذبوح بین الرکن و المقام...»(۳)؛ یعنی برای این واقعه (ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ) نشانه ها و علایمی است... کشته شدن کسی که بین رکن و مقام سربریده



---

۱- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب ۵۷، ح۲، ص۵۵۲.
۲- کورانی و همکاران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۴۹۳، روایت ۱۰۶۳.
۳- کورانی و همکاران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۳، ص۲۲۴، روایت ۱۶۴۵.

می شود.

از مجموع روایات یاد شده که در بین آنها روایت معتبر نیز وجود دارد، کشته شدن نفس زکیه در مکه قطعی است و درباره کشته شدن او میان رکن و مقام نیز با توجه به تعدد و تنوع روایات می توان اطمینان حاصل کرد.

### ۶) قیام سید حسنی

بر اساس روایات، یکی از علایم دیگر ظهور حتمی، قیام سید حسنی است. او مردی خوش سیما و از بزرگان شیعه است که از ایران، ناحیه دیلم (گیلان) قیام خواهد کرد. او انسانی وارسته است و ادعای امامت و مهدویت ندارد. او با یاران خودش قیام را آغاز می کند تا این که با سپاهیان خود وارد شهر کوفه می شود و به خدمت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف و با او بیعت می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«سید حسنی امام را می شناسد. اما برای آن که به یاران و پیروان خود امامت و فضایل امام را ثابت کند، آشنایی خود را آشکار نمی سازد و از امام می خواهد که دلایل امامت و مواریثی که از پیامبران نزد اوست، ارائه دهد. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم آنها را ارائه داده و سپس او و یارانش با امام بیعت می کنند.»(۱)

برخی، علایم دیگر مثل کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر آن و یا خروج دجال را به آن علائم حتمی افزودند که صحت یا



---

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۱ و ج۵۳، ص۱۵.

عـدم صـحت آنها در کتاب های دیگر به طور مفصل بیان شده است که می توان به آنها مراجعه کرد.(۱) البته ممکن است در برخی از علایم مذکور بداء حاصل شود و واقع نگردد.

در مورد علائم و نشانه های غیر حتمی، بحثی نمی کنیم. زیرا اولاً تعـداد آنها آن قـدر فراوان است که در حوصـله این نوشـتار نیست و ثانیاً باید در صحت و سقم آن دقت کرد.

## امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع اسلامی

### الف) قرآن

قرآن کریم نمی تواند نسبت به مسئله مهدویت بی تفاوت باشد. در آیات قرآن نام آن حضرت اساس آن چه که پیشتر، قرآن دارای جامعیت است و قطعاً به آن اشاره دارد به صراحت بیان نشده است؛ زیرا قرآن گاهی معرفی با اسم دارد و گاهی اوقات معرفی بـا صــفت. پس هر کس یـا هر چیز کـه نـام او در قرآن تصــریح نشـده، دلیـل بر آن نیسـت کـه ذکر نشـده است. لـذا اندیشـمندان مسلمان کتب مختلفی را در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن به رشته تحریر در آوردند که در این جا به برخی از آن آثار اشاره می شود:

۱. الحجه فیما نزل فی القائم الحجه، از مرحوم سید هاشم بحرانی با بیش از ۱۲۰ آیه.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، تألیف گروهی از

ص:۱۷۵

---

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، صص ۱۸۱ الی ۲۷۸.

محققین حوزه نشر موسسه معارف اسلامی، قم، با ذکر حدود ۳۰۰ آیه.

۳. موعود قرآن، تالیف آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، نشر موسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج۵، تألیف آقای کورانی و همکاران، نشر مؤسسه معارف اسلامی، قم.

۵. الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی القرآن و السنه، سعید ابومعاش، انتشارات قدس رضوی، مشهد.

۶. قاطع البیان فی الآیات بصاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نشر دارالمرتضی، مشهد؛

و....

## ب) روایات

۱. منابع خاصه (شیعه)

۱. اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، سلیم بن قیس، شیخ ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م. ۷۶ ه. ق).

۲. الغیبه للحجه، عباس بن هاشم (هشام) ابوالفضل الناشری (م.۲۲۰ ه. ق).(۱)

۳. القائم الصغیر، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.(۲)

۴. الغیبه، ابو اسحاق ابراهیم بن صالح الانماطی.(۳)



---

۱- آغابزرگ طهرانی، الذریعه، ج۱۶، ص ۷۶.

۲- نجاشی، رجال، صص ۳۶، ۳۷.

۳- نجاشی، رجال، ص ۱۵.

۵. الکافی، محمدبن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی (م.۳۲۹ه.ق) که قدیمی ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه است.

۶. قرب الاسناد، ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری که استاد شیخ کلینی بود.

۷. بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار (م. ۲۹۰ ه.ق) که استاد کلینی است.

۸. المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری).

۹. کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی، شاگرد شیخ صدوق که در نیمه دوم قرن چهارم قمری می زیسته است.

۱۰. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م. ۴۱۳ ه . ق) وی استاد شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی بود.

۱۱. الغیبه، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی مشهور به ابن ابی زینب، تالیف سال (۳۴۲ ه. ق) است.

۱۲. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به صدوق.

۱۳. الفصول العشره فی الغیبه، ابوعبدالله محمد بن

محمـد بن نعمـان معروف به شـيخ مفيـد. البته نـام هـاى ديگرى نيز دارد مثل الاجوبه من المسائل العشـره يا المسائل العشـره فى الغيبه.

۱۴. اربع رسالات فى الغيبه، تاليف شيخ مفيد.

۱۵. الغيبه، شيخ طوسى و....

۲. منابع عامه (اهل سنت)

۱. الجامع، محمد بن راشد ازدى (م. ۱۵۱ ه.ق)

۲. الرساله، محمد بن ادريس شافعى (م.۲۰۴ ه. ق)

۳. المصنف، صنعانى (م. ۲۱۱ ه.ق)

۴. الفتن، نعيم بن حماد بن معاويه بن الحارث الخزاعى المروزى (م. ۲۲۹ ه.ق).

۵. المصنف فى الاحاديث و الآثار، ابى بكر عبدالله بن محمد بن ابى شبيه الكوفى العبسى (م. ۲۳۵ ه. ق).

۶. مسند احمد، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشيبانى (م . ۲۴۱ ه. ق)

۷. سنن ابى داوود، سليمان بن اشعث ابوداوود السجستانى الازدى (م ۲۷۵ ه. ق).

۸. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد ابوعبدالله القزوينى (م . ۲۷۵ ه.ق).

۹. سنن ترمذى، محمد بن عيسى ابو عيسى الترمذى السلمى (م. ۲۷۹ ه.ق).

ص:۱۷۸

۱۰. صحیح ابن حبّان، محمد بن حبان ابوخاتم التمیمی البستی السجستانی (م. ۳۵۴ ه.ق).

۱۱. موارد الظّمآن الی زوائد ابن حبّان؛ نورالدین هیثمی (م .۸۰۷ ه.ق)

۱۲. المعجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی (م. ۳۶۰ ه.ق)

۱۳. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم النیشابوری (م. ۴۰۵ ه.ق)

۱۴. السنن الوارده فی الفتن و غوائلها و الساعه و اشراطها، ابن عمرو عثمان بن سعید المقری الدانی (م. ۴۳۳ ه.ق)

۱۵. الاربعین، ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ ه.ق)

۱۶. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (م. ۶۵۸ هق)

۱۷. الصواعق المحرقه، ابوالعباس شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی شافعی (م. ۹۷۴ ه.ق).

۱۸. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، علاءالدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی (م ۹۷۵ ه.ق)

۱۹. موسوعه المهدی المنتظر، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی(۱) و....

ص:۱۷۹

---

۱- ر. ك: انتظار ۴، امام مهدی در روایات شیعه و سنی، صص۲۳-۱۱.

یادآوری

حدود ۳۰ عنوان کتاب، به دست مؤلفان گوناگون در عصر پیش از ولادت آن حضرت نوشته شده یافته است(۱) و این نشان دهنده عمق عقیده ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای جهانیان طرح و بیان کرده است.

حدود ۲۰ عنوان کتاب، توسط نویسندگان اهل سنت در موضوع مهدویت نوشته شده است. برخی از این نویسندگان عبارتند از: سعدالدین حمویی، ابونعیم اصفهانی، برزنجی شافعی، متقی هندی، گنجی شافعی، ابن حجر مکی، ملاعلی قاری هروی، جلال الدین سیوطی، صدرالدین قونوی، محی الدین ابن عربی، ابن کثیر دمشقی، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد ذهبی و...(۲)

حدود ۱۷۰ عنوان کتاب، به دست نویسندگان شیعه نوشته شده است.(۳) در یک تحقیق مستقل و مشروح، آمار مجموع کتاب هایی که به زبان های گوناگون درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است، به دو هزار عنوان اعلام شده است.(۴)

در جهان شیعه، کتاب های تحقیقی و ارزشمندی نگارش یافته که



---

۱- ر.ک، علیزاده، در انتظار ققنوس، ۱۹-۱۷.

۲- ر.ک، علیزاده، در انتظار ققنوس، ۲۱-۱۹ و ۲۶-۲۴؛ حسینی میلانی، مهدی در آینه روایات، ص۱۱۳.

۳- ر.ک، علیزاده، در انتظار ققنوس، ۲۳-۲۱ و ۳۰-۲۶.

۴- مهدی پور، کتاب نامه حضرت مهدی .

موارد اتفاق شیعه و سنی را پیرامون موضوعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گردآوری کرده اند، مانند: المهدی (نوشته آیت الله صدر) المهدی عند اهل السنه (نوشته فقیه ایمانی)، من هو المهدی (از ابوطالب تجلیل) و اتفاق در مهدی موعود ائمه (علی اکبر قرشی) نمونه هایی از آثار هستند.

ص:۱۸۱

## بخش دوم: ادیان غیر ابراهیمی

### اشاره

ص:۱۸۳

اعتقـاد به منجی و موعود نهـایی در آیین هـا، کیش هـا، فرهنـگ هـای و دین هـای غیر ابراهیمی را که خاسـتگاه آنهـا (غیر از زرتشت) کشورهای آسـیای شـرقی و جنوب شرقی، شامل هند، چین، ژاپن، تایلند و ویتنام است، مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.

«باورهـای پیروان این کیش ها به نجات و نجات بخش نهایی را نمی توان به عقایـد و آموزه های زرتشتی، یهودی، مسـیحی و اسـلامی منطبق دانست؛ بلکه می توان پاره ای از این باورها را «شبیه و همانند» آموزه های آن ادیان تلقی کرد. منجی باوری و موعود باوری در این کیش ها یا زاییده خردورزی اندیشـمندان باستانی و برآمده از داوری عقل فطری و محدود به آن است و یـا بقایا و نمود هایی از آموزه های پیامبران الهی است که صـحف آسـمانی آنها به کلی مفقود شـده، تعالیم آنان با پنـدارهای بومی و افسـانه هـا درهم آمیخته و تنهـا نمادهـایی از حقایق ادیان الهی (ابراهیمی) در آنها باقی مانـده است. احادیثی که مهبط آدم علیه السلام را سرزمین هند یا سریلانکا (سرندیب) پنداشته اند، می تواند مایه ای برای فرضیه اخیر باشد. نمونه روشن این

دگرگونی و دگردیسی را می توان در تحول دین حنیفی توحیدی ابراهیم و اسماعیل علیه السلام به بت پرستی اعراب عصر جاهلی مشاهده نمود.»(۱)

آن چه بیان شد، دیدگاهی است که عموماً مطرح است، اما به نظر می رسد این شباهت ها و همانندی ها به خاطر فطرت و گرایش های عالی آن است که هر انسانی را صرف نظر از دینی که به آن معتقد است، به سمت و سوی گرایش به نجات و کمال، عدالت و فضایل اخلاقی سوق می دهد. زیرا اخلاق، امری فرا دینی است؛ اگرچه دین در گسترش و بسط ارزش های اخلاقی نقشی عمده و جدی دارد، ولی _ بر خلاف برخی اشاعره _ اخلاق را میوه و ثمره دین نمی دانیم؛ بلکه آن را فرا دینی تلقی می کنیم. البته در این که در طول تاریخ، تعالیم آسمانی انبیا به بشر وامانده و ستم دیده، تزریق شده _ و امروز بشر مدیون تعالیم آنان هستند _ هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. آنچه از ادیان غیر ابراهیمی وجود دارد، اگرچه گرفتار برخی تعالیم غلط و غبارآلود است، اما برخی دیگر ریشه در فطرت انسانی دارد.



---

۱- امامی کاشانی، محمد، خط امان، ص۳۵۸.

## فصل اول: زرتشت، سوشیانت

### اشاره

ص:۱۸۷

#### مقدمه

بنظر می رسد اندیشه موعودگرایی زرتشت، سابقه بیشتری نسبت به ادیان دیگر داشته باشد؛ بخصوص کسانی که تاریخ تولد زرتشت پیامبر(۱) را به قبل از یهود، یعنی ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام و یا ۱۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می دانند.(۲) البته قول صحیح در تولد زرتشت را براساس مستنداتی در حدود سال ۶۶۰ قبل از میلاد

ص:۱۸۸

---

۱- در وسایل الشیعه ج ۱۵ باب ۴۱ چاپ بیروت روایات در ذکر شده که پیامر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام فرمودند که برای قوم مجوس پیامبری بود که کشته شده است. «ان المجوس کان لهم نبیّ فقتلوه و کتاب أحرقوه، أتاهم نبیّهم بکتابهم فی اثنی عشر الف جلد ثور» (اصول کافی، ج۳، صص۵۶۸-۵۶۷) و استاد شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران این اعتقاد دارند که زرتشت پیامبری بود که قومش گرفتار تحریف شدند و دین توحیدی است، صص ۲۰۵-۲۰۸.

۲- پور داوود، ابراهیم، تصحیح و تفسیر گات ها ؛ ص ۲۸.

مسیح علیه السلام می دانند.(۱) به هر حال آیین زرتشت از پیشگامان موعودگرایی و مسئله منجی آخرالزمان است. اندیشه رسیدن به پیروزی نهایی، دست یابی به جهانی که در آن مرادهای آدمی برآورده شود و بر تمام بدی ها و نیروهای اهریمنی چیرگی یابد و نیز ویژگی های نجات دهنده یا نجات دهندگان؛ آشکارا و به تفصیل در متون زرتشتی وجود دارد. البته لازم به ذکر است که در متن یا متون زرتشتی اصطلاحاتی وجود دارد که در طول تاریخ، بار معنایی آنها تغییر یافته، تفسیرها و برداشت های گوناگونی در این متون راه یافت.

برای تبیین موضوع، عناوینی مورد بحث قرار می گیرد:

- واژه سوشیانت و مفهوم آن؛

- ادوار تاریخی در نگاه زرتشتیان؛

- موعود سه گانه زرتشت؛

- ویژگی های موعود؛

- ویژگی های جهان پیش از ظهور؛

- جهان در آستانه ظهور هوشیدر؛

- جهان در آستانه آمدن هوشیدر ماه؛

- جهان در آستانه سوشیانت؛

- فرجام جهان در اندیشه زرتشتی؛

- موعود در منابع و متون زرتشتی؛



---

۱- توفیقی، حسین، ادیان بزرگ، ص۵۷.

- تفاوت منجی و موعود زرتشتیان و مسلمانان؛

### واژه سوشیانت

کلمه «سوشیانس» از ریشه سو «su _ sav» به معنی سود و سودمند است. در اوستا سئوشیانت "saoshyant" آمده و در متون روایی پهلوی به اشکال مختلفی چون: شوشیانت، سوشیانس، سوشانس، سوسیوش و سیوسوش آمده است.(۱)

به طور کلی در هیچ جای گاهان (گات ها) نجات بخش خاصی معرفی نشده است و تصویر روشنی از جهان در پایان تاریخ داده نمی شود. زیرا در گاهان، هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد آمده است؛ در مفهوم مفرد به معنی سودمند است و شخص زرتشت را مد نظر دارد: «کی گشتاسب هوادار زرتشت اسپیتمان بوده و راه راست دینی را برگزیده اند که اهورا مزدا به رهاننده (زرتشت) فرو فرستاده است».(۲) اما در برخی موارد به طور جمع به کار رفته که به معنای «سود رسانندگان» یا رهانندگان است:

«ای اهورا مزدا، آن راه منش نیک که به من نمودی همان راه آموزش رهانندگان است.»(۳)

و یا :

«ای مزدا، کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با

ص:۱۹۰

---

۱- پورداود، ابراهیم، رساله سوشیانس، ص ۸.

۲- اوستا، گات ها(گاهان)، گات ۵۳، قطعه ۲.

۳- اوستا، گاهان، گات ۳۴، قطعه ۱۳.

آموزش های فزایش بخش خردمندانه رهانندگان خیر و نیکی به نگاهداری جهان بدرخشد.»(۱)

واژه «رهانندگان» در دو متن فوق نشان می دهد که این واژه درباره غیر از زرتشت هم به کار می رود، اما لزوماً به معنای آن نیست که به سه موعود آینده اشاره داشته باشد. شاید منظور از «رهانندگان» همان یاران وفادار و پیروان صدیق زرتشت باشند. از عبارات فوق چنین بر می آید که زرتشت در مورد فرد یا افراد خاصی سخن می گوید که پس از وی ظهور کرده و پیام آور خیر و نیکی خواهند بود. بیش از این نمی توان از گات ها اشاره های واضح تر پیداکرد. لذا باید واژه سوشیانس را به کمک بخش های بعدی اوستا تفسیر کرد. چون در این گات ها به هیچ وجه از نقش آفرینی او در فرجام جهان یاد نشده است.

امروزه زرتشتیان دارای موعود سه گانه هستند. سؤال این است که این موعودها چگونه قابل تفسیر هستند؟ در جواب باید گفت: از گات ها(۲) نمی توان مفهوم موعود سه گانه پایان تاریخ و منجی آخرالزمان را فهمید، ولی از سایر کتب مذهبی زرتشتی نظیر:

ص:۱۹۱

---

۱- اوستا، گاهان، گات ۴۶، قطعه ۳.

۲- از زرتشت سروده هایی برجای ماند که گات ها یا گاهان ها خوانده می شود، این منظومه خود قسمتی از «یسنا» است که به همراه «یشت ها»، «ویسپرد»، «خرده اوستا» و «وندیدا» کتاب مقدس زرتشتیان یا اوستای کنونی را تشکیل می دهد. البته نظر غالب پژوهشگران بر این است که غیر از گاهان، بقیه بخش های اوستا پس از زرتشت به آن افزوده شده است (به نقل از ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۵۵، ۴۵۶).

«یشت ها»(۱) ، «بَندَهِش»(۲) ، «دینکِرت»(۳)، «زَندِ و هومن یسن»(۴)، «جاماسب نامه»(۵) و غیره... می توان مفهوم سوشیانت یـا سوشـیانس را فهمیـد؛ مثلاً در «یشت ها» مفهوم سوشـیانس با فرجام محتوم گیتی و هنگام غلبه نهایی نیکی بر بـدی پیونـدی آشکار دارد؛ اگر چه از وقت

ص:۱۹۲

---

۱- یشت ( yast ) به هر یـک از ۲۱ سـرودی می گویند که مجموعاً سومین و بلندترین بخش اوسـتای کنونی را تشـکیل می دهند. یشت ها در سـتایش ایزدان کهن ایرانی اند که روزهای هر ماه به نام آنان نام گذاری می شود. بیشتر اندیشـمندان بر این باورنـد که مضـامین اصـلی یشت هـا بر گرفته از اعتقـادات کهن آرایانیـان است و الحاق آنها به اوسـتا نشانه تلاش برای آشتی دادن آموزه های زرتشت با کیش کهن است.

۲- بنـدهش را می توان به آفرینش آغـازین معنـا کرد و خود عنوان کتـابی است که در قرن سوم هجری توسط «فرنبغ دادگی» گردآوری شده است. این کتاب علاوه بر مباحثی در چگونگی خلقت، اشارات مفصلی به نجوم دارد.

۳- دینکرت (دینکرد) بزرگ ترین و مهمترین کتـاب زرتشتی است که در اصل مشـتمل بر نه دفتر بوده است، امروزه دو بخش نخستین آن در دست نیست، مؤلفـان آن یکی «آذر فرنبغ» و دیگری «آذر بـاد» نام داشـته، که این دومی کتاب را از نو تحریر و تکمیل و تصحیح کرده، و نیز دفتر نهم را آن افزوده است. تاریخ انشای دینکرت را قرن سوم هجری دانسته اند.

۴- این کتـاب در اصـل بر اساس «بهمن یشت» تألیف شـده و مشـتمل بر پیشـگویی هایی از دوره ی آخرالزمان است. به اعتقاد برخی محققان، زمان نگارش نسخه ی اصلی آن را باید در دوران پیش از اشکانیان جستجو کرد.

۵- موضوع این کتاب پیشگویی های جاماسب، وزیر زرتشتی گشتاسب شاه کیانی، درباره وقایع آخرالزمان است. (مطالب فوق در معرفی برگرفته از مجله ی هفت آسمان، شماره هفت می باشد.)

ظهور او و چگونگی حوادث آن سخن به میان نیامده است؛ ولی در کتب بعدی، اندیشه سوشیانس موعود به طور فوق العاده مطرح شد و بعضاً مثل متن کتاب جاماسب نامه به وقایع آخرالزمان می پردازد.

### ادوار تاریخی در نگاه مزدیسنان یا زرتشتیان

برخلاف دیگر ادیان که معمولاً منتظر یک موعود نجات بخش هستند، زرتشتیان منتظر سه موعود هستند که هر یک از آنها به فاصله هزار سال از دیگری ظهور خواهد کرد. در مورد ادوار جهان در آیین، متون زرتشتی اتفاق نظر ندارند. پاره ای می گویند که جهان از نه هزاره متشکل است، اما برخی این دوره جهانی را به مناسبت دوازده برج سال طبیعی و دوازده نشان منطقه البروج، متشکل از دوازده هزاره می دانند. قراینی نیز حکایت می کند که رقم اصلی، شش هزار سال بود و بتدریج به نه هزار سال و دوازده هزار سال افزایش یافته است.(۱)

امیل بنونیست(۲) در این باره می نویسد:

نه هزار سال عقیده زروانیان و دوازده هزار سال اعتقاد مزدیسنان غیر زروانی است.(۳)

اما نیبرگ(۴) عقیده دارد «که عمر جهان بنابر رأی زروانیان، دوازده

ص:۱۹۳

---

۱- مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱.

۲- Emil Benveniste

۳- امیل بنونیست، دین ایرانی بر پایه منتهای معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، نشر قطره، سال ۱۳۷۷ ص ۷۰ به بعد.

۴- Nyberg

هزار و بنابر اعتقاد مزدیسنان غیر زروانی نه هزار سال است.»(۱)

آرتور کریستن سن درباره این اختلاف می نویسد:

به نظر من اختلاف در عدد سنوات حاکی از اختلاف این دو فرقه نیست. سبب این تفاوت آن است که چه زروانیان و چه مزدیسنان، گاهی سه هزار سال آغاز جهان را که کاینات در حال امکانی و جنینی بوده، به حساب می آورند و گاهی به حساب نمی آورند. در تمام روایات، اعم از زروانی و غیر زروانی، مدت جنگ بین اهریمن و اهورامزدا را نه هزار سال گفته اند، اما این که در تواریخ ازنیک (Eznik) و الیزه (ELisee) آمده است که زروان(۲) قبل از تولد اهریمن و اهورا مزدا هزار سال قربانی داد، دلیل این است که زروانیان قبل از

ص:۱۹۴

---

۱- نیبرگ، هنری ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۳۸۷.

۲- زروان( zervan. Zurvan. Zarvan ) در آیین ایرانی، تاریخی مبهم و طولانی دارد، در لوحه های بابلی مربوط به قرن پانزدهم ق. م از ایزدی به نام زروان سخن رفته است در اوستا نیز به اختصار از این ایزد یاد شده و در متون پهلوی هم درباره آن سخن رفته است. در معتقدات زروانی، اهورا و اهریمن از زروان پدید آمدند، بدین ترتیب که خدای نخستین در مدت هزار سال قربانی ها کرد تا پسری برایش بیاید و نام او را اهورا مزدا نهد، اما عاقبت وی در مورد تاثیر قربانی خود به شک افتاد و این شک باعث شد که دو فرزند در بطن او پدید آید: اورمزد برای قربانی، و اهریمن برای شک. (به نقل از یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشر سروش، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، ص ۲۲۵).

نه هزار سال باز به یک مدتی از عمرجهان قائل بوده اند.(۱)

متن ها در بیان ادوار تاریخ زرتشت متفاوت است:

نقل اول: بر اساس متن پهلوی، به موجب اساطیر زرتشتی، عمر جهان، دوازده هزار سال تعیین شد که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می شود؛ دوره سه هزار ساله اول، آفریدگان از اهورا مزدا پدید آمدند و در حالت روحانی و مینوی و به شکل بی اندیشه، بی جنبش و لمس نشدنی در جهان برین بودند. دوره سه هزار ساله دوم، مینو تبدیل به گیتی می شود؛ به این شکل که آفرینش از حالت روحانی به حالت مادی و جسمانی مبدل می گردد. آفریدگان در این دوره، بدون گناه در حالت بهشتی روی زمین به سر می برند و در سه هزار ساله سوم با آمدن اهریمن، دوران آمیختگی و کشمکش دایمی انسان ها و قوای اهریمن آغاز می شود. در پایان این هزاره سوم زرتشت متولد می شود(۲) و با تولد او سه هزاره آخر هستی آغاز می شود. در سه هزار ساله چهارم، سه موعود مزدیسنان به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور خواهند کرد.(۳)



---

۱- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ نهم، ۱۳۷۴ ص ۲۲۱.

۲- ر.ك: بندهش هندی، ترجمه رقیه بهزادی، ص ۲۱ نیبرگ، هنری ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، صص۹-۲۸.

۳- در منابع و کتب زرتشتی و کتابهای که در این زمینه تالیف شده کیفیت تولد این موعود مطرح شده و حتی نام مادران آنهاذکر شده است. در دانشنامه ی مزدیسنا، جهانگیر اوشیدری، ص ۹۹ و در مینوی خرد، ترجمه احمد تفضّلی، ص ۸۷، و در دینکرت (دینکرد) کتاب هفتم، فقرات ص ۵-۶۱ و سوشیانت در اندیشه، علی اصغر مصطفوی، ص ۸۹، این مطلب آمده است.

در نقل دوم آمده است:

«در سه هزاره اول، اهورا مزدا عالم فروهر، یعنی عالم روحانی را بیافرید، که عصر مینوی جهان بوده است. در سه هزاره دوّم از روی صور عالم روحانی، جهان جسمانی خلقت یافت. در این دوره، امور جهان و زندگی مردمان فارغ از گزند و آسیب بود و به همین دلیل عصر طلایی تاریخ دینی مزدیسنان نامیده می شود. سه هزاره سوم، دوران شهریاری شهریاران و خلقت بشر و طغیان و تسلط اهریمن است. زرتشت درست در آغاز هزاره اول از دوران چهارم زاده شد؛ یعنی هنگامی که بنابر سنّت دوران واپسین از چهار دورهٔ عمرجهان بود.»(۱)

در هر دو نقل، محتوا یکی است، اگر چه تعابیر متفاوت مشاهده می شود، ولی عمده ترین نقطه افتراق در دو نقل، تولد زرتشت است که در نقل اول، تولد او را در پایان سه هزاره سوم می خواند، در حالی که در نقل دوم، تولد زرتشت را ابتدای سه هزاره چهارم می داند. به هر حال، هزاره گرایی در اندیشه زرتشتیان وجود دارد.



---

۱- رضی، هاشم، فرهنگ نامهای اوستا، ج ۲، صص ۷۷۱ و ۷۷۲.

**موعود سه گانه زرتشت**

در مجموع آنچه می توان غیر از گات ها از بقیه کتب زرتشتی فهمید این است که سه هزاره پایان تاریخ بشر یا سه هزار ساله چهارم، بشر شاهد ظهور سه موعود به فاصله هر هزار سال خواهند بود که عبارتند از:

۱. اُوخَشِیت اَرِتَه (ukhsyat _ ereta یا Evakhshit _ Ertah ) به معنای کسی است که قانون مقدس را می پروراند (نیرودهنده وروا کننده قانون دین و داد زرتشت). امروزه این نام را «اوشیدر» یا «هوشیدر» گویند. در کتب پهلوی به صورت خورشیتدر یا اوشیتر آمده و گاه کلمه «بامی» را به آن افزوده و هوشیدر بامی می گویند که به معنای هوشیدر درخشان است.(۱)

۲. اُوخشَیت نِمَه یا نِمَنگه (ukhsyat _ nemad یا Evakahshit _ namamgah) به معنای کسی است که نماز را بر پا می دارد. امروزه آن را اوشیدرماه یا هوشیدرماه گویند، ولی در کتب پهلوی به صورت خورشیتماه و اوشیترماه ضبط شده که بایستی اوشیدر نماز بگویند. چون کلمه نمنگه به معنی نماز است.(۲)

۳. اَستوَت اِرِتَه (Astvat _ eteta) به معنای کسی است که همه از

ص:۱۹۷

---

۱- پورداود، ابراهیم، رساله سوشیانس، ص ۱۴-۱۶ و یشتها، گزارش پورداود، ج ۲، صص ۱۰۰و ۱۰۱ و رضی، هاشم، فرهنگ نامهای اوستا، ج۲، ص ۷۷۷.

۲- پور داود، ابراهیم، رساله سوشیانس، ص ۱۵.

پرتو او به زندگی فناناپذیر می رسند.(۱)

استوت ارته همان سوشیانس، سومین و آخرین موعود در آیین مزدیسناست. در اوستا (اوستای جدید) هر جا که سوشیانت به صورت مفرد آمده، از آخرین موعود، معنی استوت ارته، اراده گردیده است؛ چنان که امروزه نیز هر وقت به طور عام، واژه سوشیانس مطرح می شود، مقصود، همان آخرین نجات بخش و موعود زرتشتی است. زیرا در متون زرتشتی عباراتی وجود دارد که نمی توان به غیر از موعود سوم اطلاق کرد.

در یشت ها آمده: «کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و استوت ارته نامیده خواهد شد، از این جهت سوشیانت، برای این که او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید. از این جهت استوت ارته برای این که او و آنچه را جسم و جانی است، پیکر فناناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دوپا (بشر) از برای مقاومت کردن از ستیزه ای که از طرف پاک دینان برانگیخته شده باشد».(۲)

همچنین در یسنا آمده: «همه فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می ستایم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر».(۳)

ص:۱۹۸

---

۱- یشتها، گزارش پور داود، ج۲، صص ۱۰۱و۱۰۲.

۲- اوستا، بند ۱۲۹، یشت ۱۳ (یشت ۱۲۹و۱۳۰).

۳- یسنا (۲۶، بند ۱۰).

در جای دیگر نیز آمده: «به شوشیانت پیروزگر درود می فرستم.»(۱)

عبارات فراوانی وجود دارد که بی شک مقصود از سوشیانس در فقرات مذکور، همان استوت ارته یا آخرین موعود است.

موعودهای مزدیسنان در متون متأخر، یعنی اوستای نو، آن قدر روشن است که اسامی آنان و کیفیت تولدشان و این که هر سه از نسل زرتشت هستند و حتی نام مادران آنها و چگونگی باردار شدن مادران اینها(۲) در آن آمده است.

به هر حال، بنابر آموزه های آیین زرتشت، تولد پیامبر این آیین، در پایان هزاره نهم و یا آغاز هزاره دهم بود و بعد از وی سه پسر آینده او که موعودهای نجات بخش در این آیین معرفی شدند، به فاصله هزار سال خواهند آمد که آخرین آنان سوشیانس، در پایان هزاره دوازدهم ظهور خواهد کرد. او موعود اصلی زرتشتیان محسوب می شود.

### اوضاع جهان پیش از ظهور

جهان در پیش از ظهور منجیان جهانی، انباشته از ظلم و ستم، سیاهی و تباهی است که در آن همه کس و همه چیز گرفتار

ص:۱۹۹

---

۱- یسنا (۵۹ بند ۲۸).

۲- اسامی مادران آنها در کتبی نظیر یشت سیزدهم بند ۱۴۱-۱۴۲ و در کتاب هفتم دینکرت فصول ۷-۱۰ آمده است و همینطور در یشت نوزدهم، درباره مادر سومین موعود «سوشیاس» صراحت دارد.

سختی ها، زشتی ها و نابسامانی ها است و راهی جز فساد و نابودی نمی پیماید. بنابر متن زند و هومن یسن در ابتدای هزاره زرتشت که از آن با عبارت «پست ترین زمان» یاد شده، دیوان گشاده موی خشم تخمه بر ایران چیره می شوند و به زشت کامی و ستم فرمانروایی کنند و همه چیز را تباه و ویران سازند؛ همه چیز واژگونه شده و نه تنها شیرازه امور فردی و اجتماعی از هم گسیخته است، بلکه نظام طبیعت نیز جریان طبیعی و همیشگی خود را از دست داده است. ظهور ابرهای بی باران در آسمان، وزش بادهای بی موقع سرد و گرم و ایجاد فصول نامنظم سال، همراه با گرما و سرمای سخت و طاقت فرسا، خشک شدن چشمه ها و بی بر شدن دانه ها و غله ها از آن جمله اند.

انسان ها نیز همانند گیاهان، کمتر زاد و ولد کنند و این تغییرات به چهارپایان نیز راه یافته است؛ به طوری که چهارپایان اهلی چون گاو و گوسفند و اسب کمتر می زایند و شیر آنها کم چربی و موی آنان کمتر و پوست شان تُنک تر است و اسب کارزاری زور و نیروی کمتری دارد.(1) به تعدادی از متون اوستایی اشاره می کنیم:

«ای زرتشت سپیتمان! در آن زمان همه مردم فریفتار باشند؛ یعنی بدِ یکدیگر خواهند و دوستی بزرگ دگرگون شود و آزرم و عشق و دوستی روان از جهان برود. مهر پدر از (دل) پسر و برادر از (دل) برادر برود، داماد از خُسر (= پدر زن)



---

۱- آصف آگاه، سید حسن، سوشیانت مجی ایرانویچ، صص۴۷ _ ۴۵.

جدا خواسته باشد و مادر از دختر جدا و جدا کامه (= با خواست و نیاز متفاوت) باشند.»

«ای سپیتمان زرتشت! اندر آن سده دهم که هزاره تو به پایان رسد، همه مردم آزپرست (و) ناراست دین باشند.»(۱)

«و تخم، بَر ندهد بر دانه ها در دَه، هشت بکاهد (و) دو بیفزاید و آن که بیفزاید، سپید نباشد و خوردنی و دار و درخت بکاهد. اگر یکصد بگیرد، نور بکاهد (و) دَه بیفزاید. آن را که بیفزاد، طعم و مزه نباشد. مردم کمتر زاینده و هنر و نیروی ایشان کم (باشد) و فریفتار و بدداتر (= ستمگرتر) باشند و سپاس و آزرم نان و نمک ندارند. ایشان در نود (سالگی) نیز محبت ندارند.»(۲)

«در آن زمانه بد، مرغی بیش از مردم آزاده دین بردار آزرم دارد و مزد ایشان در برابر کار، کم است و کار و کرفه از دست ایشان کم رود و انواع جداکیشان برای ایشان خواستار بدی باشند.»

«آزادگان و بزرگان و مغ مردان به شکوهی (= بینوایی) و بندگی رسند و (مردمان) تندخو و خرد به بزرگی و فرمانروایی رسند و خردانِ آواره به پیشگامی و راینیداری (= حکومت و اداره کشور) رسند.»(۳)



---

۱- زند بهمن یس، ۴، صص۱۳، ۴۱، ۶۲.

۲- زند بهمن یس، ۴، صص ۲۰ _ ۱۸.

۳- زند بهمن یس، ۴، صص۲۱ و ۳۶.

### جهان در آستانه آمدن هوشیدر

در آن هنگـام کشـور گرفتـار نابسامـانی و آشوب است. بـا زادن هوشـیدر، مردی سـیاه درفش در خراسـان پیـدا می شود(۱) و پدشخواران را بیرون رانده و کشور ایران را به پریشانی و بی سامانی می کشد و چند سالی پادشاهی بد کند. پس از او هیون و ترک به ایران تاخته و چند سالی با ویرانی و تباهی حکومت می کنند تا این که مردی از سوی کابلسـتان یا هندوستان که او را «کی بهرام» خوانند برمی خیزد و زمام امور را در دست می گیرد.

پس از بهرام ورجاوند و به قولی یک سال پیش از او، پشـیوتن گشتاسـپان از کنگدژ قیام می کند و دین مزدیسـنان را روا کند. در این هنگام هوشـیدر به سـی سالگی می رسد و با آغاز هزاره وی خورشـید به مدت ده شـبانه روز در اوج آسمان، در همان جایی که در ابتـدای خلقت آفریـده شـده بود، می ایسـتد. بدین ترتیب مؤمنان می دانند که هزاره زرتشت به پایان رسـیده و بر ناباوران و همگان روشن می گردد که پدیده ای شگفت و خارق العاده به وقوع پیوسته است.(۲)

پس از این دیدار، هوشیدر به انجام رساننده همان وظایفی است



---

۱- بعضی خواستند از این عبارت استفاده کنند، این شخص ابومسلم خراسانی است ولی دلیلی بر این مطلب وجود ندارد.

۲- ر.ک: دین کرد سنجانا (ج۷، فرگرد۷، بند۶۰)، زند بهمن یسن (فرگرد۷، بند۳).

که پیش از او به پـدرش زرتشـت محـول شـده بـود.(۱) وی پـاک سـازی دیـن را براسـاس هادمانسـری(۲) بـه عهـده می گیرد.(۳) جهـان را از زشتی پـاک کرده و بـد فعلاـن و بـد تخمگـان را نابود می سازد. در هزاره او آشتی و مهرورزی به جای دشـمنی و کین روا گردد و خشـکی و تنگی از جهـان بکاهـد. مردمـان در پرتو مهر او در کمـال ایمنی و آسایش زنـدگی می کننـد. بـدی کـاهش یافته و کارهای نیک می افزایـد. در ایران زمین به جای درونـدی (= شـرک) دگربار نور دین فروزان می شود.(۴)



---

۱- ر.ک: بندهش،، بندهش، بهار، ص۱۴۲.

۲- هادمانسری، پهلوی: hadamansar نام گروهی از متن های اوسـتایی است که با مسائل آیینی مربوط است. هادمانسری به صورت صفت، آن چه مربوط به متن هاست (پژوهشی در اساطیر ایران، ص۲۸۸، یاد داشت۲). کتاب اوستا بنابر تقسیم بندی های سـنتی زرتشتی به سه بخش جداگانه تقسیم می شود: ۱. بخش گاهانی که بیشتر در بردارنده قوانین و دستورات مربوط به زندگی آن جهان است ۲. دادی بیشتر قوانی جهان مادی را در بر دارد. ۳. هادمانسری (هاتمانسری) که آمیخته ای از دستورات و قوانین مربوط به دو جهان است. بر مبنای مطالب یاد شده در کتاب روایت پهلوی، هوشـیدر کارها را بر وفق دسـتورات اوستا و قوانین هادمانسـری نظم خواهـد داد و هوشـیدر ماه قوانین دادی را به کار خواهـد گرفت و بالاخره سوشـیانس قوانین گاهانی یعنی همـان قوانین اصـیل که زرتشت خود نیز عامـل آن بوده است، رعایت خواهـد شـد و بـدین ترتیب حکومت دین اسـتقرار خواهد یافت (رک: نجات بخشی در ادیان، یادداشت۹۰ ص۹۸).

۳- ر.ک: روایت پهلوی، فوگرد۴۸، بند۴.

۴- به این مطـالب در جامـاسب نـامه فارسـی و کتـاب صـد در بنـدهش (در سـی و پنجم) اشـاره شـده است (به نقـل از کتـاب سوشیانت، منجی ایرانویچ).

وقایع شگفت انگیزی در دوران هوشیدر رخ می دهد که عمده آنها عبارت است از:

ایستادن خورشید و ایزد مهر به مدت ده شبانه روز در اوج آسمان؛ به مدت سه سال گیاهانی که به کار نیایند خشک نمی شوند و یا به روایت دین کرد برای گیاهان سه سال همیشه بهار خواهد بود.(۱) سیصد سال پس از آن آغاز هزاره، انواع درندگان و جانوران وحشی به هلاکت می رسند و گرگ سردگان (= انواع گرگ) نابود می شوند و ده ها انواع دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است.

بنابر روایات، دوران هوشیدر در زمین یکصدوپنجاه سال طول می کشد و در این مدت و دیگر هزاره ها بلاهایی جانکاه چون قحطی و نیازگران، برف سیاه و تگرگ سرخ(۲) و نیز چندین بار جنگ و خونریزی روی می دهد.

### جهان در آستانه آمدن هوشید ر ماه

هوشیدر ماه نیز همچون هوشیدر، در سن سی سالگی به دیدار هرمزد وامشاسپندان نایل می شود و به نشانه این دیدار، خورشید به مدت بیست شبانه روز در اوج آسمان توقف می کند.(۳) با وقوع این

ص:۲۰۴

---

۱- ر.ک: تعلیقات بر مینوز خرد، تفضلی، ص۸۹، در دینکرد، سنجایا، ج۷، فرگرد۸، بند ۱۰.

۲- ر.ک: سوشیانت منجی ایرانویج، آصف آگاه، بخش IV به نقل از جاماسب نامه فارسی.

۳- ر.ک: روایت پهلوی، فصل۴۷، بند ۲۲ و ۲۳، بند هش، بهار، ص۱۴۲.

حادثه مؤمنان متوجه می شوند که هزاره هوشیدر به پایان رسید و ناباوران نیز شاهد تغییراتی در آسمان می شوند. فردای آن روز روشن و بارانی است.(۱) اتفاقات عمده زمان هوشیدر ماه عبارتند از:

خورشید به مدت بیست شبانه روز در میان آسمان می ایستد. شش سال گیاهانی که به کار نیایند، خشک نمی گردند.(۲) یا به روایت بندهش شش سال به گیاهان سرسبزی داده می شود.(۳) شیر گوسفندان و چهارپایان به حداکثر افزایش می رسد، به طوری که شیر یک گاو برای هزار نفر کافی است و به گونه ای می شود که مردم به یک وعده غذا به مدت سه شبانه روز سیر می شوند.(۴) پیری و خشم و کینه و آز و نیاز و شهوت کاستی می پذیرد و آشتی، دوستی، رادی و رامش افزایش می یابد.(۵) در آن دوران به روایت صد در بندهش، همه کیش ها و آیین ها جز کیش مزد یسنی باطل می شود و همه مردم به پیغمبری زرتشت و رسالت موعودهایش ایمان می آورند(۶) و ده ها نشانه دیگر.(۷) در زمان هوشیدر ماه، ضحاک که در کوه دماوند



---

۱- ر.ك: دینکرد مدن، ص ۶۷۱.

۲- ر.ك: روایت پهلوی، فصل۴۸، بند۲۴.

۳- ر.ك: بندهش، بهار، ص۱۴۳. در صد در بندهش. در سی و پنجم آمده: «.. و دار و درخت که در جهان بوده باشد، باز دیدار آید و دیگر هیچ نبخوشد و به زبان نشود و تا رستاخیز بر جای باشد».

۴- ر.ك: دینکرد، سنجانا، ج۷، فصل۹، بند۱.

۵- دینکرد، سنجانا، ج۷، فصل۹، بند ۲و ۳.

۶- ر.ك: صد در بندهش، در سی و پنجم، بند۳۸.

۷- ر.ك: سوشیانت منجی ایرانویج، صص۵۸ _ ۵۶.

به بنـد کشـیده شده است، در اواخر دوران هوشـیدر از بند فریدون رها می شود و فرمانروایی خود را بر دیوان و مردمان از سـر می گیرد و دسـتور می دهـد که هر که آب و آتش و گیاه را نرنجاند به نزد او آورند تا او را بجود. پس آب و آتش و گیاه از بدی مردم، پیش هرمزد گله کنند و گویند که فریدون را بر خیزان تا ضـحاک را بزند، در غیر این صورت در زمین نمی مانیم. هرمزد به همراه امشاسـپندان به سوی روان فریدون رود و او را گوید که: «برخیز و ضـحاک را بکش». روان فریدون گوید که: «من نمی توانم، نزد گرشاسب روید». اورمزد همراه امشا سپندان پیش روان گرشاسپ رود تا او را برخیزاند. هرمزد به سروش و نریوسـنگ ایزد فرمـان دهـد که: «تن گرشـاسب را بجنبیـد تا برخیزد». سه بار بانگ کننـد و برنخیزد، اما چهارم بار برخیزد و به جنگ ضحاک رود و گرز پیروزگر به سرش کوبد و او را بکشد و این پیروزی در روز ششم ماه فروردین باشد.(۱)

### جهان در آستانه ظهور سوشیانت

وی آخرین نجات بخشی است که به زمین می آید تا جهان را از آلودگی ها و ناپاکی ها پاک کند.(۲) سوشیانس (سوشیانت) همانند

ص:۲۰۶

---

۱- آصف آگاه، سوشیانت منجی ایرانویچ، صص۵۸ و ۵۷.

۲- در این که او آخرین آفریـده هرمزدی است در فروردین پشت، بند ۱۴۵ آمده: «فره وشـی پاکان نیک توانا را می ستاییم از کیومرث تـا سوشـیانس پیروزگر» و یا در پتیت ایرانی، بنـد ۲۲ آمـده: «آخرین کسـی که به زمین می آید سوشـیانس است که جهان را پاک می کند» (ر.ک: نجات بخشی در ادیان، ص ۴۰).

خورشـید نورانی است که فرّه کیانی با اوست. با ظهور او دین مزدیسنی کمال می پذیرد و استوار می ماند. با ششم چشم به هر طرف می نگرد و چاره درد ناشـی از دروج را می یابد. دوران او فقط پنجاه و هفت سال است. او نیز همچون دو موعود دیگر، در سـی سالگی به دیـدار هرمزد و امشاسـپندان می شـتابد و با آنان گفت و گو می کنـد. به نشانه این دیدار، خورشـید به مدت سی شـبانه روز در میانه آسـمان می ایسـتد؛ درست به همان گونه که در آغاز آفرینش بود و مردمان می فهمند که بار دیگر با حادثه شگفت انگیزی روبه رو خواهند شد.

هنگـام بـازگشت از این گفت و گو، کیخسـرو سوار بر «وای درنگ خـدای»(۱) به اسـتقبال سوشـیانس (سوشیانت) می آید و کارهـا و افتخـارات خـویش را از قبیـل برافکنـدن بتکـده کنـار چیچست و کشـتن افراسـیاب تورانی برای وی بـازگو می کنـد. سوشـیانس (سوشـیانت) او را سـتوده، از او می خواهد دین را بسـتاید. کیخسرو دین را ستایش می کند. در طول مدت پنجاه و هفت سال (دوران شوشیانت) کیخسرو فرمانروای هفت



---

۱- وای در پهلوی و اوسـتایی به معنـای فضـا و بـاد و نیز نـام ایزد جنـگ است و پانزدهمین شـیت اوسـتا به نام اوست. در متون متـأخر زرتشـتی وای به دو موجـود هرمزدی و اهریمنی تقسـیم می شود: یکی «وای ود» وای نیـک که هرمزدی است و دیگری «وای بـد» که اهریمنی است. «وای ود» در متون فارسـی میانه «وای درنگ خـدای» نیز نامیـده و با ایزد رام (اوسـتا: Roman ) یکی شده است.

کشور و سوشیانس (سوشیانت) موبدان موبد است.(۱)

سوشیانت، برگزیده ای همانند زرتشت است و هر آنچه با زرتشت آغاز شده، مأمور به انجام رسانیدن آن است. در طول هزاره وی کلیه کارها بر مبنای گاهان جریان می یابـد. او سودمنـد است و تن کردار. یعنی همه جهان مادی را سود می بخشـد و همه مردمان تن دار و جاندار را بی رنجی. بنا به روایات در زمان سوشـیانت، سال ۳۶۵ روز کامل است و کبیسه ندارد: «در روزگار سوشیوس «ل» روز (= ۳۰ روز) خورشـید در میان آسـمان ایستد و این دفعت خورشید به جایگاه خویش شود و بعد از آن سال ۳۶۵ روز راست شود و آفتـاب از سـر حمـل تـا سـر حمل رسـند؛ چنان که اکنون چهار یک شـبان روز باز پس افتـد، آن زمان نباشد، کبیسه نکند.»(۲)

در زمـان اوست که طوس به نزد گرشـاسب می رود و او را می گویـد به گاهانی یشت کن و گرز بیفکن؛ چه اگر چنین نکنی تو را بکشم. گرشاسب از بیم تیر طوس گرز خود را بر زمین افکنده دین را پذیرا می شود.(۳)

پس از آن هیچ انسان زنده ای نمیرد. همه مردمان دین بهی را برگزینند و با یکدیگر به دوستی و مهربانی رفتار کنند. پیش از



---

۱- آصف آگاه، سوشیانت منجی ایرانویج، صص ۵۹ و ۵۸.

۲- ر.ک: جاماسب نامه فارسی، ص۸۹.

۳- این نکته فقط در روایت پهلوی (فصل۴۸، بند های ۵۰ و ۵۱) بیان شده است.

برانگیختن مردگـان سوشـیانس (سوشـیانت) سـپاهی برمی انگیزد و به کـارزار بـا دیو بـدعت (= اهلموغی) می رود و شـهریور امشاسـپند (که پاسـدار و نگهدارنده فلزات در جهان مادی است) بر این سوراخ فلز گداخته می ریزد و او را محبوس می کند و سرانجام این دیو به قعرِ دوزخ فرو می افتد.(۱)

سوشـیانس (سوشـیانت) بعـد از به کیفر رسانیـدن گناهکاران، پنـج باریشت می کنـد، و هر بار یک _ پنجم دیوان را نابود می سـازد و بـدین ترتیب همه دیوان از میـان رفته و تنها دیو آز(۲) و اهریمن بـاقی میماننـد. ایزد سـروش به نابودی دیو آز برمی خیزد و هرمزد اهریمن را بـا تمـام مظاهر پلیـدش، یعنی تاریکی و بـدی، از طریق همان سوراخی که در آغاز آفرینش از آن جا آمـده بود، از آسـمان بیرون می کنـد و برای همیشه از کار می افکند؛ به گونه ای که دیگر نتواند باز گردد و این پایان کار او است.(۳)

دوره پنجاه وهفت ساله هزاره سوشیانس (سوشیانت)، دوره کمال و رشد موجودات اورمزدی است. همه دیوان از نسل دوپایان و چهارپایان نابود می شوند و همه زشتی و دروغ دیو آفریده از میان

ص:۲۰۹

---

۱- ر.ک: روایت پهلوی، فصل۴۸، بند های ۷۳ _ ۸۸.

۲- دیو آز، پهلوی _ az، اوستا _ azay، به معنای حرص و آز، از همکاران و آفریدگان اهریمن است که تا واپسین روز در آلودن جهان هرمزدی اهریمن را یاری می کند. او در اوستا دشمن آذر است (وندیداد۱۸، بند۱۹، ۲۱ و ۲۲).

۳- ر.ک: روایت پهلوی، فصل۴۸، بند ۸۹ _ ۹۷.

می رونـد؛ بیماری، پیری، مرگ، آزار، ظلم، بدعت و همه بدی ها از میان می روند و مردمان، مطیع فرمان های دینی هسـتند و همه در کنار یکدیگر به خوشـی و شادمانی زیست می کنند؛ گیاهان همیشه در رویشـند و سرسبز و خرم. از پنجاه و هفت سال دوره او، هفده سال خوراک مردم، گیاه است؛ سی سال آب می خورند و ده سال خوراکشان مینوی است.(۱)

### ویژگی های موعود زرتشتی

او برگزیده ای است از نسل زرتشت که مأمور است دین او را به کمال رساند و از پیرایه ها و بدعت ها برهاند. به تصـریح متن های زرتشتی، هزاره او، پنجاه وهفت سال طول می کشد و کارها بر منبای «گاهان» جریان می یابد.

سوشیانس(۲) که مظهر تمامی بشریت است، نطفه اش به طور

ص:۲۱۰

---

۱- آصف آگاه، سید حسن، سوشیانت منجی ایرانویج، ص ۶۰ و ۵۹.

۲- برخی از محققـان مسـلمان نام منجی موعود در کیش زرتشتی را «اسـتدریکا» دانسـته انـد و از آن جمله حکیم قطب الـدین محمـدبن علی اشـکوری لاهیجی در کتاب «محبوب القلوب» می نویسد: از سـخنان گزیده زرادشت در کتاب زند و اوسـتا آن است که می گویـد: در آخرالزمـان مردی ظهور خواهـد کرد که نـام او اسـتدریکا به معنای مرد داناست و او جهان را با دین و عدل خواهد آراست، سـپس در زمان او پتیاره ظاهر خواهد شد که در مکه آشوب و فتنه برپا خواهد کرد ومدت او بیست سال خواهد بود، سپس استدریکا بر همه جهان غلبه خواهد یافت و عدالت را زنده خواهد کرد و ظلم و ستم را بر خواهد انداخت و سنت هـایی را که دگرگون شـده، به حـال نخست خود باز خواهـد گردانیـد و پادشاهان از او فرمان خواهنـد برد و کارها بر او آسان خواهد شد و دین حق را یاری خواهد داد و در زمان او امنیت و آرامش پدید خواهد آمد و فتنه ها فرو خواهد نشـست و مصیبت ها و بلایا از میان خواهد رفت...» به نقل از کتاب خط امان، محمد امامی کاشانی، ج۱، صص۳۵۷-۳۵۶.

معجزه آسا منعقد می شود. او از جایگاه فرّ ایزدی برخوردار است. در زمان اوست که کیخسرو، و توس، برخیزند و سوشیانس را در برقراری حکومت نیکان یاری دهند.

مردم به دستور او جمع می شوند و سپاه می آرایند و با شرک و بدعت می جنگند؛ سوشیانس مأمور زنده کردن مردگان و برپاداشتن رستاخیز (تن پسین) نیز هست. سوشیانس فقط جنبه پهلوانی و جنگجویی ندارد، بلکه جهت روحانی نیز دارد. زیرا او از دیدگاه ستایش و پرستش به جهان نگریسته است و این گیتی را از هر ظلم و ستم پاک کرده و جاودانه خواهد ساخت. لذا بعد از این دیگر همه مردم مطیع فرمان های دینی خواهند بود و با یکدیگر دوست و مهربان می شوند.

از عبارات فوق می توان فهمید که اولاً موعود زرتشتی، نجات جمعی بشر را مد نظر دارد. زیرا به جنگ دورغ و بدی می رود و آینده ای بدون شرک، دروغ و بدعت را نوید می دهد؛ ثانیاً موعود این اندیشه، نگاه جهانی دارد و در دایره تنگ قومیت گرفتار نیست، آن گونه که یهود گرفتار شد و ثالثاً موعود آنها نوعی نیست، بلکه شخصی است؛ یعنی

شخص خاصی چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نظر مسلمانان (شیعه).

## فرجام جهان در اندیشه زرتشتی

### اشاره

آنچه می توان از لابه لای اوستای جدید فهمید، عبارتند از:

### ۱. نابودی اهریمن و بازگشت به جهان پاک و عاری از ظلم و ستم

سوشیانس به عنوان آخرین موعود زرتشتی، مأمور اصلاح و پالایش جهان از هر نوع زشتی و پلیدی می شود. او باستایش پروردگار و به کمک یاران خویش و توده مردم به جنگ و ستیز با اهریمن بر می خیزد و نیروی اهریمن سست شده و به خواری می رسد؛ به طوری که چاره ای جز راه دوزخ ندارد. لذا در متون و روایات زرتشتی از آن به «فرشگرد» به معنی تجدید حیات و نوگری تعبیر شده است.

### ۲. گسترش دین و اخلاق

اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، جامه عمل خواهد پوشید و قوانین دینی آن گونه که در اوستا آمده، رواج خواهد یافت. این استقرار در تفکر زرتشتی ظاهراً تدریجی است. زیرا موعود اول قوانین «هاتمانسری» موعود دوم «دادیگ» و موعود آخر که سوشیانس باشد، قوانین «گاهانی یا گات ها» را استوار می سازد. بدین ترتیب در پایان هزاره سوشیانس چیزی جز قانون وجود ندارد.

### ۳. تشکیل حکومت جهانی

اداره جهان و حکومت و رهبری آن در دست سوشیانش خواهد بود. او که فرمانروایی «خونیره» را برعهده دارد با یاری شش یاور

نزدیک خویش(۱) که هر کدام بر یک کشور فرمانروایی دارند، امور هفت کشور زمین را سامان می دهند و به پیش می برند. به این ترتیب حکومت جهانی (واحد جهانی) بر اساس قوانین اورمزدی تحقق خواهد یافت.

### ۴. اجتناب ناپذیر بودن جنگ

زشت رویان و ستمکارانی که به صورت نمادین، گرگ و مار و یا بدکارانی چون ضحاک تصویر شده اند، به یاری تیغ برّان (شمشیر) دلیرانی نظیر گرشاسپ و توس، از میان خواهند رفت.

### ۵. فراوانی نعمت و آسایش

در این زمان، دیگر خشک سالی، فقر و بدبختی از میان خواهد رفت. زیرا رودخانه ها پر آب، زمین حاصلخیز، درختان پربار، گیاهان سبز و شادابند و گرسنه ای وجود نخواهد داشت.(۲) بدین ترتیب، جهان آرمانی شکل می گیرد و آدمی شایسته بازیابی به پیشگاه هرمزد می شود. آن گاه است که عمر جهان به سر می رسد (بعد از آبادانی و عدالت) و وعده بزرگ در روز موعود چهره می نماید و رستاخیز و تن پسین آراسته می گردد.(۳)

### منابع و متون زرتشتی

برای فهمیدن مفهوم سوشیانس نمی توان از همه منابع این آیین



---

۱- یشت نوزدهم، بند ۹۴.
۲- گزیده ذات اسپرم، فصل ۳۵، بند۲.
۳- همان، ص ۷۱.

بهره گرفت. اوستا به دو بخش تقسیم می شود که در هیچ یک مفهوم سوشیانس به روشنی معین نیست:

بخش نخست که گاهان یا گات هاست، نمی تواند فهم دقیق و روشنی از نجات بخش ارائه دهد. چون سراسر ایهام و استعاره است و همان طور که پیشتر آمد، شوشیانت با واژه مفرد در زرتشت نمود دارد و جمع آن هم گویا نیست.

ب) اما از بخش دوم اوستا که اوستای جدید محسوب می شود، نمی توانیم مفهوم سوشیانس را دریابیم. این بخش ها شامل:

۱. فروردین یشت و زامیاد یشت؛ که بر طبق این دو متن، مردی «استورت ارته» نام که به صفت سوشیانس ستوده می شود و در پایان ظهور می کند و دنیایی جدیدی را می سازد ولی از دو موعود دیگر که مقدم بر او هستند نامی به میان نمی آید.

۲. دینکرت و بندهش؛ که هر دو در اواخر قرن سوم هجری تألیف شدند. اگر چه با یکدیگر اختلافاتی دارند، ولی هر دوی آنها در مورد دو موعود مقدم با یکدیگر متفق القولند؛ مثلاً به این که هوشیدر و هوشیدر ماه، قبل از سوشیانس خواهند آمد و تعیین ظهور هر یک از آنها و معرفی افرادی نظیر بهرام و رجاوند و پیشیوتن به عنوان زمینه سازان ظهور هوشیدر و این که نطفه هر یک چگونه منعقد می شود و مواردی دیگر با یکدیگر هم نظرند.

۳. مینوی خرد؛ خیلی در این زمینه بحثی ندارد، اگر چه می توان اشاراتی را از آن دریافت کرد.

ص:۲۱۴

۴. روایات پهلوی؛ کتاب دیگری است که در یکی از فصولش به توصیف رویدادهای دوران زندگی موعود زرتشتیان پرداخته، ولی درباره جهان بعد ظهور سوشیانس چیزی نگفته است. با این همه نمونه هایی را می توان در آن یافت که در کتب قبلی نظیر دینکرت نمی توان یافت؛ مثل ظهور گرگی در عصر هوشیدر و ماری در عصر هوشیدرماه.

۵. زند بهمن یسن؛ در این کتاب بسیاری از علایم، رودیدادها و اتفاقات ظهور موعود به طور گسترده بیان و توصیف شده است.

۶. جاماسب نامه؛ در این کتاب ایده نجات، ظهور و وقایع آخرالزمان به صورت جدید و برگرفته از پندارهای عامیانه و سطحی مشاهده می شود. شبیه آن را می توان در برخی متون دیگر نظیر زراتشت نامه، روایات داراب هرمزدیار و غیره مشاهده کرد.(۱) بقیه کتب و متون زرتشتی دیگر کم وبیش به این موضوع پرداختند.

عقیده به منجی و موعود نزد دانشمندان عصر حاضر زرتشتی نیز مطرح و معتبر است. دکتر خورشیدیان، موبد زرتشتیان، در این باره می گوید:

«اصولاً هر دین و مذهبی از دو بخش تشکیل شده؛ بخش کتاب و بخش سنت. کتاب پیامبر زرتشت «کاتاها» است. در کاتاها کلمه ای که به موعود تعبیر می شود «سوشیانت» است؛



---

۱- ر.ک: راشد محصل، محمد تقی، مقدمه کتاب نجات بخشی درادیان .

«سو» یعنی سود رسان و مفید و سوشیانت یعنی سود رسان ترین. زرتشت خود را سوشیانت می داند؛ کسی که راستی و نیکی بگستراند. در آیه ۳۴ بند یک کاتاها می فرماید: ای اهورامزدا! راهی که بر من نشان دادی راه و روش سوشیانت هاست که نیکی در پرتو راستی و شادی به بار آید. بنابراین از دیدگاه زرتشت در هر زمان سوشیانت وجود دارد. یعنی کسی که به جامعه خدمت کند، به خصوص جامعه جوانی، اما از دیدگاه اوستا یعنی بخش هایی که بعداً موبدان نوشته اند، در طول تاریخ، سوشیانت مفهوم عام تری پیدا کرده و به این معناست که در سه مرحله سه هزار ساله، انسانی سر کار می آید که در مرحله سوم، این انسان، فردی است که تمام گیتی را به راستی و نیکی می رساند و به این پیام عمل می کند و بشر را به آنچه که آرزوی اوست، می رساند. اتفاقاً نیمه شعبان در خیابان ولی عصر تهران دقت کردم، دیدم راجع به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیزهایی نوشته شده بود. در بین آنها یک جمله برایم جالب بود؛ «ای بزرگ ترین آرزو، بیا!» من فکر می کنم همه جهانیان این آرزو را دارند که ان شاء الله این بزرگ ترین آرزوی بشریت روزی بیاید. حتماً هم می آید و آرزوی محالی نیست. دنیا را به خیر و خوشی رهنمون خواهد ساخت و هر چه نیکی و راستی، مثل عدل و داد و تمام نیکی ها را خواهد گستراند.

اویستا که بخش قدیمی تر اوستا است و اولین شاگردان زرتشت آن را نوشته اند، به زبان کاتاها (گاهان) نزدیک تر است. (چون اوستا را حسب زبانش می شناسند که مربوط به

ص:۲۱۶

چه زمانی است) می فرمایـد: وظیفه سوشـیانت، پاک کردن جهان از بدی و ترویج آیین راستی و نیکی است. سوشـیانت اسـت که به سراسـر جهـان سود خواهـد بخشـید و دروغ و کجی را از جهـان بر خواهـد انـداخت. اصولاً ـ برقراری درستی و آزادی و راستی و همه نیکی هـا در جهان، آرزوی همه انسان ها می باشـد و امیـد، مهم ترین پایه معنوی است که مردم هر جامعه ای را زنـده و شـاداب نگه می دارد. دانشـمندان معتقدنـد اعتقـاد به موعـود به مفهومی که اکنون بین زرتشتیـان مرسوم است، از دین یهود به ایرانیان رسوخ کرده است. عقیده ایرانیان باسـتان بر این بوده است که سه پسـران زرتشت به ترتیب هر سه هزار سال به دنیا می آیند. و دین زرتشت را گسترش می دهند و سوشـیانت، پسـر سوم چون بیاید، رستاخیر کند و سرتاسر جهان را پاکی و نیکی فرا گیرد.

این باور الآن بین زرتشتیان وجود دارد که بهرام (سوشـیانت) روز آخر مهر یا اول آبان «روز اورفر» خواهد آمد و عدل و داد و راستی را خواهد گسترانید. در کتاب آمده است: بهرام از نسل شاهان کیانی در چنین روزی متولد خواهد شد و هنگام تولدش از آسـمان سـتاره ریزد و چون به سـی سـالگی رسـید بـا هزاران سـپاهی از هنـدوچین به ایران خواهـد آمـد و پادشاه کل جهان خواهد شد و آیین راستی را دوباره احیا کرده، انتشار می دهد و مردمان را به آسایش، امنیت و رفاه می رساند.

همچنین یکی از دانشـمندان مـا درکتـاب سـخنرانی های خود آورده که اعتقاد به موعود همیشه موجب می شـد ملت شکسـت خورده و ضعیف، که دچار سختی ها و کاستی ها و

ناملایمات زنـدگی، بردگی و اسارت، قتل عام و ظلم و تعـدی بسـیار شده است، به این وسـیله امید را در دل زنده نگاه دارد تا بتوانـد تحمل و بردباری و مبارزه را با امیـد به توان خویش به انجام رسانـد و با اعتقاد به موعود ایرانیان نیز امیدوارنـد شـکوه و عظمت گذشته خویش را باز یابند.»(۱)

آقای اسفندیاری، موبد موبدان و عالم روحانی زرتشتیان می گوید:

«در آیین زرتشتی عقید به موعود آینده یا سوشیانت یکی از عقاید بسیار قدیم ایرانی است و نیاکان ما حتی پیش از زرتشت از آمـدن او خبر داده انـد و نویـد داده انـد که امیـدوار باشـیم، پایـان شب سـیه سپیـد است... مـا الآـن نمـازی داریم به نـام «نمـاز تندرستی» که برای عده زیادی از جاودان ها می خوانیم؛ یعنی معتقدیم که نمرده اند. سوشیانت یعنی خیرخواه و نجات دهنده. البته او دین جدیـد نمی آورد، بلکه عـدل و داد و انصـاف را در دنیـا رواج می دهـد. پیش از ظهور او دنیـا مثـل امروز گرفتـار جنگ، جـدال، بی انصافی و مردم آزاری است. همراه سوشـیانت، ارواح یک عـده درگذشـتگان نیک اندیش و پارسا خواهند آمـد کـه در رکـاب او برای پیشـبرد اهـدافش همراهی می کننـد. البتـه ایـن ظهـور وقـتی است که مـا (بشـریت) زمینه را فراهم سازیم.»(۲)



---

۱- همایش موعود در ادیان، نقل از افق حوزه، ص ۸، سال سوم، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۳ش.

۲- ماهنامه موعود، شماره ۲.

## تفاوت موعود و منجی خواهی میان زرتشتیان و مسلمانان

میان موعود مسلمانان با موعود زرتشتیان از چند جهت تفاوت وجود دارد:

۱. باورمندی به موعود شیعی، برخلاف سوشیانت، آموزه ای مبتنی بر استنباط خطی از سیر تاریخ است؛ سیری که به برپایی نظامی کاملاً عادلانه و بی بدیل در سر گذشت آدمی منتهی می شود.

۲. بر مبنای اعتقادات شیعی، مهدی حیّ و آماده است. او در جامعه با مردمان می زید(۱) و با آنان سخن می گوید و حتی ارشادشان می کند و یا به تعبیری آنان را هادی است، اما به ناچار تا هنگام ظهور غایب باقی می ماند.

۳. پیروزی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در خلال نبردهایی خونین و بی حضور یلان و پهلوانان اسطوره ای به دست خواهد آمد و قیام او، بی کم و کاست، یک انقلاب عظیم برای برپایی حکومتی جهانی با هدف برقراری



---

۱- در این زمینه روایات فروانی وجود دارد که به یک روایت اشاره می کنیم: امام علی علیه السلام می فرماید: «سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان مردم هست و در راه ها (کوچه و بازار) گام بر می دارد، به خانه های آنها سر می زند، در شرق و غرب زمین رفت و آمد می کند، گفتار مردم را می شنود و برایشان سلام می کند، می بیند و دیده نمی شود تا وقت (معین) و وعده الهی» (نعمانی، الغیبه، باب۱۰، ح۳، ص۱۴۶). دومین نایب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: «امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر سال در موسم حج، حضور می یابد. مردم را می بیند و آنها را می شناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند» (مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، باب۲۳، ص۱۵۲)

کامل حق، عدل و قسط خواهد بود؛ حکومتی که جز دین خالص بر جای نمی گذارد.(۱)

۳. خاستگاه موعود شیعی، اسطوره ها و باورهای کهن نیستند، بلکه اعتقاد به آن، به صورت مفهوم «حجت الهی» است که به تعبیر شیعه، همیشه بر زمین برقرار بوده و خواهد بود.(۲)

۴. مفهوم انتظار فرج در اندیشه شیعه، مایه های قدرتمندی از انگیزه برای تعالی روحی و علو نفس به وجود می آورد. در حالی که در باورهای زرتشتیان چنین نتیجه ای وجود ندارد و انتظار موعود هرگز به طور جدی سبب ساز کنش های روح بخش نمی گردد؛ باور به سوشیانت در کمند هزاره های کیهانی گرفتار شد.

۵. انتظار موعود در باور شیعی این برجستگی مهم و منحصر به فرد وجود دارد که امام غایب یا همان امام موعود موجود، حجت الهی بر زمین است؛ حجتی که با یک یک انسان ها رابطه ای عاطفی و هدایت گری دارد.(۳)



---

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج۱۳ (قدیم) صص۷۹، ۵۹، ۱۰۵، ۶۱، ۵۷۸، ۴۸۰، ۵۹۶.

۲- امام علی علیه السلام می فرماید: «الهی بی هیچ تردید زمین از حجتی که برپادارنده دین خداست تهی و خالی نمی ماند، چنین کسانی یا رخ می نمایند و آشکار می شوند و یا بیم دارند پنهان می گردند تا این که حجت و دلایل روشن پروردگار ضایع و نابود نشود»، (کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۳۵۵).

۳- بنگرید: آقایی، سید مجتبی، بازخوانی مفهوم موعود در دین زرتشت، هفت آسمان، شماره هفت، صص۱۲۸_ ۱۲۵ .

## فصل دوم: هندو، کلکی ـ کلکین

### اشاره

ص:۲۲۱

## مقدمه

تنوع و پیچیدگی عقاید واعمال در مبدأ هندوییزم به قدری دامنه دار است که بایستی حدود وسیع و پنهاور آن را با معنای مضیق و محدود آن تمیز داد. خود هندوان به تعریف های کلی و قضایای مطلقه برای دین خود توضیح نهاده اند. بر حسب اقوال ایشان، هندویی عبارت است از مجموعه اعتقادات و سازمان های بی شمار و درهم آمیخته که از زمان پیدایش آثار و کتب مقدس وداها به ظهور رسیده و تاکنون ادامه دارد و لذا می توان گفت: هندوییزم عبارت است از یک سیستم مذهبی اجتماعی که در میان مردم آن سرزمین در قرن سوم (ق.م) رشد و نمو یافته است.(۱) عناوینی که با توجه به موضوع باید مورد بحث قرار گیرد:

- موعود هندو

- ادوار جهانی هندو

- ویژگی های کالی یا کلکی یا کلکین

- ویژگی های عصر ظهور

ص:۲۲۲

---

۱- ناس، جان، بی، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۳۰.

### واژه کلکی یا کلکین (Kalki _ Kalkin)

کلکی یـا کلکین، دهمین اَوْتـاره (مظهر) ویشـنوست که در پایـان کلی یوگه خواهـد آمـد، زمین را از دست شاهان درنـده خو نجات خواهـد داد و دهرمه را برقرار خواهـد داشت.(۱) او را کـاله (زمـانه) برخواهـد انگیخت و به مثابه یک براهمین در پایان عصر کلی در قریه سمبهله زاده خواهدشد.(۲)

در آیین هنـدو، موعـود نجـات بخش موسم به «کلکی kalki» در پایـان آخرین دوره زمـانی از ادوار چهارگـانه خانه جهانی، یعنی «کالی یوگه» ظهور خواهد کرد.

دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) و یشنو (vishnu) که کلکی یا کلکین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیر آخته و شهاب گون ظهور می کند تا شـرارت و ظلم را از ریشه بر کند و عدالت و فضیلت را برقرار سازد. اسب سفید، نماد قدرت و فراگیری است. او یمه (yama) یا مرگ را در هم می شکند و بر همه قوای مخالف پیروز می گردد. کلکی جنبه «الوهیت» نیز دارد. او مردی الوهی و به نوعی متحد با مقام بی انتهای خداست.(۳)

ص:۲۲۳

---

۱- موحدیان، علی، هفت آسمان، شماره۱۳-۱۲.

۲- جلال مقدم، مسعود، مقالات و بررسی، دفتر ۷۱، ص ۲۹۳.

۳- -kolki: The Rider Encyclopedia of eastern philosophy and Relegion Rider Books also pobished. (به نقل از مجله هفت آسمان، علی موحدیان)، shombhala.

## ادوار جهانی هندو

طبق آموزه های هندو، حرکت جهان در زمان به شکل خطی نیست، بلکه دورانی است؛ یعنی جریانی است که کلیات آن تکرار می شود، در پایان هر دور، وجود جهان باید به پایان برسد و پیش از آن برای ورود به دور جدید آماده شود؛ یعنی آغاز جهان کنونی که ما در آن زیست می کنیم، نقطه پایان مرحله ای دیگر از هستی بوده و دور وجود فعلی در جایی به نهایت خود خواهد رسید که آغازی خواهد بود بر دور بعدی و این حرکت دایره وار را حدی نیست. در مقابل برخی از ادیان، حرکت خطی را برای روند تغییرات جهانی پیشنهادکرده اند، گویی که عالم در نقطه ای آغاز شده و در نقطه ای هم پایان خواهد یافت؛ چنان که انسان یک بار زاییده می شود و یک بار می میرد، جهان نیز یک بار به پایان می رسد. دین های مزدایی، یهودی، مسیحی و اسلام، قایل به حرکت خطی تاریخ هستند.

درباره فرجام جهان که چگونه خواهد بود و چه فعل و انفعالاتی به وقوع خواهد پیوست و نظایر آن را در دین هایی که به حرکت خطی کاینات قایلند، مثل زرتشت، یهود و مسیحت، به طور اجمال و اسلام، به طور تفصیلی آشناییم، اما در نگاه ادیان دیگر نظیر بودا و هندو که حرکت تاریخ را دورانی می دانند ضروری است تأمل شود.

اصل اعتقاد به وجود اعصار در آیین هندویی امری است که به فرجام شناسی آن آیین مرتبط است. در این جا چهار عصر «یوگه»(۱)



---

۱- yuga.

وجود دارد و هر چهـار عصـر: «کریته، ترتا، دواپره و کلی»(۱) بـا دوره هـای آغازین و پایانی هر یک، روی هم رفته «مهایوگه» ۱۲۰۰۰ سال را تشـکیل می دهند که هر سال آن معادل ۳۶۰ سال انسانی است و لـذا روی هم رفته ۴۳۲/۰۰۰ سال را در بر می گیرد. یکصد مهایوگه یک کلپه(۲) را می سازد و در پایان عصر کلی از هر کلپه، نابودی جهان با آتش سوزی و سیل به وقوع خواهد پیوست.(۳)

مـا در ششـمین هزاره از گلی یـوگه مهـایوگه فعلی زنـدگی می کنیم. به علاـوه هم اکنـون کلپه کنـونی نخسـتین روز از پنجاه ویکمین سـال زنـدگی برهمـاست. ...پیـدایش و اضـمحلال عـالم (در نگـاه هنـدوییسم) بـا این تعبیر نیز بیان شـده است که در لحظات کوتاه بیـداری خداوند یا در زمان رؤیای او، کاینات از ذهن وی صادر می شود و زمانی که او به خوابی بدون رؤیا در وسط اقیانوس کیهانی فرو می رود، جهان به آن اقیانوس بی شـکل و آرام تبدیل می شود. در پایان این خواب و دوره آرامش، جهان و آگاهی خدا یک بار دیگر از آب های هاویه زاده می شوند.(۴)

پیش بینی وقایعی که شاید بتوان آنها را مقدمات حدوث «آخرالزمان» خواند، در ادبیات هندویی جایگاه ویژه ای دارد و معلوم است که هنـدوان نیز دغـدغه آن اوقات و چگونگی وقوع آن اتفاق عظیم را داشـته اند. پایان هر دوره (که در آینده به آن می پردازیم) از



---

۱- krta, Kali, . Dvapara, Tceta.

۲- kalpa.

۳- جلال مقدم، مقالات و بررسی ها، صص ۲۸۷-۲۸۵.

۴- Oflaherty, W.D. Indian Relegions: Mythic Themes, the encyclopedia of religion, aforementioned, Vol.۷.

جهان یا پایان کلی یوگه و آغاز کریته یوگه، زمانی است که خورشید، ماه و بریهسپتی (مشتری) به صورت فلکی پوشیه وارد شوند.(۱) باری، در پایان کلی یوگه از هرکلپه، گرمای خورشید بسیار شدید می شود (و نیز گفته شده که هفت یا دوازده خورشید در آسمان هویدا می شود) و با تابش آن (یا آنها) دریاها و تمامی زمین خشک می شوند، به طوری که سه جهان در آتش کیهانی آتش خواهد گرفت و خواهد سوخت، در پایان آن ابرهایی سترگ ظاهر می شوند و صدها سال باران خواهد بارید و جهان را کاملاً سیل فرا خواهد گرفت تا این که آب ها تا آسمان بالا بیایند.

در حماسه ها این علایم و بعضی آثار دیگر در پایان هر یوگه ظاهر می شوند (به جای این که در پایان کلپه به وقوع بپیوندند) و احتمالاً در اعتقاد اصلی، هریوگه با انهدام جهان پایان می رسد و با خلق دوباره آن، یوگه تازه آغاز می شود.(۲)

در این جا به برخی خصوصیات این ادوار چهارگانه می پردازیم که مشخصات عمومی آنان رو به انحطاط است. در دوره اول کِرِیته (krta)، تقوای کامل در بین مردمان حکم فرما بود و هیچ کس از وظیفه خود شانه خالی نمی کرد؛ مردم محتاج کار و کوشش نبوده، میوه های زمین فقط با خواهش به دست می آمده است. بدخواهی،



---

۱- saletore, r.n. "kalki" , Encylopedia of Indian culture, vol. ۲, new delni, ۱۹۸۵.

۲- جلالی مقدم، مسعود، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۱، سال۱۴۲۳ق/ ۱۳۸۱ش، ص۲۹۲.

گریه، تکبر، فریب، خودبینی، تنفّر، ظلم، ترس، رنـج، حسد و غبطه وجود نداشـته است. هر یک از طبقات مردم (کاست ها) به طور مرتب وظایف و تکالیف خود را انجام می داده و پیوسـته یک خـدا را پرسـتش می نموده و فقط یک قانون و رسم و نماز داشته اند؛ هر چند آنها وظایف جداگانه ای داشتند، همه تابع یک «ودا» و عامل یک تکلیف بوده اند.

در دوره دوم، تِرتا (Treta) از میزان تقوا یک ـ چهارم کاسته شـد. مردمان این زمان پیرو حقیقت و راستی بوده، به تقوایی که بـا مراسم و تشـریفات در ارتبـاط بود، وابسـته بودنـد. قربـانی و افعال نیک و شـعایر مختلف، در همه جا حکم فرما و اعمال مردم برای تحصیل اجر و انجام مراسم مذهبی و نذور بوده است و آنها هیچ گونه احتیاجی به ریاضت نداشته اند.

در دوره سوم، دَواپَره (Dvapara) نیمی از تقوا کاسـته گردید و «وداها» به چهار قسمت تقسیم شد. بعضی از مردم چهار ودا و بعضی سه ودا و بعضی دو ودا و گروهی یک ودا را مطالعه می کردند و جمعی هم هیچ یک از وداها را نمی خواند و شعایر و مراسم مـذهبی به طرق بسـیار مختلف انجام می گردید. در اثر افول نیکی، تنها عدّه معدودی پیرو حقیقت باقی ماندند. وقتی مردم از نیکی دور شدنـد، بیماری ها و بلایا و خواهش ها که زاییـده تقدیرنـد، بر آنها حمله ور شدند و در اثر صدماتی که به مردمان وارد گردید به طرف ریاضت رفتند و آنهایی که به سرور آسمانی مایل شدند، قربانی کردند و

بدین طریق بشر در اثر از دست دادن بسیاری از خصال نیک خود و کاهش میزان تقوا تنّزل کرد.

در دوره چهارم، کَلی (Kali) فقط یک ـ چهارم از تقوا باقی مانـد. پیروی از وداها و اعمال نیک و شـعایر مذهبی و قربانی ها ترک شد. بلایا، بیماری ها، خسـتگی، عیوب، بدبختی، گرسنگی و بیم در همه جا حکم فرما گردید. با پیشرفت زمان، بیش از پیش درجه تقوا تنزل می کنـد و آدمی به همین نسبت از مرتبه انسـانیت فرود می آیـد و وقـتی رو به خرابی و تبـاهی می رود، مقاصـد آن نیز تضـعیف شـده و افول اخلاـقی عمومی، مردمان را پست می سازد.(۱) و در پایـان همین دوره است که موعـود هندو ظهور خواهد کرد.(۲)

منابع هندویی که پیرامون موعود بحث کردند:

اوصـاف یـاد شـده برای کلکی در کتاب های مهمّ و مقدسـی چون مهابارته (Mahabharata) و پورانه هـا (Puranas) آمده است.

ص:۲۲۸

---

۱- اوپانیشـاد، ص ۷۷۲-۷۷۴، دربـاره ادوار جهـانی می توانیـد رجوع کنیـد: نـایینی، جلالی مهابهارت، ج ۱، صص ۲۰-۲۲ و ۱۳۹-۳۵۳ بـه بعـد و ج ۳ ص ۱۲۶-۱۲۷ و۳۰۵، ر.ک: پـال توئیچل، اکویـدیا، ترجمه هوشـنگ اهرپوز، ص ۸۶ به بعـد و ص ۲۴۹-۲۵۰ و دکتر ذکرگو، اسرار اساطیر هند، ص ۱۰۰-۱۰۳، خان شوشتری، میرعبداللطیف، تحفه العالم، با اهتمام ص. موحد، چـاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۴۲-۳۴۳ ( به نقـل فصـلنامه هفت آسـمان، سال پنجم شـماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۲، مقاله کیهان شناخت و فرضیه ادوار جهان (هندو) سید حسین حسینی آصفی، صص ۶۰-۶۱.

۲- مقدم، جلال، مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۷۱ تابستان ۸۱ ص ۲۹۴.

مهابهارته متعلق به قرن های ۲۰۰ پ.م تا ۲۰۰ م. است، اما پورانه ها محصول قرن های ششم تا هفدهم میلادی است.

همچنین می توان به برخی بشارت ها در کتب دیگر هنـدوان نظیر اوپانیشادها، باسک، پاتیکل، دیـد، ریگ ودا، شاکمونی و... اشاره کرد.

### ویژگی کلکی یا کلکین

در آموزه های هندو و در میان پیروان آن، کلکی جایگاه ویژه ای دارد. لذا توصیفات بسیار زیبایی از او ارائه دادند:

کلکی، بنابر پیش بینی ها همچون قهرمانی نیرومنـد بر اسب سـفید قیام می کنـد. او کسـی است که بر تمام نیروهای بشـر پیروز می شود. در این نبرد، او همه دزدان را نـابود می کنـد و یـک قربـانی بزرگ اسب، برپـا می نمایـد و زمین را به براهمینـان می بخشد. وقتی هم که مأموریتش پایان یافت در درون جنگلی مسرت بخش فرا خواهد رفت.(۱)

کلکی پورانه دربـاره زمـان ظهور فرخنـده او و چگونگی آن اوقـات توضـیح می دهـد. بنابراین اثر، کلکی به عصـر آهن پایان خواهـد داد و شـریران را نـابود خواهـد کرد. او در صورت یک غول با سـر اسب ظاهر می شود و وقتی مأموریت خود را انجام داد، دوباره در ویشنو جذب خواهد شد و همه چیز در مطلق مستحیل خواهد گشت تا خلقت دوباره آغاز گردد.

در پورانه ها به طرق مختلف کلکی توصیف شده به زیبایی های



---

۱- سالتور، ۶۵۵/۲.

جنگجویی زیناونـد، سوار بر اسبی سـفید، مسـلح به سپرهـای جواهر نشـان، در حـالی که در یک دست شمشـیر ویرانگر را می چرخانـد و در دست دیگر صـفحه ای مـدور دارد. اسب دست راسـتش را بالاـ برده و هنگـامی که بر زمین به حرکت در آیـد، لاک پشتی که مار ششه (shasha) را بر پشت خود حمل می کند ــ همان ماری که جهان بر جقّهٔ او استوار است ــ به ژرفا فرو خواهـد افتـاد و خود را از سـنگینی باری که حمل می کنـد رها خواهـد کرد. بـدین سان، همه اشـقیای جهان نابود خواهند شد.(۱)

موعود هندو ویژگی های ذیل را دارا می باشد:

۱. موعود شخصی است.

۲. دارای جنبه الوهی است.

۳. به لحاظ کارکرد به نجات جمع می اندیشد و رسالتی معنوی و اجتماعی برعهده دارد.

۴. به لحاظ ویژگی های ظاهری و شخصیتی، شباهت عجیبی به موعود اسلامی دارد.

۵. انـدیشه موعود منجی در آیین هنـدو، به هیـچ رو «قوم مـدار» نیست و به رغم ظـاهر نژادمـدارانه دین هنـدویی، کاملاًـ جهان شمول است.(۲)



---

۱- مسون، اورسل، مورین، ۳۷۴، هربرت، ۲۱۹.

۲- موحدیان، علی، مقاله گونه شناسی موعود، هفت آسمان، شماره ۱۲و ۱۳، ص ۱۱۷.

## ویژگی های عصر ظهور

### ۱. وضعیت عمومی بشر قبل ظهور کلکی

از اعتقاد اصلی هندوان است که هر یوگه با انهدام جهانی به پایان می رسد و با خلق دوباره آن، یوگه تازه آغاز می شود.(۱) ویشنو بورانه (۶/۳) نیاز به نابودی جهان و دوباره ساختن آن را با این عبارت ها به روشنی توضیح داده است:

«شاهان زمین روحیه ای سرسخت و خلق و خویی خشن خواهند داشت و همیشه به دروغ و شرارت معتاد خواهند بود. آنها برای زنان، کودکان و گاوان، مرگ به ارمغان می آورند، آنها اموال تابعین خود را متصرف می شوند، در حالی که قدرت و اراده محدود دارند. در بیشتر نقاط به سرعت صعود می کنند و فرو می افتند. زندگی هایشان کوتاه و آرزوهایشان اشباع شدنی خواهد بود. آنها رحم و مروّت کمی از خود نشان می دهند. مردم کشورهای مختلف که با ایشان در آمیخته می شوند، از آنها پیروی خواهند کرد و وحشیان تحت حمایت شهر یاران نیرو می گیرند؛ در حالی که از قبایل پاک تر غفلت می شود و مردمشان پراکنده و نابود می گردند. ثروت و تقوا روز به روز کاهش می یابد تا این که جهان کُلّاً تهی (از آنها) بشود. فقط اموال مراتب را تعیین می کنند و ثروت تنها منبع ایثار خواهد بود. هوی، تنها پیوند زنندهٔ بین جنس ها و دروغ، تنها وسیله رسیدن به موقعیت خواهد بود. زنان تنها برای ارضای تمایلات جنسی خواسته



---

۱- یاکوبی ۲۰۱/۱.

خواهند شد. زمین فقط برای معادنش عزیز خواهدشد. ریسمان براهیمنی تعیین کننده یک براهیمن خواهد بود.»(۱)

## ۲. عصر ظهور در دوره چهارم است:

### اشاره

در کلی یوگه، مردان را همسرانشان هدایت می کنند؛ زنان بی حیا شده اند، گستاخ و شهوت ران هستند. آنها بچه های بسیار می آورند از دزدان و تباهکاران. بازرگانان پرفریب، معاملات را اداره می کنند. شاهان، ستمگر و خونریز می شوند. رؤسای خانواده ها وظایف خود را فراموش کرده در خیابان ها گدایی می کنند و برهمنیان به سطح شورده ها فرو افتاده اند. خشکسالی و سیل، محصولات را نابود می کنند و جنگ و قحطی زمین را از سکنه خالی می نماید. فی الجمله شرایط جهان به صورتی می شود که خردمندان برای ظهور کلکی نابود کننده، دست به دعا بر می دارند. کلی یوگه ۴۳۲۰۰۰ سال ادامه می یابد.(۲) (طبق دیدگاه آنان، در حال حاضر ما در ششمین هزاره از کلی یوگه مهایوگه زندگی می کنیم.)

در بهاگوته چنین آمده است:

«عصر ویرانی، آنچنان خوفناک است که در آن هنگام به مدت یک صد سال ابرها به زمین نخواهند بارید. مردمان هیچ چیز برای خوردن نخواهند یافت و انسان ها در فشار گرسنگی قرار خواهندگرفت که به ناچار یکدیگر را خواهند خورد. مردمانی که این چنین از نیرو آکنده شده اند، بتدریج



---

۱- توماس، ۲۰.

۲- توماسَ، ۵ .

خودشان را به سوی نابودی نهایی خواهند راند.»(۱)

## بشارات ظهور منجی در منابع هندوان

### اشاره

هندوان معتقدند که کتاب های مذهبی آنها آسمانی و آورندگان آنها پیامبر بوده اند. در این کتاب ها تصریحاتی به وجود مقدس مصلح ومنجی بشر و ظهور پربرکت او شده است. در این جا به قسمت هایی از آنها اشاره می شود:

### ۱. کتاب اوپانیشاد

این کتاب از کتاب های معتبر هندوهاست که نوید ظهور را چنین بیان نموده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی، یا عصر آهن، سوار بر اسبی سفید، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و شریران را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید می کند و پاکی را رجعت خواهدداد. به گفته هندو، مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.»(۲)

### ۲. کتاب باسک

در کتاب باسک که از کتب آسمانی هندوهاست، آمده است:

«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راست با او



---

۱- توماس، ۶ .

۲- دارا شکوه، اوپانیشاد، ۲ /۶۳۷.

باشد و آنچه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسـمان ها و زمین و آنچه باشد، خبر دهد. از او بزرگ تر، کسی به دنیا نیاید.»(۱)

### ۳. کتاب پاتیکل

همچنین از کتاب پاتیکل درباره دولت آن، این گونه نقل شده است:

«چون مـدت روز تمـام شود، دنیـای کهنه، نو شود و زنـده گردد و صـاحب ملـک تازه، پیـدا شود از فرزنـدان و پشوای بزرگ جهـان که یکی «نـاموس آخرالزمـان» و دیگری «صـدیق اکبر» یعنی وصـی بزرگ تر وی که «پشن» نـام دارد و نـام آن صاحب ملک تازه «راهنما» است، به حق پادشاه می شود و خلیفه «رام» باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.

هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد «رام». و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرندان «نـاموس اکبر» زیـاده باشـد و آخر دنیـا به او تمـام شود و از ساحل دریای محیط و جزایر سـراندیب و قبر آدم علیه السـلام و از حیال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بت خانهٔ «سومنات» را خراب کند و «جگرنات» به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد. پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که در هر جا باشد، بشکند.»

ص:۲۳۴

---

۱- صادقی، بشارات عهدین، ص ۲۴۶.

### ۴. کتاب دید

این کتاب درباره ظهور منجی چنین می گوید:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد و نام او «منصور» دوم باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا بخواهد، برآید.»(۱)

### ۵. کتاب ریگ ودا

۵. کتاب ریگ ودا(۲)

از کتب مقدس هندوان است که در آن بشارت ظهور این گونه آمده است:

«ویشنو، در میان مردم ظاهر می گردد. او از همه کس قوی تر و نیرومند تر است. در یک دست ویشنو، نجات دهنده شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشنده دارد. هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک



---

۱- بعضی از الفاظ و تعابیری که در این باره آمده و نیاز به توضیح دارد به شرح زیر است: مقصود از ناموس آخرالزمان«ناموس اعظم الهی، خاتم انبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است». «پشن» نام هندی حضرت علی علیه السلام است. «راهنما» نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. «رام» در لغت سانسکریت، اسم خداوند است. «جگرنات» به لغت سانسکریت، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

۲- «ریگ ودا به معنای قطعات حمد و ستایش است، این کتاب مجموعه ای از اشعار مذهبی که مجموعه آنها در ده مجلّه تشکیل یافته و متضمن افزون از هزار سرود است که ظاهراً در حدود قرن هشتم ق. م، به قلم آمد و صورت کتاب یافته است (جان، بی، ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۳۵) آن سرودها جملگی مناجات ها و ادعیه ای است که هر یک به یکی یا دو خدا از خدایان گوناگون قدیم خطاب می کند.»

می شوند و زمین خواهد لرزید.»(۱)

### ۶. کتاب شاکمونی

در این کتاب هندوان، بشارت ظهور منجی انسان ها این گونه آمده است:

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان «کشن»(۲) بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا، یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او «ایستاده» باشد و خداشناس باشد.(۳)



---

۱- هاشمی شهیدی، ظهورحضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۹۸.
۲- «کشن» در زبان هندی، نام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در این جا بشارت فرزند برومندش را به نام «ایستاده» و «خداشناس» داده است که در نزد شیعیان به نام «قائم و مهدی علیه السلام» معروف است.
۳- صادقی، بشارات عهدین، ص ۲۴۲.

## فصل سوم: بودا، میتریه

### اشاره

ص:۲۳۷

## مقدمه

آیین بودا همچون نهری جدا شده از بستر اندیشه هندویی است و در ارتباط تنگاتنگ با دیگر آیین های هندی، به ویژه آیین چین، قرار دارد. لذا در بسیاری از زمینه ها دیدگاه مشترک دارند، نظیر ادوار تاریخی، و آمدن موعود برای نجات. نکته قابل توجه این است که بسیاری از کشورهای دارای آیین بودا، تحت تأثیر افکار و اندیشه موعود آیین بودا هستند؛ نظیر کشور چین، کره و ژاپن. مثلاًـ هنگامی که آیین بودا (حدود قرن اول میلادی) به چین رسید، توجه زیادی به میتریه شد. علت این گرایش را تا حدی این باور دائویی دانسته اند که هر لحظه احتمال ظهور فرزانه ای را می داد. آموزه میتریه در تحول بودای چینی نقش مهمی ایفا کرد و لذا در زندگی آیینی چین، میتریه با سه مرحله کیهانی رابطه پیدا کرد. او منادی آخرین دوره است.

میتریه همچنین به شکل یک عنصر مهم در گروه های منتظران

ص:۲۳۸

که در کره پیدا شده اند، ظاهر می شود و این اندیشه به قدری قوت گرفت که بودائیان کره برای شناسایی میتریه، بیست وهفت تندیس اصلی او را در جایگاه های ثابت به شکل ایستاده با شکوه ساختند.

ژاپنی ها با این که این ایده را از کره ای ها گرفتند، ولی به میتریه به شکل کامی (kami) که آورنده زندگی طولانی و نیک بختی است، نگاه می کنند؛ حتی برخی گروه ها در ژاپن منتظر ظهور میتریه اند؛ آن هم مکانی در بالای کیم پوسان (Kim pusan) که سرزمین طلایی در آنجا ساخته می شود و میتریه در آن سه موعظه می کند.

نکته جالب این که در همه مناطق اصلی بودایی نشین در آسیا، پیروان بودا این عقیده را مطرح می کنند که میتریه در منطقه خودشان زاده می شود. با این توصیف، نه تنها او را بیگانه نمی دانند، بلکه یکی از خودشان به شمار می آورند.(۱) حال به بررسی موارد ذیل درباه بودا و موعود آن می پردازیم:

- واژه میتریه و مفهوم آن

- ادوار تاریخی در نگاه بودائیان

- ویژگی میتریه

- جهان در عصر ظهور میتریه

- میتریه در منابع و متون بودایی

ص:۲۳۹

---

۱- لنکستر، لوئیس، میتریه، موعود بودایی، علی رضا شجاعی، هفت آسمان، شماره ۲۱، صص ۲۱۵-۲۲۱.

### واژه میتریه و مفهوم آن

اندیشه موعودخواهی آیین بودا با مفهوم میتریه همراه است. میتریه (Maitreya) واژه ای از زبان سَنسکریت است که از ریشه میتره (mira) به معنای مهربانی و دوست داشتنی است، ولی در زبان پالی، میته (Mettevva) گویند.(۱)

در الهیات بودایی او را بودای پنجم(۲) و آخرین بودا از بودایان زمینی می دانند که هنوز نیامده است، اما روزی خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. او را در «نمادنگاری بودایی» به هیبت مردی در وضعیت نشسته آماده برخاستن نمایش می دهند تا نمادی باشد از آمادگی برای قیام(۳). برخی او را بودای هفتم نامیدند.

از سوی دیگر در متنی از مهایانه است که میتریه پایگاه بس رفیع دارد. از زندگی گذشته او ذکری رفته و معلوم شده که او زمانی پادشاه و زمانی بعدتر شاه خدایان بوده و سرانجام برای بودا شدن در آسمان توشیته (Tushita) استقرار یافته است.(۴) و اکنون در آسمان توشیته سکونت دارد، و لیکن بر زمین زاده خواهد شد. مریدان

ص:۲۴۰

---

۱- ( The Ages of H. Jacobi. Aforementioned، Encyclopedia of Religion and Ethics، ۱ vol ZoZ ،Indian p.p)world.

۲- لنکستر، لوئیس، میتریه موعود بودایی و فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱، ص ۲۲۲.

۳- ولفانگ شومان، هانس، آیین بودا، ترجمه ع- پاشایی، ص ۱۲۱، ( Jacobi، H. A ges of the ... wol.۱، p.p. zoz ).

۴- لنکستر لوئیس، ( میتریه موعود بودایی )، صص ۱۳۸- ۱۳۷.

میتریه علاقه خود را به تولـد دوباره توشـیته متوجه می کنند تا در معیت او به زمین بازگردند.(۱) زمان دقیق این واقعه را گفته انـد. پس از پری نیروانه شـاکیه مونی، دوره افول اجتماعی و جهان شـناختی جهان فرا می رسـد؛ پنـج هزار سال پس از آخرین بودا، آیین از میـان می رود و عمر انسان به ده سال تقلیل می یابـد. در این زمان چرخه به عقب باز می گردد. زنـدگی هنگامی سامـان می یابـد که طول عمر میـانگین بر روی زمین به هشـتاد هزار سال برسـد. در چنین جهانی، با عمر طولانی و محیطی که مناسب آموزه بودا است، یک فرمانروا به نام چَکرَه ورتین(۲) (cakravartin) ظهور می کند، که در اندیشه رفاه و بهروزی مردم و حامی آموزه های بودا است. هنگامی که این بهشت موعود فراهم شود، میتریه از آسمان توشیته پایین می آید.(۳)

به نظر برخی دانشـمندان، انـدیشه بودای آینده (موعود) احتمالاً از مفهوم ایرانی سوشـیانت رهایی بخش ریشه می گیرد. از این منظر، میتریه نمایانگر تأسـیس جهانی است که در آن صلح و فراوانی هست؛ جایی که دَرمَه (آیین) را هم تعلیم می دهند و هم آن را به طور کامـل درک می کننـد. امـا عـده ای بر این موضع انـد که این مفـاهیم پیش از این در هنـد در زمان شاکیه مونی (بودا) مطرح بوده است.



---

۱- هاجیمه، ناکامورا، ۲/۴۵۹.

۲- شاه جهان.

۳- لنگستر، لوئیس، میتریه، موعود بودایی، ترجمه علی رضـا شـجاعی، هفت آسـمان، شـماره۲۱، سال شـشم، ۱۳۸۳، ص۲۱۳-۲۱۲.

اندیشه میتریه در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی مورد اقبال و توجه فراوان واقع شد؛ مثلاً هنگامی که آیین بودا به چین رسید (حدود قرن اول میلادی) توجه زیادی به میتریه شد. علت این گرایش را تا حدی این باور دائویی دانسته اند که احتمال ظهور هر لحظه فرزانه ای را می داد که قادر بود از میان جمع دوستداران خود، فرهیختگان را به رستگاری برساند. در اول حکومت خاندان چین شرقی (۴۲۰-۳۱۷) زندگی آیینی بودایی به سمت میتریه گرایید. به هر حال، میتریه در تحول بودایی چینی نقش مهمی داشت.

در قرن بیستم نیز بوداییان کره به دنبال شناسایی میتریه بودند و بیست وهفت تندیس اصلی او را در جایگاه های ثابت به شکل ایستاده باشکوه ساختند. ژاپنی ها اطلاعات اولیه را درباره میتریه از کره گرفتند. این انتقال شامل تندیس های این بوداسَف هم بود. به نظر می رسد ژاپنی ها به میتریه به شکل کامی (که آورنده زندگی طولانی و نیکبختی است) نگاه می کنند. برخی گروه ها در ژاپن، منتظر ظهور میتریه اند؛ آن هم مکانی در بالای کیم پوسان که سرزمین طلایی در آن جا ساخته می شود و میتریه در آن سه موعظه می کند. در همه مناطق بودایی اصلی در آسیا پیروان (هموره) این عقیده را مطرح می کرده اند که میتریه در منطقه خودشان زاده می شود و بنابراین او را نه تنها بیگانه نمی دانند، بلکه یکی از خودشان به شمار می آورند.(۱)



---

۱- لنگستر، لوئیس، میتریه، موعود بودایی، ترجمه علی رضا شجاعی، هفت آسمان، شماره۲۱، سال ششم، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱ _ ۲۱۳.

هر جا که آیین بودا مورد پذیرش قرار گرفته است، میتره نیز شخصیتی مهم در اندیشه آنها به شمار آمده است.

از نظر پیروان معمولی، میتریه روشی بود برای ایجاد کَرمَه (Karma) کردار نیک برای خودشان و تضمین کننده رستگاری آنها در آینده خواهد بود. عنصر اولیه و نخستین سرنوشت ساز، آرمان میتریه است که برای هدایت بشر به دوره ای بهتر ظهور کرده یا خواهد کرد. میتریه اندیشه ای است که هنوز در میان بوداییان ادامه دارد و زنده است.

### ادوار تاریخی در نگاه بوداییان

در دین بودایی نیز چون دین هندویی، جریان وجود بر اساس حرکت دوری است، برای عالم آغاز و پایانی واحد متصور نیست. هر دور بعد عظیمی را شامل می شود و پایان آن آغازی است از برای دور بعدی؛ جریانی که به نحو لایتناهی ادامه خواهد یافت. اعتقادات بودایی در مورد ادوار جهان (یوگه ها) و دوره های بزرگ تر (کلپه ها به سنسکریت و کپه ها به پالی) مشابه اعتقادات هندویی است. لکن تفاوت هایی نیز وجوددارد. اسامی چهاریوگه، همان اسامی هندویی است، لکن ترتیب آنها مغایر با ترتیب هندویی است؛ یوگه ها با کلی یوگه شروع می شوند و ادامه می یابند تا به کریته یوگه برسند و

ص:۲۴۳

سپس با ترتیب مخالف آن به پیش می روند تا باز به کلی یوگه برسند. لذا به جای یک مهایوگه مرکب از چهاریوگه، در این جا هر مهایوگه از هشت دوره تشکیل شده و انتره کلپه (Antarakalpa) نامیده می شود. بنا بر بعضی اقوال، هر انتره کلپه ۱۶۸۰۰۰۰ سال به طول می کشد؛ سن آدمیان مطابق هر دوره، از ۱۰ سال شروع می شود و زیاد می شود و باز به ۱۰ سال بر می گردد. اخلاقیات نیز دقیقاً به همین ترتیب تحول می یابد. زوال اخلاق و تباهی انسان مقارن است با کاهش تدریجی عمر آدمی؛ به طوری که در بهترین شرایط ۸۰۰۰۰ سال عمر می کند و در پایان هر یوگه ۱۰ سال بیشتر زندگی نخواهد کرد.

۲۰ انتره کلپه یک اسنکهییه کلپه (asankhyeya) به زبان سنسکریت و اسنکهیه (asankheyya) به زبان پالی را تشیکل می دهند و چهار اسنکهییه کلپه یک مهاکلپه را می سازند. در نخستین اسنکهییه کلپه، جهان یا سپهر کاملاً با آتش، آب یا باد ویران می شود. در دومین آنها حالت خلأ ـ ادامه می یابد و در سومین آنها جهان دوباره ساخته می شود و در چهارمین اسنکهییه کلپه جهان به وجود خود ادامه می دهد (در این واپسین دوره است که جهان با هستی ها پر می شود و نخستین آنها خدایان برهمه «لوکه» هستند. آنها بتدریج درخشش و شکوه خود را از دست می دهند، خورشید وماه و... به وجود می آیند و در یک کلام، جهان سیر نزولی خود را می پیماید).

به طورکلی، مهاکلپه ها یا کلپه های تهی (شونیه= sunya) هستند؛ یعنی در آنها هیچ بودایی وجود ندارد و یا کلپه بودا (Buddha kalpa) می باشند. کلپه های اخیر بر پنج قسم اند: در یکی یک بودا، در دیگری دو بودا... و در آخری پنج بودا ظاهر خواهد شد. کلپه کنونی ما از نوع آخری (پنج بودایی) است. تا کنون چهار بودا ظاهر شده اند که چهارمین آنها گوتمه است و پنجمین، میتریه (Maitreya) به سنسکریت(۱) و میته (Mettevva) به پالی است.

بنابراین شوته سیهانه، چکوواتی (chokkavatti _ sihanada _ sutta) از متن پالی نیکایه دیگهه Digha _ nikaya در گذشته وضعیت اجتماعی آرمانی همراه با دولتی عادل برقرار بود، اما بتدریج آن شرایط از بین رفت و این به سبب مؤسسات نامناسب و توجه نکردن به بهروزی عمومی از سوی شاهان بعدی بود. از این رو، هرج و مرج رشد و اخلاقیات نزول کرده است. البته اخلاق مردم پس از این ترقی خواهد نمود و سرانجام شاهی متقی و با فضیلت به نام سنکهه (sankha) برخواهد خاست و این با ظهور بودای آینده (میتریه یا میته) مقارن خواهد بود(۲).

### ویژگی های میتریه

به طور کلی می توان ویژگی های آن را این گونه بر شمرد:



---

۱- jacobi. H. Ages of The world (indian) Encyclopedia of Riligion and Ethics. Aforementioned. VOl., pp.۲۰۲.

۲- مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، دفتر ۷۱، صص ۲۹۴-۲۹۷.

موعود بودایی، نجات بخشی فردی است و اهـداف اجتماعی، لااقل بالاصاله، را مورد توجه ندارد. از این رو شاید بتوان نجات بخشی موعود بودایی را از نوع «صرفاً معنوی» تلقی کرد. او موعودی شخصی و دارای خصایص «بشری ـ الوهی» است. شاید بتوان رسالت او را «جهان شمول» دانست. زیرا شاهدی برعنایت ویژه او به قوم و ملت خاصی نمی بینیم. نگاه بوداییان به موعود «رو به آینده» است، اما بازآفرینی و رواج آموزه های گذشته را نیز از نظر دور نمی دارد. تحقق اندیشه موعود در آیین بودا، فقط در پایان عالم نیست. از این رو از زمره موعودهای «صرفاً پایانی» به کنار می رود و می توان گفت آن را از مصادیق «هزاره گویی» (به معنای عامش) به حساب آورد. و بالاخره این که: به سختی می توان «کارکرد کیهانی» خاصی را برای موعود بودایی به رسمیت شناخت؛ هر چند نفی این کارکرد از میتریه، به مثابه آخرین راهنمای تاریخ یک دین شرقی (غیر ابراهیمی) نیز چندان آسان نیست.(۱)

## جهان در عصر ظهور میتریه

### الف) جهان قبل از ظهور

در مهاونسه (Mahavamsa) که از متون «تهره واده» است و به تاریخ سری لانکا می پردازد، آمده است که:

«میتریه پیش از نزول به زمین در آسمان توشیته اقامت

ص:۲۴۶

---

۱- موحدیان، علی، گونه شناسی موعود، هفت آسمان،،شماره ۱۲و ۱۳، ص ۱۱۹.

می کند. زمان نزول او هم به دقت معین شده است. پس از آن که شاکیه مونی به پری نیروانه رسید، جهان در سراشیبی و انحطاط سیر خواهد کرد. و سرانجام پنج هزار سال پس از آخرین بودا به منتهای زوال خود خواهد رسید. در این زمان، حداکثر عمر انسان ۱۰ سال خواهد شد. پس در جریان دوری عالم، باز وضعیت آرمانی تکرار می شود (سیر تاریخی دورانی) و عمر انسان به هشتاد هزار سال می رسد و همه چیز آماده قبول تعلیم بودا می گردد. پس حکم رانی خواهد آمد که رفاه و تعالی را برای آدمیان فراهم می کند و هنگامی که این بهشت آماده شد، میتریه از آسمان توشیته فرود می آید.»(۱)

عبارات فوق با کمی تغییر به این شکل هم نقل شده است:

«پس از آن که شاکیه مونی به پری نیروانه (نیروانه بزرگ) رسید، جهان پای به سراشیبی اجتماعی و کیهان شناختی نهاد. پنج هزار سال پس از آخرین بودا، آفتاب آموزه های بودایی افول می کند و طول عمر آدمیان به ده سال فرو می کاهد. در این زمان، چرخه وارو می گردد؛ زندگی متحول شده، به طوری که متوسط عمر مردم به هشتاد هزار سال می رسد.»(۲)



---

۱- مقالا ت و بررسی ها، به نقل از: (دفتر ۷۱).

۲- در روایات بودایی، زوال و تباهی فزاینده ی انسان با کاهش تدریجی عمر آدمی مشخص شده است، چنان که مطابق روایتی، در زمان بودای اول به نام «ویپاسی (Vipassi=) که نود و یک «دور» پیش ظهور کرد، طول عمر آدمها هشتاد هزار سال بود و در زمان بودای دوم به نام «سیکهی» (Sikhi) که سی «دور» پیش در جهان پدیدار شد عمر آدمی هفتاد هزار سال بوده و الی آخر. بودای هفتم یعنی گتمه، هنگامی ظهور می کند که عمر آدمی به حداقل رسیده است و مردمان فقط صد سال می زیند. آخرین بودا یعنی بوداسف در آینده دوباره ظهور خواهد کرد تا مژده رهایی همه ی موجودات را برای همیشه نوید دهد (ر.ك: اسطوره بازگشت جاودانه، ص۱۲۴).

با این عمر های طولانی و زمینه مناسب برای تعالیم بودا، یک چکره ورتین _ cakravartin یا راهنما _ خواهد آمد. او برای مردم رفاه و بهروزی می آورد و آموزه های بودا را ترویج می کند. آن گاه که چنین فضایی بهشت گون فراهم آمد، میتریه از آسمان توشیته (=Tushisa) نزول می کند؛ بودایی خویش را به کمال می رساند و درمه را به فرهیختگان می آموزد. مهاکشیپه (=Mahakashyapa) از مریدان برجسته بودا، از خلسه ای که پس از پری نیروانه، معلم خویش به آن فرو رفته بود، بیرون می آید تا بار دیگر بودا را خدمت کند و آموزه های آن روشنی یافته را بشنود.»(۱)

### ب) جهان بعد از ظهور

جهان بعد از ظهور میتریه این گونه توصیف شده است:

«در این جهان، ساکنان بی شمار زمین هیچ جنایتی نمی کنند و عمل بدی از ایشان سر نمی زند و از خوبی کردن مسرورند. مردم بدون ضعف و نقیصه خواهند بود. آنان قوی، بزرگ و شادمانند، در حالی که بیماری بسیار کمی در میان آنها وجود خواهد داشت. آنها از رنج خارها آزاد خواهند بود و

ص:۲۴۸

---

۱- ر.ك: مقاله گونه شناسی اندیشه موعود، ص۱۱۸.

با برگ های سبز خود را خواهند پوشاند. آنها بدون هیچ زحمتی برنج را برای خود فراهم می آورند و در این جهان است که میتریه دهرمه (دَهْرم=دَرَمْ) ـ به معنای دین حقیقی ـ را اعلام خواهد کرد.»(۱)

### میتریه در منابع و متون بودایی

ایده میتریه، در طول زمان های گذشته تحول یافته و به تدریج در گستره زمان اهمیت یافته و این در متون بودایی به راحتی گویاست. ما در این جا به اختصار به برخی از آنها اشاره می کنیم:

کانون پالی، از منابع عمده مهم اطلاعات درباره آموزه اولیه بودا است. چندان به مفهوم میتریه اهمیت داده نشده است. نام او فقط در یکی از متون اولیه، سوره چکّه وَتّی سیهَه ناده(۲)، آمده است. به قول بوداشناسان، در مطالعه دستگاه کهن بودا منبع موثقی است. البته کانون پالی خود ترجمه است. زیرا زبان مادری بودا «ماگدی» بوده است.

از آثار دیگر می توان، به دو اثر زیر توجه کرد که در این زمینه حرف هایی به میتریه اختصاص دادند:

اَنگته وَمسَه (angatavatnsa) میتریه و یاکَرنه (Maitrey atyakarana).

این دو اثر، در نوع خود مورد توجه هستند. زیرا عمدتاً بحث های

ص:۲۴۹

---

۱- مقالات و بررسی ها، به نقل از :. ۱۱ cit، Partin. H.B. paradise. Op voll.

۲- ولفگانگ شومان، هانس، آئین بودا، ترجمه ع. پاشایی، ص ۳۴.

آنها به میتریه اختصاص دارد.

مَها وَستُو، یکی از متون فرقه مهاسنگیکه (Mahasam ghika) فهرستی از بودایان آینـده را ارائه می کند که در صدر آن نام میتریه آمـده است. در بندهایی از این کتاب به مفهوم میتریه و شـرح حوادث زندگی های گذشـته او و نقل پیشگویی های شاکیه مونی از او اختصاص داده شده است.(۱)

سرانجام در سدّرمه پونـدریکه سوتره (saddharmapundarika sutra) یـا نیلوفر آئین نیـک که در قرن اول میلادی نوشته شده و آن مطلب کهن تر را در بر دارد، با بودا به مفهوم خاص مهایانه، یعنی بودا، چون نجات بخش جهانی و بخشـنده رستگاری رو به رو می شویم.(۲)

(سنّت) مهایـانه اهمیت زیـادی برای میتریه قایـل است و در آثارشـان در بـاب زنـدگی و کنش هـای او، اشاره های زیادی می یابیم. از آن جا که مهایانه بر سیر زنـدگی و تکامل بوداسف تاکید کرده است، طبعاً میتریه در این گروه بزرگ، شأن و منزلت پیدا می کند(۳).

ص:۲۵۰

---

۱- لنکستر، لوئیس، میتریه موعود بودایی، علی رضا شجاعی، هفت آسمان، صص ۲۱۱ و ۲۱۲ شماره ۲۱.

۲- ولفگانگ شومان، هانس، آئین بودا، ترجمه ع، پاشایی، ص ۱۰۹.

۳- لنکسـتر، لـوئیس، میـتریه موعـود بـودایی (بـه نقـل از) هفـت آسـمان . Lancaster. L.R. Maitre ya The Encyclopedia of Religion Aforementioned VOl ۹. p.p

## فصل چهارم: موعودهای ادیان دیگر

### اشاره

۱. کنفوسیوس و عصر فرزانگی بشر

۲. دائو و لی هونگ

۳. مانی و فارقلیط

ص:۲۵۱

ادیان دیگری به موعود نظر دارنـد؛ منتهی برخی بسـیار پررنگ و برخی کم رنگ اند که می توان به ادیانی نظیر کنفوسـیوس، دائو، آیین مـانی و... در کنـار سـایر ادیان غیر ابراهیمی اشاره کرد؛ هرچنـد به نظر می رسـد اینها با یکـدیگر در برخی زمینه ها تـداخل آموزه دارنـد و هویت مسـتقلی در آنها دیـده نمی شود. به طور جدی می توان گفت اندیشه انتظار موعود را نمی توان منحصر در یکی از این سه سنّت قرار داد.

۱. مثلاً در کشور چین دین کنفوسـیوس در کنار دائو دیده می شود؛ زیرا کنفوسـیوس عهده دار تبیین فلسفه سیاسی، اخلاقی و اجتمـاعی چینی هـا است. در حالی که آیین دائو، بیان جهان بینی عرفانی آنهاست. لـذا کنفوسـیوس وعـده دقیقی در این زمینه نـدارد؛ اگر چه شـعار بازگشت به عصـر فرزانه شاهان باسـتان را سـرلوحه انـدیشه های اصـلاحی خویش قرار داده است. ایجاد حکومتی همانند حکومت پادشاهان باستان از آرمان اصلی وی تلقی می شود و شخص خاصی را وعده نمی دهد.

ص:۲۵۲

در حالی که تفکر موعودخواهی در دائو پررنگ تر دیده می شود، می توان در این باره به دو نمونه اشاره کرد؛

۱. نمونه اول، برپایه متن shang _ ching hou _ sheng tao chun ligh _ chi «زندگی قدیس آخرالزمان و پروردگار طریقت» نوشته شانگ چینگ، در یک سال جن ـ چن (jen _ chen) یعنی بیست ونهمین سال از دوره شصت ساله، «لی هونگ» (Li Hung) ظهور خواهد کرد تا جهانی نو برپا کند که در آن، برگزیدگان تحت حکومت «قدیس آخرالزمان» بزیبند.(۱)

۲. نمونه دوم، موعودباوری عمیق آیین دائو، ظهور و بروز جریان پیامبران دروغین و مدعیان نجات گری در تاریخ تحولات آن آیین است. میرچا الیاده در دایره المعارف دین از متنی نام می برد که به ماجرای این مدعیان پرداخته است.(۲) همه اینها حکایت از جدی بودن اندیشه موعودخواهی چینیان کنفوسیوس و دائویی دارد.

مشخصات کلی موعود چینیان با توجه به آیین سه گانه کنفوسیوس دائویی، بودایی می توان گفت به شرح ذیل است:

- نجات بخشی جمعی دارد.

- خصوصیت جهان شمولی دارد.

رو به گذشته زرین دارد. زیرا چینیان به شدت تحت تأثیر

ص:۲۵۳

---

۱- ۱ . به نقل از مجله هفت آسمان، شماره ۱۲و ۱۳، ص ۱۲۵. ( the encyclopedia of Religion، v. (

۲- ۱.۱۴ .Lao – chun gin- suny cheh – chngin: the Encychlopedia of Religion. V

کنفوسیوس هستند که بازگشت به نظام فرزانه شاهان باستان را وعده داده است. اگر چه این وعده ای است که بعدا محقق خواهد شد ولی ساختار فکری آن بر اندیشه و الگوی پیشینیان شکل گرفته است.

۳. اعتقاد به موعود در عقاید مانوی نیز خودنمایی می کند. در انجیل زنده(۱) که از متون مقدس مانویان و منسوب به مانی است، مانی خود را فارقلیط، یعنی همان که مسیح مژده آمدنش را داده بود، می داند. در زبور مانوی که یکی دیگر از آثار ادبی دینی مانویان است و به پیروی از زبور داوود سروده شده، مانی همان فارقلیط معرفی شده است:

او را بزرگ می داریم

فارقلیط، مانی را

پسر و روح القدس را؛ آنان را می ستاییم با راستی!(۲)

البته در جایی دیگر نوید موعود دیگری به جز مانی داده شده است:

ای فارقلیط! تو از عیسی نازل شده ای،

با صلح آمدی، ای خورشید نوینِ جان های آدمیان!

با صلح فراز آمدی، ای خداوندگار ما، مانی!

بمای(۳) تو را بستاییم و موعود نوین تو را.(۴)



---

۱- انجیل زنده: این اثر به زبان سریانی نوشته شده و بخشی از آن که از سریانی به یونانی ترجمه شده است، در مجموعه دست نوشته های مکشوف در اکسیرینخوس Oxyrhynchus یونان وجود دارد.

۲- آلبری، سی. آر. س زبور مانوی، ترجمه اسماعیل پور، مزمور ۲۲۰.

۳- بِما Bema : جشنی مانوی همانند عید ایستر که در ماه مارس برگزار می شد. در لغت به معنای «تخت و اورنگ» است. در اصل جشن عروج مینویی مانی است. مانویان، مرگ و شهادت مانی را جشن می گرفتند؛ چه معتقد بودند که وی از زندان تن آزاد گردیده و عروج کرده است. در مراسم بما، تمثالی از مانی را در برابر حضار می نهادند و به سرودخوانی و نیایش می پرداختند.

۴- زبور مانوی، مزمور ۲۲۷.

در قطعه شماره ۹ اسناد مکشوفه تورفان TURFUN (کلکسیون لنینگراد) پرسش هایی درباره آخرالزمان و علامات آن مطرح می شود. این اسناد، سال ها پس از زمان مانی نوشته شده است، ولی از آنها چنین بر می آید که پیروان مانی به ظهور وی در آخرالزمان معتقد بوده اند. قسمت هایی از کتاب شاپورگان(۱) مانی که وجود دارد اشاره به ظهور مانی نشده است، امّا از قراین چنین به دست می آید که انتظار ظهور عیسی را دارند. در شاپورگان ترجمه «مولر» (MULLER) نام «خردیشهر ایزد»(۲) آمده که در آخرالزمان باید ظهور کند. جکسون

ص:۲۵۵

---

۱- شاپورگان یا شاهپورگان، یکی از کتب مانی است که به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده است. این کتاب به نام شاهپور اول، و حاکی از مطالب متعلق به مبدأ و معاد بود. بعضی از قسمت های آن و ترجمه پهلوی انجیل، در ضمن قطعات مکشوف تورفان به دست آمده است. عرب ها، شاپورگان را شبورقان گفته اند. ر.ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۴؛ دانشنامه مزدیسنا، ص ۳۴۲.

۲- آقای تقی زاده می نویسد: این منجی که به اسم «دوست» خوانده می شود، «پسر خدا» است و در بعضی روایات، همان انسان ازلی است و گاهی اوهرمزد یا «خرذی هیشهر» و گاهی «عیسای متعالی» خوانده می شود و مانویان به او «عیسای منوّر و درخشان» می گویند. ر.ک: مقالات تقی زاده، ج ۹، مانی و دین او، ص ۴۴.

عقیده دارد که بی شک عیسی به این لقب نامیده شده است. (۱) در نیایشی درباره آمدن دوباره عیسی چنین می خوانیم:

به من بگو ای شهریار، آریامان! (۲)

نشانم ده، ای گرامی ترین پسر!

درباره زمان آمدنت، هنگامی که سرانجام می آیی.

ای منجی بزرگ، ای آموزگار من! بگو درباره آن زمان و نشانه های آن.(۳)

به هر حال، وقایعی که با ظهور مصادف می شود، عبارتند از: علامات

ص:۲۵۶

---

۱- در آیین مانی از سه عیسی سخن رفته که تشخیص آن ها از یکدیگر گاه بسیار سخت است: ۱. عیسای درخشان: ایزدی که در آفرینش سوم پدیـدار می شود و گهمُرد را از خواب بیـدار می کنـد. این ایزد همپایه ی نریسه ایزد و بهمن بزرگ است. ۲. عیسای رنجبر: نامی است که مانویان غرب به نفس زنـده یا گریوزندگ داده اند. او از ایزدان آفرینش نخست است که از امهر سپنـدان، پنج فرزند هرمزدبغ، پدید آمده است. این عیسـی در واقع، همان نور محبوس در ماده است که رنج می کشد و گویی چون عیسی مسیح به صلیب کشیده شده است. ۳. عیسـی مسیح: پیامبر و «فرزند خدا» که بر انسان های متأخر ظاهر شده و آنان را به راسـتکاری می خواند. اوست که ظاهراً به صـلیب کشیده می شود. امّا مانی با این دیدگاه که عیسی مسیح به جسم خاکی در آمده، سـخت دشمنی ورزیده است. زیرا به گمان او، در شأن عیسی مسیحِ مینوی نیست که به کالبد مادی در آید، کالبدی که پلید و دیوی است. ر.ک: اسطوره آفرینش در آیین مانی، ص ۸۳-۸۴، حاشیه ۹۵.

۲- به معنی «دوست» و لقب عیسی است.

۳- ر.ک: میرچاالیاده، آیین گنوسی و مانوی، ترجمه اسماعیل پور، ص ۲۴۳.

شگفت انگیزی که در آسمان پدید می آید و بر آمدنِ «خردیشهر ایزد» دلالت می کنند و دانش را پیش از تکمیل فرشگرد به دنیا می آورند. فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند و به همه اهل دنیا پیام می فرستند؛ امّا اشخاص شرور، او را انکار می کنند و کاذب می شمارند. از طرف دیگر، پنج تن از نگهبانان پیروزگر آسمان ها و زمین ها با پرهیزگاران و دیوان فروتن به پرستش او سر فرود می آورند.(۱) برای مطالعه می توان به مقالات پیرامون موعود ادیان مراجعه کرد.(۲)

یادآوری

این اندیشه زنده را می توان در ادیان دیگر نظیر ادیان سرخ پوستی آفریقایی کم و بیش مشاهده کرد؛ این چیزی است که هر انسان منصفی را به اندیشه وا می دارد که آیا این یک خواسته و میل درونی نیست و آیا این ادیان که همگی بشری و غیرابراهیمی هستند، در جهت پاسخگویی به یک نیاز عمومی بشر حرکت نکرده اند؟ در همه این ادیان از زرتشت، هندو، بودا، کنفوسیوس، دائو، ادیان سرخ پوستی، آفریقایی و نظایر آن مفهوم موعود مطرح شده است؛ اگرچه آنان آموزه موعود را مطابق آیین خود تعریف کردند و هر یک ویژگی های خاصی خود را دارند، ولی همه آنها در صدد پاسخ به یک میل درونی انسان هستند و آن «تحقق بخشیدن

ص:۲۵۷

---

۱- هدایت، صادق، زند و هومن یسن، پیشگفتار، ص ۲۵-۲۶.

۲- انتظار، شماره۱۵، بهار۱۳۸۴، مقاله باورداشت موعود در ادیان مختلف، صص۱۶۴-۱۶۲.

میل به نجات» می باشد.

ص:۲۵۸

## نتیجه

بـا مراجعه به قرآن و روایـات، معنـای نجـات روشن شـد که عبـارت از رها شـدن و خلاصـی از گرفتاری ها، پلیـدی ها، فساد، خشونت و... و رسیدن به زنـدگی و جامعه ایـده آل می باشد؛ همچنین تأکید کردیم این نجات، امری ضـروری است. فی حد نفسه در قرآن واژه ادیان نداریم، بلکه از باب تسامح در لفظ است. زیرا آنچه داریم دین است و تعدد در شرایع است.

این نجات خواهی در سایه وجود منجی موعود است که مطلوب همه ادیان، اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی است. به اختصار به تطبیق اجمالی میان پیشگویی های ادیان و خصوصیات نجات و موعود می پردازیم. با توجه به بررسی نجات در ادیان می توان این گونه نتیجه گرفت که اصـل ظهور منجی در میـان همه ادیـان امری مسـلم است، ولی این به معنـای یگـانه انگـاری در همه زمینه ها و دیگر اصول و فروع نیست. پس دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند که به

ص:۲۵۹

برخی موارد اشاره می کنیم:

۱. عقیده به ظهور منجی بزرگ در آخر الزمان که جهانیان را از ستم استبداد و بیداد رهایی خواهد بخشید، اعتقادی همگانی در میان پیروان ادیان، به خصوص ادیان بزرگ الهی و ابراهیمی است. نوید ها و بشارت های آنان مؤید همین مطلب است.

۲. منجی ملت ها در ادیان، به خصوص ادیان ابراهیمی، هدفی واحد دارند و آن اقامه عدل و داد و برپایی نظامی عادلانه و الهی است. ادیان غیرابراهیمی هم همین اهداف را در مراتب پایین تری دنبال می کنند و بشارت نجات، کمال، عدالت و... سر می دهند.

۳. ادیان مورد بحث، اکثراً در این که پیش از آخر الزمان، فساد، مشکلات طبیعی و غیر طبیعی جهان را فرا می گیرد، اشتراک نظر دارند.

۴. در بیشتر این ادیان، تعیین زمان برای آمدن منجی روشن نیست؛ به ویژه در ادیان ابراهیمی هرگونه تعیین وقت مردود شمرده شده است. چون زمان ظهور نامعلوم است.

۵. حوادث و اتفاقات قبل از ظهور منجی ادیان تقریبا با یکدیگر مشابه است؛ در تمامی آنها کم و بیش اتفاقاتی از قبیل سیل، زلزله، فرو رفتن در زمین، قحطی و گرسنگی، شیوع بیماری های مهلک و... را داریم.

۶. منجی ادیان، اگر چه برخی از آنان دعوت جهان شمولی دارند، ولی برخی دیگر قوم مدار هستند و بتدریج از قوم مدار بودن بیرون

رفته و سمت و سوی جهان شمولی به خود می گیرند.

۷. برخی از منجی ها ویژگی کیهانی دارند، ولی برای برخی دیگر ویژگی کیهانی و ماورایی بودن تعریف نشده است.

ده هـا مـورد اشـتراک و افـتراق را می توان پیرامون منجی بشـریت در ادیـان ابراهیمی و غیرابراهیمی یـافت که بـا یـک مطـالعه اجمالی می توان در متن کتاب حاضر آنها را به شمارش آورد.

پایان

## منابع و ماخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱.آصف آگاه، سیدحسن، سوشیانت منجی ایرانویچ، چاپ اول: انتشارات آینده روشن، قم ۱۳۸۷ش.

۲.الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، نشر قطره، سال ۱۳۷۸ش.

۳.آلبری، سی . آر . س، زبور مانوی، ترجمه اسماعیل پور، مزمور ۲۲۰ (بی تا).

۴.آیتی، نصرا...، سفیانی از ظهور تا افول، انتشارات ثانی عشر، چاپ اول، تابستان۱۳۸۴ش.

۵.ابراهیم، علی رضا، مهدویت در اسلام و دین زرتشت، چاپ اول: انتشارات باز، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران ۱۳۸۱ش.

۶.ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق گروهی از احیاء الذخائر، انتشارات دار مکتبه الحیاه، بیروت ۱۹۸۳م.

ص:۲۶۲

۷.________________________________________، شـــرح نهـــج البلاــغه، انتشـــارات مکتبه المرعشی، قم ۱۴۰۴ق.

۸.________________________________________، شرح نهج البلاغه، انتشارات داراحیاء المکتبه العربیه، بیروت، [بی تا].

۹.ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، انتشارات دار صادر، بیروت ۱۴۰۲ق.

۱۰.ابن اثیر، مبـارک بن محمـد الجزری، النهـایه فی غریب الحـدیث و الا ـثر، تحقیق محمود طنـاحی، چـاپ چهـارم: انتشـارات اسماعیلیان، [بی تا].

۱۱.ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، انتشارات مؤسسه اهل البیت، بیروت ۱۴۰۱ق.

۱۲.ابـن حجر هیتمی، احمـد، الصواعـق المحرقه، تحقیـق عبـدالوهاب، چـاپ دوم: انتشـارات جـامعه الزهر، مکتبه قـاهره، قـاهره ۱۳۸۵ق.

۱۳.ابن کثیر، البدایه و النهایه، انتشارات مؤسسه التاریخ العربی، بیروت،[بی تا].

۱۴.ابن ماجه، ابوعبدالله قزوینی، سنن، تحقیق محمود نصار، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۹۹۸م.

۱۵.ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، چاپ اول: انتشارات دار صاد، بیروت ۲۰۰۰م.

۱۶.ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول: انتشارات دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۰۸ق.

۱۷.افق حوزه، سال سوم، شماره ۲۳- آذر ۱۳۸۳.

۱۸.امامی کاشانی، محمد، خط امان، نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول، سال ۱۳۸۶ش.

۱۹.بحرانی، سیدهاشم، غایه المرام، چاپ سنگی، انتشارات دار الطباعه علی قلی خان قاجار، تهران،[بی تا].

۲۰.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، انتشارات دارالفکر، افست از چاپ استانبول، بیروت ۱۴۰۱ق.

۲۱.بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه متنهای معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، انتشارات قطر، ۱۳۷۷ش.

۲۲.بهار، مهرداد، بندهش، انتشارات توس، سال ۱۳۶۹ش.

۲۳.بویس، مری تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۴ش.

۲۴.بیهقی، ابوبکر احمد بن حسن، سنن، انتشارات دارالمعرفه، ۱۴۱۳ق.

۲۵.پورداوود، ابراهیم، اوستا، گات ها یا گاهان، [بی تا]، [بی جا].

۲۶.______________، تصحیح و تفسیر گاهان، دینشاه ایرانی، انتشارات انجمن ایرانیان زرتشتی، بمبئی ۱۹۲۷م.

۲۷.______________، رساله سوشیانت، چاپ دوم: انتشارات فروهر، [بی تا] و انتشارات دینشاه جی جی باهای ایرانی، بمبئی ۱۹۲۷م

۲۸.______________، ویشت ها، چاپ سوم: انتشارات تهران، ۱۳۵۶ش.

۲۹.ترمذی، جامع الصغیر و هو سنن التزمذی، تحقیق ابراهیم عوض، انتشارات دار احیاء التراث، بیروت،[بی تا].

۳۰.تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمان عمید، چاپ اول: انتشارات رضی، قم ۱۳۷۰ش.

۳۱.توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ نهم: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۳۲.جان بی ناس، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سیزدهم: انتشارات علمی فرهنگی، [بی جا]، ۱۳۸۲ش.

۳۳.جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی (بهرام راد)، انتشارات بین المللی هدای، تهران، ۱۳۷۶ش.

۳۴.______________، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم: انتشارات پیروز، تهران ۱۳۵۴ش.

۳۵.جلالی مقدم، مسعود، مقالات و بررسی، دفتر ۷۱،نشریه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۲۳ش.

۳۶.جمعی از نویسندگان، امام مهدی علیه السلام در حدیث ثقلین، چاپ دوم: انتشارات بنیاد فرهنگی موعود، تهران ۱۳۸۰ش.

۳۷.جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی (۲)، نشر معارف، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۹ ه.ش

۳۸.جوادی آملی، عبدا...، دین شناسی، نشر اسراء، چاپ سوم، سال ۱۳۸۳ش.

۳۹.______________________، انتظار بشر از دین، نشر اسراء، چاپ سوم، سال ۱۳۸۴ش.

۴۰.جوویور، مری عیسی و انتظار یهود درآمدی بر مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۸۱ش.

۴۱.جوینی، محمد بن ابراهیم، فرائد السمطین، چاپ اول: انتشارات مؤسسه محمودی، بیروت،[بی تا].

۴۲.حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، نشر دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۴۳.حجاج نیشابوری، مسلم بن صحیح مسلم، دار احیاء التراث، چاپ دوم، بیروت، بی تا.

۴۴.حسکانی، حاکم عبیدالدین عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول: انتشارات مؤسسه طبع و نشر، تهران ۱۴۱۱ق.

۴۵.حسن زاده آملی، حسن، امامت، انتشارات قیام، چپا اول، قم، ۱۳۷۶.

۴۶.حسینی میلانی، علی، «مهدی در آینه روایات»، ترجمه محمدی منفرد، نشریه انتظار، سال دوم، ش۶، ۱۳۸۱ش.

۴۷.حنبلی، ابن حماد، شذرات الزهب فی اخبار من ذهب، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۹ق.

۴۸.خورازمی، محمد بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق شیخ محمد سماوی، انتشارات مکتبه مفید، قم، [بی تا].

۴۹.خوشنویس، جعفر، میلاد حضرت مهدی موعود، نشریه انتظار، ش۶، ۱۳۸۱ش.

۵۰.ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، چاپ نهم: انتشارات مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۳ق.

۵۱.راشد محصل، محمدتقی (تصحیح)، زند بهمن یس، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سال ۱۳۷۰ش.

۵۲.رضی، هاشم، فرهنگ نامه های اوستا، انتشارات فروهر، ۱۳۴۲ش.

۵۳.زرکلی، خیرالدین، الاعلام، چاپ دهم: انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۹۲م.

۵۴.سجستانی، ابی داوود، سنن، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت،[بی تا].

۵۵.سعد، محمدحسن، المهدیه، فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الان، انتشارات دارالکتب العربی، مصر ۱۹۵۳ق.

۵۶.سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، سیری در ادیان زنده جهان، انتشارات انجمن معارف اسلامی ایران، قم،[بی تا].

۵۷.________________، الجامع الصغیر، انتشارات دارالفکر، بیروت، [بی تا].

ص:۲۶۶

۵۸.ـــــــــــــــــــ، الجامع الصغیر، انتشارات مجمع البحوث الاسلامیه، قاهره ۱۹۸۴م.

۵۹.شعرانی، الیواقیت و الجواهر، انتشارات دارالمعرفه، بیروت،[بی تا].

۶۰.شوحط، ایمانوئل، ماشیح، موعود یهود، تحقیق آرش آبائی. (به نقل از: نشریه موعود، ش۲۰) و (نشریه بینا، سال اول، ش۴، شهریور ۱۳۷۸)

۶۱.صادق نیا، مهراب، مقاله «تصویر انتظار در عهد جدید»، مجله مشرق موعود، صص۱۷۵ _ ۱۸۷.

۶۲.صادق هدایت، زند بهمن یس، خطی بدون تاریخ چاپ، در کتابخانه آیت ا... مرعشی نجفی قم موجود است.

۶۳.صادقی، محمد، بشارات عهدین، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۳۶ش.

۶۴.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، چاپ اول: انتشارات مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، قم ۱۴۱۹ق.

۶۵.صد در نثر و صدر در بندهش، تصحیح حواشی، Dhabhar، بمبئی، ۱۹۰۹م.

۶۶.صدر، سید محمدباقر، بحث حول المهدی، تحقیق عبدالجبار شراره، انتشارات مرکز الغدیر، ۱۴۱۷ق.

۶۷.ـــــــــــــــــــ، بحث حول المهدی، چاپ اول: انتشارات معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۶۸.ـــــــــــــــــــــــــــــ، شرح اصول الکافی، تصحیح خواجوی، چاپ اول: انتشارات مؤسسه مطالعات، تهران ۱۳۶۷ش.

۶۹.صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران ۱۳۷۸ق.

۷۰.______________________________، کمال الـدین و تمـام النعمـه، انتشـارات دارالکتـب اسـلامیه، قم ۱۳۹۵ق.

۷۱.______________________________، کمال الـدین و تمام النعمه، تحصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۰ق.

۷۲.طباطبائی، سیدمحمدحسین، ظهور شیعه، تک جلدی، بی جا، بی تا.

۷۳.طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، چاپ اول: انتشارات مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۱۱ق.

۷۴.______________________، المیزان، ترجمه سـید محمـدباقر همـدانی، انتشارات جامعه مدرسـین حوزه علمیه قم،[بی تا].

۷۵.طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، انتشارات دارالمعرفه، بیروت ۱۳۰۶ق.

۷۶.طبری، ابن جریر، تفسیر جامع البیان، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت ۱۴۱۲ق.

۷۷.طبسی، محمدرضا، الشیعه و الرجعه، انتشارات چاپخانه آداب، نجف اشرف ۱۳۸۵ق.

۷۸.طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ دوم: انتشارات دفتر نشر، تهران ۱۴۰۸ق.

۷۹.______________، مجمع البحرین، تحقیق محمود عادل، چاپ دوم: انتشارات دفتر نشر.

۸۰.طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ق.

۸۱.عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، انتشارات دارالفکر، [بی جا]، [بی تا].

ص:۲۶۸

۸۲.عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، [بی تا].

۸۳.علیزاده، مهدی، در انتظار ققنوس (ترجمه کتاب ثامر العمیدی)، چاپ اول: انتشارات مؤسسه امام خمینی، قم ۱۳۷۹ش.

۸۴.فخر رازی، مفاتیح الغیبت.

۸۵.فخررازی، تفسیر کبیر، انتشارات داراحیاء التراث، چاپ دوم: بیروت ۱۴۱۱ق.

۸۶.______________، تفسیر کبیر، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ سوم: بیروت، ۱۴۲۱ق.

۸۷.فصل نامه علمی تخصصی مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن، سال اول، ش۱، بهار ۱۳۸۴ش.

۸۸.فقیه ایمانی، مهدی، اصالت مهدویت از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم: قم ۱۳۷۶ش.

۸۹.قائمی نیا، علیرضا، درآمدی بر منشأ دین، نشر معارف، چاپ اول، قم، پاییز ۱۳۷۹ش.

۹۰.قاری، علی بن سلطان محمد، مرقاه المفاتیح (شرح مشکاه المصابیح)، انتشارات مکتبه الاسلامیه حاج رضا الشیخ، [بی تا].

۹۱.قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، تحقیق محمدمهدی خراسانی، انتشارات دار الکتب العراقیه، افست از چاپ استانبول، کاظمیه ۱۳۸۵ق.

۹۲.قونوی، صدرالدین، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، تصحیح خواجوی، چاپ اول: انتشارات مولی، تهران، [بی تا].

۹۳.کتاب مقدس (عهد جدید،شامل چهار انجیل و ۲۳ رساله)، ترجمه های: هنری مارتین، مجمع بریتانیایی و برون مرزی کتاب مقدس، مطبعه گلبرت و

ص:۲۶۹

رونگتن، لندن ۱۸۹۵م و انجمن کتاب مقدس، صندوق پستی شماره ۱۴۱۲، تهران۱۹۸۱م. (قابل تذکر است که از کتاب مقدس موجود در کتابخانه معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در قم بهره گرفتم)، [بی جا]، [بی تا].

۹۴.کتاب مقدس (عهد عتیق، شامل ۳۹ کتاب و رساله)، ترجمه های: ویلیام گلن، فاضل خان همدانی، مجمع بریتانیائی و برون مرزی کتاب مقدس، مطبعه ویلیام واتس، لندن ۱۸۵۶م و نشر انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل، مطبعه لوه و برایدن، لندن ۱۸۹۵م.

۹۵.کرنیستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، چاپ اول: انتشارات مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.

۹۶.کریستین، سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ نهم: ۱۳۷۴ش.

۹۷.کلینی، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب اسلامیه، تهران، چاپ چهارم: ۱۳۶۵ق.

۹۸.کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، انتشارات المعی، چاپ اول:۱۳۸۲ش.

۹۹.______________، خدا، جهان، ماشیح در آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، انتشارات المعی، چاپ اول: ۱۳۸۲ش.

۱۰۰.کورانی و همکاران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ه.ق.

۱۰۱.گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان، تحقیق محمدهادی امینی و محمدمهدی خراسان، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه الهادی، قم ۱۳۹۹ق.

۱۰۲.لوئیس لنکستر، میتریه موعود بودایی.

ص:۲۷۰

۱۰۳.لوئیس، لنکستر، «میتریه، موعود بودایی»، علی رضا شجاعی، نشریه هفت آسمان، سال ششم، ش۲۱، ۱۳۸۳ش.

۱۰۴.ماهنامه موعود، ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، [بی تا].

۱۰۵.متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات خیام، قم ۱۳۹ق.

۱۰۶.مجلسی، محمد باقر بحارالانوار، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ق.

۱۰۷.________________، بحارالانوار، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۲ق.

۱۰۸.________________، بحارالانوار، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، [بی تا].

۱۰۹.محصل راشد، محمدتقی، نجات بخشی در ادیان، چاپ دوم: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۸۱ش.

۱۱۰.مددی، جاماسپبی، جاماسپ نامه فارسی، نشر بمبئی، سال۱۹۰۳م.

۱۱۱.المزی، تهذیب الکمال، انتشارات دارالفکر، بیروت، [بی تا].

۱۱۲.مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، انتشارات داراندلس، بیروت، [بی تا].

۱۱۳.مصباح یزدی، محمدتقی، خبرنامه دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ش۵، بهمن ۱۳۸۵.

۱۱۴.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ اول: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸ش.

۱۱۵.مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، انتشارات کنگره مفید، قم ۱۴۱۳ق.

ص:۲۷۱

۱۱۶.________________________________، الارشاد، انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۳ق.

۱۱۷.مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، تعلیق نظری منفرد، چاپ اول: انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ق.

۱۱۸.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۱۴، نشر مدرسه الأمام علی بن ابی طالب، قم.

۱۱۹.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ دوازدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۲۰.مناوی، علامه محمد عبدالرئوف، فیض القدیر، شرح جامع الصغیر، انتشارات دارالفکر [بی جا]، [بی تا].

۱۲۱.________________________________، فیض القدیر، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۶ق.

۱۲۲.منذری، مختصر سنن ابی داوود، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، [بی تا].

۱۲۳.مهدی پور، علی اکبر، کتاب نامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتشارات مولف، قم ۱۳۷۵ش.

۱۲۴.موحدیان عطار، علی، «گونه شناسی اندیشه مهدویت»، فصل نامه هفت آسمان، سال ششم، ش۲۱، بهار ۱۳۸۳.

۱۲۵.موحدیان عطار، علی، مقاله «گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۱۳-۱۲.

۱۲۶.موحدیان، علی، «گونه شناسی موعود»، فصل نامه هفت آسمان، ش۱۲ و ۱۳.


ص:۲۷۲

۱۲۷.موسوی، سید حامدحسین، عبقات الانوار، چاپ دوم: انتشارات نفایس، اصفهان، [بی تا].

۱۲۸.میر فخرایی، مهشید، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سال ۱۳۶۷ش.

۱۲۹.نسفی، عزیزالدین، انسان کامل، رساله نبوت و ولایت، چاپ چهارم: انتشارات کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۷۷ش.

۱۳۰.نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تبریز ۱۳۸۳ق.

۱۳۱.نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت ۱۴۰۸ق.

۱۳۲.نیبرگ هنری، ساموئل، دین های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها، ۱۳۵۹ش.

۱۳۳.نیشابوری، ابی عبدلله حاکم، المستدرک علی الصحیحین، اشراف یوسف مرعشی، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، [بی تا].

۱۳۴.وشنوی قمی، محمد قوام الدین، حدیث الثقلین، مطبعه مخیمر، انتشارات دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، قاهره ۱۳۷۴ق.

۱۳۵.ولفگانگ شومان، هانس، آیین بودا، ترجمه ع. پاشایی، چاپ دوم: انتشارات فیروز، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۶.یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشر سروش، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵ش.

۱۳۷.Jacobi.H. Ages of the world (Indian, Aforementioned, Encyclopedia of Religion and Ethice), Vol,۱.

۱۳۸.Lancaster. L. R. Maitreya the Encyclopedia of Religion Aformentioned, Vol, ۹.p.p.

۱۳۹.onaherty, W.D. indian Relegions: Mythic Tnemes. The encyclopedia of religion,.nforementioned, vol.y

۱۴۰.Saletore , r.n. kalki Encylopedia of Indian culture, Vol . ۲ ,new delni, ۱۹۸۵.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹